



حقیقت

شماره ۱ - خرداد ۱۳۸۰

ارتقاى حزب کمونیست ایران - آمارکسیست - استیسیست - مائوسیست



- گزارش از کنگره موسی
- مضمون‌های استثنائیه کنگره
- مضمون‌های نماینده کمیته
ضدستی انقلابی
انترناسیونالیستی
در کنگره
- پیام‌های رسیده به کنگره
- نظمنامه سیاسی در مورد
اوضاع ایران و وظایف حزب
- گزارش از ایران
- گزارش از پرو
- گزارش از جنگ خلق در نپال
- اعلامیه اول ماه مه حزب
- اعلامیه اول ماه مه ضدستی
انقلابی انترناسیونالیستی

گزارش کنگره موسس حزب
متن سخنرانی افتتاحیه کنگره
متن سخنرانی نماینده کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در کنگره
پیام‌های رسیده به کنگره از احزاب جنبش انقلابی انترناسیونالیستی
پیام‌های مادران
گزیده ای از جلسات پیش کنگره حزب
قطعه‌نامه سیاسی درباره اوضاع ایران و وظایف حزب
ضمیمه قطعه‌نامه: مختصات جنبش‌های توده‌ای و وظایف حزب در قبال آنها
گزارشی از ایران
گزارشی از پرو
درباره پیشرویه‌های جنگ خلق در نپال
پیام حزب کمونیست ایران (م - ل - م) به حزب کمونیست ترکیه (م - ل)

گزارشی از کنگره موسس

حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)

کنگره موسس حزب کمونیست ایران (م - ل - م) در اوائل اردیبهشت ۱۳۸۰ در فضائی سرشار از هیجان و امیدواری انقلابی برگزار شد. قبل از برگزاری کنگره دهها تن از هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) و علاقمندان به جنبش کمونیستی ایران در گوشه و کنار جهان در جلسات پیش کنگره در جریان مباحث این کنگره قرار گرفته و فعالانه و مسئولانه نظرات خود را ارائه دادند و بر غنای مباحث کنگره افزودند

سالن کنگره با پرچمهای سرخی که بر روی آنها شعارهایی چون «گرامی باد کنگره موسس حزب کمونیست»، «گرامی باد خاطره جانباختگان کمونیسم در ایران و سراسر جهان»، «زنده باد جنبش انقلابی اترناسیونالیستی»، «زنده باد انقلاب، زنده باد کمونیسم»، «زنده باد جنگ خلق»، «مرگ بر جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستش» نوشته شده بود، تزئین گشته بود. عکسهای مارکس، لنین و مائو زیر شعار «زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم» نصب شده بود. در پائین آن عکسهای انگلس و استالین بچشم می خورد. در گوشه ای دیگر عکسی از حیدر عمواغلی بعنوان سمبل پایه گذاری جنبش کمونیستی در ایران و تصاویری از رفقای جانباخته و نیروی مسلح سربداران در جنگلهای آمل دیده می شد. در گوشه دیگر، تصاویری از مناطق سرخ پایگاهی در پرو و نیپال تحت رهبری «حزب کمونیست پرو» و «حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)» بچشم می خورد.

کنگره با خواندن سرود اترناسیونال آغاز بکار کرد. پس از اعلان یک دقیقه سکوت به احترام جانباختگان کمونیست در ایران و سراسر جهان، از طرف کمیته رهبری اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) سخنرانی افتتاحیه کنگره ارائه شد. بدنبال آن پیام «کمیته جنبش انقلابی اترناسیونالیستی» قرائت شد. پس از آن هر یک از رفقای شرکت کننده در کنگره با خواندن اشعار و متون انقلابی و با بروز احساسات عمیق پرولتری و اشک شوق خاطره بسیاری از رهبران و یاران جانباخته جنبش کمونیستی ایران را ارج گذاشتند. پیامهای رسیده از مادران جانباختگان اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) شوری مضاعف به فضای کنگره بخشید. جو انقلابی کنگره به گونه ای بود که کلیه کوشندگان جنبش کمونیستی ایران که در مبارزه علیه دو رژیم جنایتکار شاه و جمهوری اسلامی در میدانهای نبرد جانباخته بودند، حضورشان کاملاً محسوس بود. پس از مراسم آغازین هیئت رئیسه کنگره انتخاب شد و دستور کار و آئین نامه مربوط به چگونگی پیشبرد کنگره به اتفاق آرا به تصویب رسید.

در روزهای بعد مباحث مربوط به برنامه به پیش رفت. شرکت کنندگان در کنگره با حس مسئولیت و دقت نظر به بحث و جدل در مورد تغییرات پیشنهادی پرداختند. برنامه حزب به اتفاق آرا تصویب شد. سپس در مورد بندهای اساسنامه حزب و تغییرات پیشنهادی رای گیری شد و با اکثریت بزرگ اساسنامه حزب نیز به تصویب رسید. سپس نامه‌های پیشنهادی برای حزب به رای گیری گذاشته شد و اکثریت شرکت کنندگان در کنگره به نام «حزب کمونیست ایران (م - ل - م)» رای دادند و با هلهله و شادی و پایکوبی روز اول ماه به عنوان روز تاسیس حزب انتخاب شد.

در طول جلسات کنگره پیامهای دریافتی از سوی احزاب جنبش انقلابی اترناسیونالیستی قرائت شد و بر احساسات اترناسیونالیستی حاضران در جلسه بسی افزود. حضور نماینده «کمیته جنبش انقلابی اترناسیونالیستی» و سخنرانی وی و شرکتش در جشن اول ماه مه گرمای خاصی به کنگره بخشید و نقطه اوج این احساسات اترناسیونالیستی بود.

یکی دیگر از مباحث مهم و جدی کنگره قطعنامه مربوط به اوضاع سیاسی ایران و گامهای آتی حزب برای پیشبرد وظیفه مرکزی - یعنی کسب قدرت سیاسی - بود. مباحث زیاد و متنوعی طرح شد. محور مبارزات و مباحثات حول این مسئله بود که حزب کمونیست ایران (م - ل - م) چگونه باید از فرصتهای انقلابی و مساعدی که در جامعه ظهور یافته سود جوید، بر ضعفهای خود فائق آید تا هر چه سریعتر بتواند در موقعیتی قرار گیرد که بتواند جنگ خلق را آغاز کند. مبارزه و جدلهای زیادی میان رفقای شرکت کننده در کنگره در چگونگی برخورد به ترسیم دوره تاکتیکی رویاروی و چگونگی انجام وظایف انقلابی گوناگون در ایندوره صورت گرفت. سرانجام کنگره قطعنامه سیاسی را به اتفاق آراء و طرح گامهای آتی حزب را با اکثریت آرا به تصویب رساند.

در روز پایانی کنگره اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی حزب انتخاب شدند. رفقای کمیته مرکزی به همراه کلیه رفقا تعهد خود را نسبت به اهداف حزب و انقلاب اعلان کردند. با خواندن مجدد سرود اترناسیونال و سرودها و ترانه های انقلابی اولین وظیفه تاریخی مائوئیستهای انقلابی در ایران یعنی تاسیس حزب کمونیست ایران (م - ل - م) به پایان رسید. رفقا، با امید به انجام دومین وظیفه تاریخی پرولتاریای انقلابی در ایران یعنی آغاز جنگ خلق کنگره را ترک گفتند.

متن سخنرانی افتتاحیه کنگره موسی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)

درود به خاطره جانباختگان کمونیست در سراسر جهان. آنانی که مسئولیت رهایی بشریت از ننگ جامعه طبقاتی را بدوش گرفتند و در میدانهای جنگ انقلابی، در زیر شکنجه و در مقابل جوخه های اعدام سربلند ایستادند و مرگ قهرمانانه را پذیرا شدند.

افتخار بر کمونیستهای انقلابی که هیچگاه از آرمان کمونیسم دست نشستند و سازش ناپذیری شان در برابر دشمنان طبقاتی و پایداری شان بر منافع خلق، آنان را مظهر جامعه نوین ساخته است.

سلام سرخ بر خاطره جانباختگان جنبش کمونیستی ایران، و کمونیستهایی که در پیکر سازمانهای گوناگون پیکارگران و رزمندگان و چریکهای رزم رهاییبخش طبقه کارگر و خلق بودند. درود بر رفقای شهید اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) که در شرایط دشوار وظیفه حفظ سازمان و زنده نگاهداشتن صدای پرولتاریای انترناسیونالیست را در ایران بعهده گرفتند؛ در پیچیده ترین دوره های حیات این سازمان، راهگشائی کرده و هدایت مان کردند. کلیه این کمونیستهای انقلابی با پایبندی شان بر منابع والای خلق سرمشق ما بودند؛ شکست ناپذیری شان در برابر دشمن الهام بخش ما و از خودگذشتگی هایشان گرمی بخش جان ماست.

درود بر آنان که در زندگی مظهر جامعه نوین بودند و در مرگ بذر آن. به احترام خاطره جانباختگان کمونیست در ایران و همه جهان بپا می خیزیم و یکدقیقه سکوت میکنیم.

رفقا!

ما امروز اینجا گرد آمده ایم تا بر یک واقعیت تاریخی مهر داس و چکش سرخ را بکوبیم و تولد حزب کمونیست را اعلام کنیم. مسیری سخت و طولانی برای رسیدن چنین روزی طی شد. مسیری که با خون بهترین دختران و پسران پرولتاریا و خلق آبیاری شده است. سی سال نبرد و حماسه، تلاش و فداکاری، شکست و پیروزی پشتوانه این حزب است. چه بسا اگر به اینجا نمی رسیدیم، تلاش و حماسه ها و سماجتهائی که رفقایمان بخرج دادند، تنها به یادگارهای گرد و خاک گرفته یک نسل تبدیل می شد و در دو ورق تاریخ نامی از آن برده می شد. اکنون که به گذشته نگاه میکنیم می بینیم چقدر چنین پایان تلخی امکانپذیر بود اگر آنچه ما و تمامی بازماندگان یک نسل انقلابی انجام دادیم، انجام نمی گرفت. همه چیز امکان داشت صورت دیگری بگیرد و بجای تلاش برای ورود به دورانی که حماسه ها و سماجتهای دو چندان می خواهد، به پایان تلخ نابودی می رسیدیم.

بنابراین رفقا، درود بر شما و همزمان کمونیستی که اینجا نیستند! ما پایداری کردیم و ثابت کردیم شایسته حمل پرچم گلگونی هستیم که رهبران و رفقایمان بدستمان سپردند و پرولتاریای جهانی بیدریغ و با آرزوهای آتشین بپا یاری رساند تا آنرا محکمتر در دست نگاه داریم. این قدرت تداوم و پایداری در برابر موانع هولناک، در برابر حملات سراسری که به قصد از میان بردن فیزیکی و ایدئولوژیکی ما کمونیستها از هر طرف بی امان باریدن گرفت از کجا آمده است؟ از درستی خط ایدئولوژیک سیاسی مان و عزممان که در کوره مبارزه طبقاتی آبدیده شده است. از اعتقاد عمیق به اینکه فقط یک انقلاب تحت رهبری کمونیستی می تواند مبشر رهایی پرولتاریا و خلقهای محروم ایران و جهان باشد.

رفقا!

تاریخ این حزب را شما می دانید. سی سالی را پشت سر خود داریم که یکی از پر تلاطم ترین دوره های تاریخ ایران و جهان بود. نسلی که از دل تلاشهای او این حزب سر برآورد شاهد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی، جنبشهای رهاییبخش در سراسر جهان، انقلاب ایران، شروع جنگ خلقهای مائوئیستی بویژه در پرو و نپال، دهها مورد جنگ و مبارزه و مقاومت توده ای در سراسر جهان و فروپاشی یک ابرقدرت رویزیونیستی بود.

رهبری و کادرهای اولیه مان، متعلق به نسلی بودند که در دانشگاههای تهران تا برکلی در مدارس و روستاهای کردستان تا پالایشگاههای نفت خوزستان، در برابر بختک خفقان آور سوسیالیسم تاس کبابی و رویزیونیسم خروشچفی و فرمیسم حزب توده، راه نو و انقلابی ای را دنبال کردند که چین سرخ مائو تسه دون جلوی پای کمونیستهای جهان ترسیم کرده بود. نسلی که تابش فروزان انقلاب کبیر فرهنگی نوین از آینده و جهانی که باید برایش جنگید به او ارائه داد و فراخوان مبارزه و انقلاب تا به آخر را برایش به جلو گذاشت. بر چنین بستری بود که رهبران و کادرهای اولیه ما سازمان انقلابیون کمونیست و سپس اتحادیه کمونیستهای ایران را بنا کردند. از آن آغازگران بسیاری در نبرد با رژیم اسلامی جانباختند. اما راه سرخی که انتخاب کردند، پایه ای که گذاشتند و جهتگیری ای که برای ما ترسیم کردند، میراث بس گرانبهائی است. افتخار جاودانه بر آنان باد!

توان و کیفیات اتحادیه هنگامی که وارد صحنه یک انقلاب بزرگ و توده ای شد و با توان و عزم و تجربه کمونیستی رهبران و یاران دیگر از کردستان گرفته تا خوزستان؛ از رهبران و فعالین جنبش های توده ای گرفته تا رهبران و فعالان عملی جنبش کارگری و دانشجویی پیوند خورد و کیفیات کمونیستی نوینی به آن افزود. آزمون بزرگ انقلاب مقابل رو قرار داشت و با همه قوا تلاش کردیم تا نگذاریم انقلاب توده ها به شکست کشانده شود. شمار بزرگی از رفقای جدید و قدیم به کارخانه ها، روستاها، دانشگاهها و ادارات،

جنبش زنان و جنبش دانشجویی و عرصه مبارزه مسلحانه در کردستان روانه شدند تا بذر آگاهی را در میان توده ها بیفشانند و آنان را در راه مبارزه با مرتجعین بقدرت رسیده بسیج و متشکل کنند. و وقتی دشمن حمله ای بی وقفه و سراسری را علیه انقلاب آغاز کرد، مبارزه مسلحانه را آغاز کردیم، قیام آمل را سازمان دادیم و پرچم مبارزه مستقل کمونیستی را در نیردی از جان مایه گذاشته در دست گرفتیم. رهبری اصلی و بخش بزرگی از کادرها و اعضای سازمان در جریان قیام آمل و ضربات متعاقب آن از میان ما رفتند. دشمن پیگرد و سرکوبی بی محابا را آغاز کرد. و یاران نیمه راه از صفوف ما کناره گرفتند. آنانی که باقی ماندند مسئولیتی دشوار و سنگین داشتند. حفظ این تشکیلات برای ادامه راه. برای اینکه نسل بعدی انقلاب از سیاست و تشکیلات انقلابی محروم نماند. ضربات ارتجاع در سال ۶۲ و سپس در سال ۶۴ در پی تلاشهای مجدد برای برپائی مبارزه مسلحانه شیرازه تشکیلات ما را از هم پاشید. در پی این ضربات بود که ضرورت یک گسست همه جانبه تر و کاملتر مقابل روی ما قرار گرفت و فصلی جدید در حیات این سازمان گشوده شد. برای ما اولین مساله گسست از سانتریسم (میانگرفتن در رابطه ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم) بود و در دست گرفتن مائوئیسم. تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و بیانیه این جنبش، نقشی حیاتی در غلبه بر بحران ایدئولوژیکی که جنبش بین المللی کمونیستی را پس از کودتا در چین فرا گرفته بود ایفا کرد. وجود این جنبش و بیانیه آن خدمت تعیین کننده ای بود بما برای اینکه قادر شویم سانتریسم را طرد کنیم و مائوئیسم را تثبیت کنیم. بر پایه این جهش ایدئولوژیک بود که امکان گسست از التقاط در زمینه خط سیاسی نیز برای ما فراهم شد. مبارزات حاد درونی برای تدقیق و تصحیح خط و استراتژی، یاری رفقای انترناسیونالیست مان و وجود جنگ خلق در پرو که چون ستاره تابناکی در برابر دیدگانمان می درخشید، مجموعه ای بود که یاریگر بزرگ ما برای دستیابی به یک خط ایدئولوژیک سیاسی صحیح شدند. محصول پیروزمند و بزرگ ایندوره اتخاذ م ل م بعنوان ایدئولوژی راهنما و ترسیم و تثبیت استراتژی جنگ خلق بعنوان راه کسب قدرت سیاسی در ایران بود.

رفقا!

آن خط سرخی که تمام دوره های این تاریخ بلند سی ساله را بهم پیوند میدهد، پافشاری بروی منافع خلق است و آرمان کمونیسم. زمین خوردن و دوباره بپاخاستن. خطا کردن و راهگشائی کردن. تاریخی پر فراز و نشیب که بر بستری سنگلاخی تدام یافت. هنگامی که ما پرچم انقلاب پرولتری در ایران را بدست گرفتیم، باقی ماندن روی خط انقلاب نرم و راحت نبود. زمانی که از یک تشکیلات بزرگ و سراسری و در پیوند با توده ها، به تشکیلاتی کوچک و تحت پیگرد دشمن به تشکیلاتی تبعیدی و منفصل از توده ها تبدیل شدیم، بسیاری کار ما را تمام شده می دانستند. اما این تشکیلات در مقابل چشمان حیرت زده آنانی که با از میان رفتن رهبران اولیه و رده های بعدی رهبرانش تبلیغ انحلال آنرا می کردند، متشکل ماند و بر پایه ای کمونیستی خود را بازسازی کرد. در زمانی که تشکلات بزرگ به اصطلاح «چپ» زیر آوار فروپاشی شرق و تبلیغات ضدکمونیستی از هم پاشیدند، این سازمان خط کمونیستی اش را عمیقتر کرد.

این تشکیلات و افرادش از درون بوته آزمایش بزرگی بیرون آمده اند. تداوم و پافشاری یکی از ویژگی های برجسته جریان ما بود. خون انقلاب فرهنگی درون رگهای این جریان جاری بود و نفس گرم کمونیستهای جهان آنرا تر و تازه میکرد.

این حزبی است که شکستها نومیدش نمیکند و سختی میکشد چرا که میداند مساله عمده مارکسیسم تغییر جهانست و نه تفسیر آن. این حزبی است که وقتی اشتباه میکند و پایش می لغزد، سلاح نقد مارکسیستی را بکار می بندند و جمع بندی میکنند و راه را ادامه میدهد. این حزبی است که کارزار دیوانه وار ضد کمونیستی بورژوازی آنرا بر جاده کمونیسم محکمتر کرد و پرچم کمونیسم تکامل یافته یعنی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را برافراشته تر کرد. این حزبی است که با دید گسترده، خود را میراث دار بهترین دستاوردها و تجارب جنبش نوین کمونیستی ایران و همه کمونیستهای می داند که در پیکر سازمانهای کمونیستی گوناگون مبارزه کردند؛ این حزب تجارب آنان را در تار و پود شعور و آگاهی خود تنیده است. رفقا! ما در اینجا گردآمده ایم تا این دستاوردها را برسمیت شناسیم، قطعیت بخشیم و تثبیت کنیم.

یک خصوصیت مهم حزب ما، خصلت انترناسیونالیستی آن است. این حزب در ارتباط تنگاتنگ با جنبش کمونیستی بین المللی ساخته شد. نقش و مسئولیت خود را در جهت بازسازی جنبش کمونیستی بین المللی بازشناخت و مسئولیت بر عهده گرفت و نقش موثر ایفاء کرد. این یک نقطه قوت برجسته حرکت ما است. حزبی انترناسیونالیستی که خود را گردانی از ارتش بزرگ پرولتاریای جهانی می داند. آگاه است که ریشه کن کردن همیشگی استثمار فقط در یک بخش جهان امکان ندارد و بهمین جهت انقلاب در ایران را با چشم اندازی جهانی بجلو میبرد.

حزب ما در شرایطی تاسیس می شود که موج انقلابی نوینی در سراسر جهان در راهست. از هم اکنون درچارگوشه جهان امواج نوین مبارزات توده ای سربلند کرده و حاکمان جهان کهنه را به مضاف ظلیده و زمینه های عینی کسب پیروزیهای مهم توسط طبقه ما بیش از گذشته مهیا شده است.

بدون شک تاسیس این حزب و تلاشهایی که برای پیشبرد انقلاب در ایران خواهد کرد تاثیری بلاواسطه ای بر جنبش ما در سطح جهانی خواهد گذاشت. یکبار پرولتاریای ایران نتوانست از فرصت تاریخی انقلاب ۵۷ سود جوید و به مهمترین وظیفه انترناسیونالیستی خویش یعنی پیشبرد یک انقلاب پیروزمند در ایران جامه عمل بپوشاند و به پیشرفت انقلاب جهانی یاری رساند. اما این بار حزب ما عزم برآن دارد تا نگذارد تا

آن تجربه تلخ تکرار شود. حزب ما عزم کرده است که یاری رسان پرولتاریای بین المللی برای قرار دادن م - ل - م در راس انقلاب جهانی باشد.

یک خصوصیت مهم دیگر حزب ما این است که می داند چه می خواهد و چگونه آنرا بدست آورد. حزبی که عزم پیروزی دارد و می خواهد «شکست را شکست دهد». حزبی که میدانند هدف چیست؛ راه کدامست؛ دوستان و دشمنان کیانند؛ چه نوع رهبری و فلسفه ای انقلاب طلب می کند؛ چه جاده های صعب العبوری در انتظارش هست. میدانند جامعه ایران و جهان چه تغییراتی نیاز دارد و چگونه باید قدرت سیاسی را کسب کرد و در جهت نابود کردن نظام طبقاتی حاکم بر ایران و جهان حرکت کرد. بیک کلام حزبی است که خط و برنامه صحیح دارد که ناظر بر مهمترین تجارب انقلابی قرن گذشته در ایران و جهان است.

این حزب در شرایطی تاسیس می شود که جامعه ایران در تب و تاب تغییر می سوزد. همه طبقات به میدان آمده اند تا مسیر تحولات و سرانجام این دوره را طبق منافع طبقاتی خود تعیین کنند. میدان وسیع و شلوغ است. و موضوع جدال، توده ها هستند. همان جدال بزرگ تاریخی و همیشگی. همه می دانند که بدون توده ها هیچ کاری در این جهان امکان ندارد. مساله اینست که کدام طبقه برنده نهانی این جدال خواهد بود و چگونه؟ این مهمترین سؤال مقابل پای این حزب است و تاریخ یکبار دیگر این حزب را در چگونه پاسخ دادن به این سؤال به بوته آزمایش می گذارد.

تصور بکنید هنگامی که این حزب، این خط و برنامه با توده ها در آمیزد، این فلسفه و ایدئولوژی و راه بجای واقعی خودش برده شود و چه معجزه هائی که صورت خواهد گرفت. تصور بکنید روزی که ارتش سرخ کارگران و دهقانان با هدایت حزب کمونیست خود مارش پیروزی را طی میکنند. تصور بکنید روزی را که پژواک جهانی پیشرفتهای پیروزیهای این حزب امید بخش پرولتاریا و ستمدیدگان جهان خواهد بود. رفقا!

ما با پافشاری بر اهداف و اصول مان به این دستاورد بزرگ به تاسیس حزب کمونیست نائل شده ایم. ما پرچم سرخ را در زیر آتش دشمن، از درون شکنجه گاهها، از درون بحرانیهای سیاسی ایدئولوژیک و در مقابله با اشکال گوناگون روزیونیسم رد کرده ایم و برافراشته نگاه داشته ایم. اما خیال باطل است که فکر کنیم اینکار یکبار برای همیشه صورت می گیرد. بارها و بارها باید برای ماندن بر روی اهداف و اصول مان نبرد کنیم و خواهیم کرد. تک تک ما در مصافهای متعدد باید نشان دهیم و خواهیم داد که اهل وسط راه ایستادن نیستیم؛ تا آخر راه را می پیمائیم و آماده رویارویی با هر آنچه که در مقابل ماست هستیم. باید نشان دهیم که حرف و عمل مان یکی است و آماده ایم با جسارت و تهور هر بهائی برای آن بپردازیم. این حزب دستاورد یک طبقه است و متعلق به همه توده های انقلابی؛ میراث دار سنن و تجارب انقلابی همه کمونیستهای انقلابی ایران. اگر چه بار عمده این تلاش را اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) بدوش کشید، اما این حزب تاریخا و بطور عینی متعلق به هم کمونیستهای انقلابی است که دل در گرو رهائی طبقه کارگر دارند. کمونیستهای که باید تلاش کنیم از پراکندگی خارج شوند و این حزب را تقویت کنند. رفقا!

ما جزء معدود نسلهائی هستیم که شانس داریم تا شاهد شرکت در دو انقلاب باشیم. همانطور که بلشویکها این شانس را داشتند و به پیروزی دست پیدا کردند. دوران پرتلاطمی درانتظار حزب ماست. مسئولیتها و وظایف خطیری بر دوش ماست؛ وظایفی که فقط با اتکاء به توده ها می توانیم انجام شان دهیم و غیر ممکنها را به ممکن تبدیل کنیم. پس رفقا بکوشیم و بشتابیم تا حزب خود را در قلب ستمدیدگان بنا کنیم و آنرا گسترش دهیم. بکوشیم و بشتابیم تا تجربه و دانش انقلابی مان را با بی صبری و سر و دل پر شور پرولتراها و انقلابیون نسل جدید پیوند دهیم، خون گرم و شاداب جدید وارد رگهایمان کنیم و کار تدارک آغاز جنگ انقلابی مان را سرعت ببخشیم. تشکیل این حزب دستاورد بزرگی برای پرولتاریای ایران و جهانست. آغاز جنگ خلق دستاورد بزرگ دیگری خواهد بود. تشکیل حزب را گرامی می داریم و برای آغاز جنگ خلق با همه قوا می رزمیم.

سخنرانی نماینده کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در کنگره موس حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)

یازده اردیبهشت ۱۳۸۰ - اول ماه مه ۲۰۰۱

از اینجا می خواهم شروع کنم که برای من افتخار است که در لحظه تاریخی تاسیس حزب کمونیست ایران (م ل م) در این جا حضور دارم. همچنین این مسئولیت بزرگی است که بتوانم تفکر جمعی کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را در رابطه با این واقعه مهم بازتاب دهم. تا آنجا که به خودم مربوط است باید بگویم برای برگزاری روز اول ماه مه، هیچ راهی بهتر از این، یعنی شرکت در جشن تاسیس یک حزب پیشاهنگ نمیتوانست باشد. بخصوص جشن تشکیل پیشاهنگ پرولتاریا در ایران که از درون پروسه های سخت و در نتیجه مبارزات عظیم شکل گرفته است. هرچند در اینجا توسط پرده ها از هم جدا شده ایم اما این پرده ها نشانه جدیت انکار ناپذیر این حزب است. نشاندهنده درسهائی است که این حزب در مقابله با دشمن بدست آورده است. عزم حزب در حفظ رهبرانش را نشان میدهد. حفظ رهبران نه با هدف حفظ خود بلکه با هدف رهبری کردن توده ها در راه کسب پیروزی و کسب قدرت.

قبل از شروع می خواهم از سوی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و کمیته آن، به جانبباختگان و رهبران جنبش کمونیستی ایران ادای احترام کنم. بویژه به رهبران اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) که با فداکاریها و نمونه سازیشان شالوده بسیاری از دستاوردهای امروز را ریختند. باید بگویم که تجربه شخصی من با جنبش کمونیستی ایران به چند دهه می رسد. و بخصوص ملاقاتهایم با رفقای اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) را در اوایل دهه ۱۹۸۰ بخاطر دارم. همانطور که همه می دانید دوره ترور سیاه گسترده در سراسر کشور بود. بسیاری همه چیزشان را میفروختند تا از کشور خارج شوند. اما رفقای که من دیدم در راه بازگشت به کشور بودند. این نشان میدهد که شما چه نوع حزبی دارید و این حزب از چگونه رفقای تشکیل شده است. حزب شما امید مردم ایران است. همچنین امید بزرگی برای کل پرولتاریای بین المللی است.

چند نکته در مورد حزب می خواهم بگویم. مائوتسه دون به ما آموخته است که حزب یکی از سه سلاح معجزه آسای پرولتاریا و خلق است. او تاکید کرد که داشتن حزبی با خط و سبک کار صحیح مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی پیش شرطی برای نقش مستقل و رهبری کننده پرولتاریاست. اکنون که در ایران پروسه تشکیل چنین حزبی تمام شده و چنین حزبی بدست آمده، امکان آنکه پرولتاریا بتواند مبارزات خلق را رهبری کند و هژمونی خود را برقرار نماید، بعد نوینی یافته است. در مبارزه دو خطی که در پرو به راه افتاد، خط اپورتونیستی راست شبح بوجود آمدن احزاب کاغذی را پیش کشید. منظورشان احزابی بود که فقط در اسم حزب هستند اما در عمل در مبارزه طبقاتی نقش مهمی بازی نمیکنند. ما از این جور افاده ها از جانب احزاب رویزیونیست کشورهای دیگر هم خیلی شنیده ایم. این نشاندهنده عجز آنها از درک نکته مهمی است که مائوتسه دون در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی تاکید کرد که: درستی یا نادرستی خط ایدئولوژیک سیاسی همه چیز را تعیین میکند. مائو در ادامه این نکته گفت: اگر در ابتدا سرباز نداشته باشید ولی خطتان صحیح باشد سرباز بدست خواهید آورد و اگر قدرت سیاسی نداشته باشید، قدرت سیاسی بدست خواهید آورد؛ اما اگر خط غلط داشته باشید، با وجود داشتن سربازان بسیار و قدرت سیاسی ، همه چیز را از دست خواهید داد. آیا تاریخ درستی این نکته را ثابت نکرده است؟ آیا همین را با چشمان خودمان در همین دهسال گذشته ندیده ایم؟ حزب مائو وقتی شروع کرد کوچک بود. مائو خاطر نشان کرد که مارکس وانگلس وقتی اعلام کردند که نظام سرمایه داری ورشکسته است، تنها دو نفر بودند. میدانیم که مبارزه آنها و خط دوراندیشانه شان چه نتایجی به بار آورد. به بیا خیزی توده های کشورهای مختلف جهان

و شکل گیری سازمانهای قدرتمند سیاسی و به کسب قدرت سیاسی در چند کشور مهم دنیا انجامید. در همین دوران زندگی و خاطره خودمان احزاب بسیار بزرگ، مهم و قدرتمند را دیدیم که چگونه از هم پاشیدند. فعلا حزب گردن کلفت شوروی را کنار می گذاریم. در واقع حزب شوروی دولت، میلیونها سرباز و سلاح هسته ای داشت. تاریخ نشان داد که در واقع کدام احزاب، احزاب کاغذی هستند. حزب کی، حزب کاغذی است؟ و جنبش کیست که هنوز دارد تکامل می یابد و بالنده است؟ و جنبش کیست که تبدیل به کاغذ پاره شده؟ به عبارت دیگر تاریخ درستی تئوری و پیش بینی های ما را ثابت میکند.

اکنون میخواهم در مورد جنبه دیگر این تضاد صحبت کنم. ما مثل کشیها نیستیم که منتظر باشیم خدا روزی ما را بدهد. ما یک خط پیشرو داریم که منطبق است بر یک طبقه پیشرو. و وظایف و ایدئولوژی ما منطبق بر فرصتهای انقلابی واقعی. به یک معنا احساس رنج، لازم و ضروری است. ما هرگز نمیتوانیم با وضعیت کنونی راه بیائیم. ما باید وضع موجود را از طریق مبارزه دگرگون کنیم. این آن دیالکتیکی است که به ما اجازه رشد کردن و قوی شدن را میدهد. به همین جهت است که می گوئیم خط صحیح واقعا همه چیز را تعیین می کند. اما خط صحیح از مبارزه طبقاتی جدا نیست بلکه از درون آن تکامل می یابد. مبارزه طبقاتی را رهبری می کند و طی رهبری کردنش قویتر می شود. شناخت، خط و تئوری ما وقتی به عمل گذاشته میشود صحیح تر میشود. خود حزب، نمایانگر ادغام تئوری پیشرو (مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم) با طبقه پیشرو است. این حلقه ایست که باید مرتبا تقویت شود. این تئوری خودش از جایی می آید. این تئوری از درون تجربه کل نوع بشر بیرون آمده است. بویژه از درون تجربه مبارزه طبقاتی بیرون آمده است. حزب توسط ایده ها، توسط یک خط، رهبری می شود. اما خود حزب یک ایده نیست بلکه یک نیروی مادی است. و نیروهای طبقاتی معینی را در مبارزه طبقاتی علیه نیروهای طبقاتی دیگر رهبری می کند. ایده هایش یعنی تئوریهایش طی پیشبرد این پروسه تکامل می یابند. پس، از یکسو، تاسیس حزب کمونیست ایران (م - ل - م) نقطه عطف مهمی است. اما از سوی دیگر، پایان این پروسه نیست. و ما اطمینان داریم که آینده این حزب بسیار درخشان است.

مدتها قبل از تاسیس حزب «طرح پیشنهادی برنامه حزب» پخش شد و مباحث غنی حول آن صورت گرفت. کل جنبش کمونیستی بین المللی از این پروسه می تواند یاد بگیرد و خواهد آموخت. ما مشتاقانه انتظار انتشار علنی نسخه آخر این برنامه را میکشیم تا اینکه این نیز به دارائی کلکتیو تمام طبقه مان تبدیل شود. شما در کارتان با پدیده جدیدی که در چند دهه گذشته در ایران و بطور کل در جهان در حال تکوین بوده است روبرو بودید و آنرا مورد کنکاش قرار داده اید. بطور مثال بوجود آمدن کلان شهرها و تغییرات در مناطق روستائی. بنابراین، مصافی که مقابل پاست این است که تغییرات بوجود آمده در جامعه را بر پایه مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم تحلیل کنیم و درک کنیم. و هرگز اجازه ندهیم که ظهور پدیده های نوین باعث نقی و انکار مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم شود. همزمان، هرگز نباید اجازه دهیم که پافشاری محکم ما بر مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم مانع از آن شود که بتوانیم کلیه جوانب نوین جامعه را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم. انقلاب کردن و تکامل یک خط صحیح هرگز آسان نبوده است. تنها کسانی که از مبارزه طبقاتی دور هستند میتوانند باور کنند که اینها کارهای ساده و آسانی است. امروز مردم ایران و جهان در رنجند. همه شما از وضعیت مردم ایران و اغلب نقاط جهان آگاهید. کل این نظام ارتجاعی در جهان، و نظامهای ارتجاعی در کشورهای مختلف، در تحلیل نهائی، با استفاده از قوه زور پابرجا نگاه داشته شده اند؛ این نظامها از طریق اعمال خشونت و ستم بر توده ها توسط طبقات استثمارگر و جلادان آنها پا برجا مانده اند. بنابراین طبقات تحت ستم باید حاکمیت طبقات استثمارگر و قوای نظامی دولت طبقات استثمارگر را درهم بشکنند. همچنین می دانیم که طبقات استثمارگر بغیر از سرکوب و استفاده از قدرت نظامی از طرق و وسائل دیگر نیز برای حفظ قدرتشان استفاده میکنند. عوامل گوناگونی

مانند عامل ایدئولوژیک و اقتصادی است که مردم را با رشته های گوناگون به نظام ارتجاعی میبندد. و وظیفه ما درهم شکستن تمام اینهاست. تاریخ بارها نشان داده که تنها مبارزه مسلحانه است که میتواند توده ها را برانگیزد و به آنها امید و جهت دهد. بنابراین از یکسو روشن است جنگی که حزب باید به آن دست بزند، جنگی است برای کسب قدرت سیاسی. اما از سوی دیگر این جنگی است که توسط آن و طی آن توده های خلق به حداکثر برانگیخته خواهند شد تا سرنوشت شان را کاملا بدست گیرند. آموزه نظامی کمونیستها، یعنی جنگ خلق، منعکس کننده این درک است. جنگ خلق همانطور که مائو گفت، عبارتست از جنگی که بر پایه بسیج توده ها و اتکاء کردن بر آنها پیش میرود. ارتش انقلابی که میتواند چنین جنگی را پیش برد، آن سلاح معجزه آسای دوم است که قبلا اشاره کردم. ما به تجربه دیده ایم که چنین جنگی چگونه جهان را تغییر داده است. حتی در طول زندگی خودمان دیده ایم که چنین جنگی در کشورهایی مانند پرو و نپال منشاء چه تغییرات عظیمی بوده است. در واقع وقتی آدم میبیند در کشورهایی که به ظاهر خواب آلودگی غلبه داشت و توده ها کورکورانه و مطیع صبح را به شب میرساندند، چه رخ داده است، واقعا شبیه به معجزه میشود. وقتی می بینید که در نتیجه جنگ خلق، صدها هزار بلکه میلیونها انسان که قبلا زندگیشان زیر بار ستم و استثمار تباه میشد، یکباره بلند شده اند و در عرصه های گوناگون درگیر انواع و اقسام مبارزات شده اند، بواقع شبیه معجزه است. اما در حقیقت این معجزه نیست بلکه ماتریالیسم دیالکتیک است. منعکس کننده کنش متقابل میان آگاهی و ماده است. بطور مثال انگلس در مورد قدرت رهائیبخش جنگ صحبت کرد. زیرا وقتی خط انقلابی حزب با نیروی مخرب ابتدائی توده ها ادغام شود، آنوقت معجزه امکانپذیر می شود.

نقش حزب را هرگز نمی توان تا حد یک ماشین نظامی تقلیل داد. اما وظیفه مرکزی حزب دقیقا عبارتست از رهبری کردن یک پروسه نظامی، یعنی رهبری یک جنگ. جنگ وسیله است و نه هدف. جنگ حتی ضرورت وجودی حزب نیست. هدف ما هیچ چیزی کمتر از دستیابی به کمونیسم نیست. کمونیسم بر جنگ و بر کلیه دهشتهای جامعه طبقاتی نقطه پایان خواهد گذاشت. ولی همانطور که مائوتسه دون خاطرنشان کرد برای اینکه تفنگی نباشد باید تفنگ بدست گرفت. کمونیستها مبلغ جنگ هستند.

می خواهم وارد نکته عمده امروز شوم. یعنی رابطه میان جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (ریم) با حزب کمونیست جدید التاسیس مارکسیست - لنینیست - مائوئیست در ایران و برخی نکات مربوط به انترناسیونالیسم پرولتری. اولاً با توجه به تاریخ جنبش خودمان، گردان ایرانی ما، همواره یک نیروی مهم و پیشرو در درون جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بوده است. چرا اینرا میگویم؟ میدانیم که این گردان ما از ایران، بزرگترین نیروی درون جنبش نبوده است. در رابطه با درک یکرشته مسائل مهم که جنبش ما را شکل داد، اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) نقشی مرکزی بازی کرد. درک انترناسیونالیسم پرولتری هم در حرف و هم در عمل توسط رفقای گردان ما از ایران همواره سرمشق بوده. اینها صرفاً یکسری حرفهای توخالی نبوده است. در زمان تاسیس جنبش ما در سال ۱۹۸۴، باید دست به نبرد مهمی میزدیم تا بتوانیم ریم را بوجود آوریم. از آن موقع تا کنون جنبش ما از چند نقطه عطف گذشته است منجمله تصویب مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم (بجای مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو - توضیح مترجم) توسط کل جنبشمان. همچنین یک پروسه طولانی حمایت کردن، جمعبندی کردن و آموختن از درسهای جنگ خلق در پرو و سپس در نپال را داشتیم. در تمام این پروسه هر دو ما (هم جنبش و هم گردان ما از ایران) هم معلم بودیم و هم شاگرد. در این پروسه یک رابطه تقویت متقابل مهم بین کمیته ریم و کل جنبش از یکسو و اتحادیه کمونیستهای سابق، بوجود آمده است. رفقای ایرانی ما همواره در جذب تجارب پیشروی جنبش ما خوب بودند. تجارب پیشرو و عظیمی که شاید بیشتر از همه جا در جبهه های نبرد جنگ خلق در پرو و نپال بدست آمده اند اما محدود به این ها نشده و در همه جای جهان از گتوهای شیکاگو، روستاهای هند

و اردوگاههای چریکی در ترکیه و همچنین کار خودتان در کردستان و در داخل و خارج ایران، انباشت شده اند. می خواهم یک مقدار بیشتر در مورد موضوع جذب کردن تجارب پیشرو و آموختن از آنها صحبت کنم. اگر آموختن و جذب کردن با مبارزه متصل نباشد و در خدمت مبارزه نباشد، هرگز نمیتواند جذب کردن و آموختن واقعی باشد. چرا رفقای ایرانی ما قادر بودند تجارب پیشرو را درک کنند و درسهایش را جذب کنند؟ البته مقداری تصادف تاریخی همیشه در همه چیز موجود است. اما عمدتاً تجربه خود جنبش کمونیستی ایران و رفقای سربداران بود که چنین پروسه یادگیری را هم امکان پذیر و هم ضروری می کرد. ایده های پیشرو و تجارب پیشرو در دسترس همه بود و می توانستند بلندش کنند. البته می توان گفت که برخیها در نقاط روستائی دور افتاده جهان، بدلیل گوناگون مانند زبان و ارتباطات و غیره در معرض این ایده ها و تجارب نبودند. آنها را به کنار میگذاریم و مشکل عمده این نبوده است. مشکل عمده از سوی کسانی که این تجارب را نگرفتند این بود که نمی فهمیدند چه چیزی تجربه پیشرو را نمایندگی میکند و در جنبش بین المللی کمونیستی چه خطی در حال ظهور است. اما رفقای ایرانی ما اصلاً اینطور نبودند. آنها توانستند خط صحیح در حال تکوین در جنبش کمونیستی بین المللی را درک کنند و بر آن چنگ بیندازند و به پیشروی آن کمک کنند؛ آنها بدنبال آن بودند که از هر ذره مارکسیسم - لنینیسم - مائوتسیسم در جنبش بین المللی یاد بگیرند و آنرا بکار بندند. در این پروسه هم جنبش ما قویتر شده، و ما تجارب انقلابی بیشتری بدست آورده ایم، دست به پراتیک انقلابی بیشتری زده ایم و وحدت جنبش ما به سطح عالیتری رسیده است.

همانطور که قبلاً اشاره کردم در دوره گذشته ما شاهد یک احساس رنج و بی صبری در رابطه با روند کند رشد نیروهای ذهنی (نیروهای انقلابی - توضیح مترجم) بودیم. این روحیه کاملاً ضروری است. ما هرگز نباید به وضعیت موجود، به روند کند تکامل یا به روند کند وقتی که ضروری نیست، عادت کنیم. تجربه شخصی من در تمام این مدت این بوده که رفقای ایرانی تلاش می کردند بحداکثر از هر گشایشی برای پیش برد فعالیتهایشان استفاده کنند. همواره بدنبال راه چاره هائی بودند برای اینکه با مبارزه طبقاتی متصل شوند و فعالیتهایشان را به پیش رانند. یکی دیگر از گفته های مائوتسه دون را در رابطه با این عرصه میتوان بکار برد. مائو گفت منطق خلق این است که مبارزه کند، شکست بخورد، مبارزه کند، شکست بخورد، تا اینکه پیروزی را بدست آورد. یکی از چیزهائی که همیشه کمیته ریم و رفقای ایرانی را متصل کرده درک واحد و مشترکمان از انترناسیونالیسم پرولتری بوده است. ما همواره با ایجاد تقابل مطلق میان فعالیت بین المللی از یکسو، و فعالیت برای تقویت جنبش انقلابی در یک کشور مشخص، مخالفت کرده ایم. شک نیست که در تمام طول عمر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی گردان ایرانی ما بار سنگینی از وظایف آنرا بدوش کشیده است. اما کشیدن این بار یک ضرورت بوده است زیرا کل جنبش ما را قادر به پیشروی کرد. در مصاحبه ای که کمیته ما با مجله «جهانی برای فتح» داشت در مورد یک تضاد همیشگی صحبت کردیم. تضاد همیشگی میان وظیفه عمده ضروری همه سازمانهای کمونیستی مبنی بر سرنگون کردن طبقه حاکمه خودی با «حمایت از این خط (سرنگون کردن طبقه حاکمه) و نه خط دیگر در سایر کشورها بدون استثناء» (نقل قول از لنین). با تشکیل حزب این تضاد حل نمی شود بلکه حادثه می شود. با آغاز جنگ خلق این تضاد تخفیف نیافته بلکه تشدید خواهد شد. زیرا با تکامل هر چه بیشتر فعالیت حزب، با تکامل مبارزات و پراتیک انقلابی تحت رهبری حزب، ضروریات و نیازهای توده ها برای رهبری شدن توسط حزب بیشتر می شود. هیچ حزب کمونیست اصیلی را نمیتوان یافت که آدم اضافه داشته باشد. بنابراین ما نمی توانیم آرزو کنیم که این تضاد کنار برود بلکه باید آنرا بفهمیم و درست هدایتش کنیم. بالاتر از هر چیز، باید بفهمیم که چگونه هر دو جنبه این تضاد (یعنی فعالیت برای پیشرفت انقلاب در هر کشور و همراه با آن ساختن کل جنبش و مرکزیت آن) چگونه میتوانند یکدیگر را حمایت و تقویت کنند و میکنند.

هر چند که این دو جنبه ممکنست در این یا آن لحظه و مورد مشخص در تضاد با یکدیگر قرار بگیرند اما در تحلیل نهائی یکدیگر را تقویت میکنند. همانطور که مائو گفت، کارهای زیادی است که انجامشان طلب میشود و به اضطرار. این دقیقا وضعیتی است که در سراسر جهان و همچنین در ایران در برابر ماست. بله! کارهای زیادی است که انجامشان طلب میشود و به اضطرار. و متاسفانه هنوز توان ما برای متحقق کردن همه آنها بسیار محدود است. در واقع توان ما همیشه محدود خواهد بود زیرا هر چه بیشتر جهان را تغییر میدهیم نیاز به تغییرات بازم بیشتر را کشف میکنیم و هر چه بیشتر توده ها را بسیج میکنیم و به آنها اتکاء میکنیم آنها از ما بیشتر خواهند خواست. پس، باید راهی بیابیم. البته اینجا جای ورود به جزئیات در مورد اینکه این تضاد را در رابطه با حزب کمونیست ایران (م - ل - م) چگونه باید حل کرد، نیست. اما من به شما اطمینان میدهم که کل جنبش ما و بخصوص کمیته جنبش ما نه تنها به توان و درک حزب شما پی برده است بلکه روی آن حساب میکند. همانطور که در ابتدا گفتم حزب شما بطور عینی یک نیروی پیشرو در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است. ما میدانیم که در آینده نیز میتوانیم، حتی بیشتر، روی توان و درک شما و خدمات شما حساب کنیم.

یکی از نکات مهمی که میخواستم بر سر آن به حزب کمونیست ایران (م - ل - م) درود بفرستم موضع نمونه ای است که در ارتباط با زنان دارد. بخاطر اینکه این نیز خدمت بزرگی به کلیت جنبش ما بوده است. منظورم صرفا، یا عمدتا، این واقعیت نیست که در این حزب زنان در همه سطوح مبارزه انقلابی شرکت دارند. زیرا تجربه نشان داده، و تاریخ مدرن تاکید کرده که هیچ جنبش مردمی بدون حضور زنان نمیتواند وجود داشته باشد. این واقعیتی خواه ناخواه و مستقل از اراده هر کس است. کلیه جنبشهای مردمی، حتی زمانی که تحت رهبری کمونیستها نباشند، اگر واقعا مردمی باشند حتما باید زنان را درگیر کنند و میکنند. اما فکر میکنم که حزب شما قدرت انقلابی مسئله زنان را بطور عمیق و مهمی درک کرده است. این درک مرتبط است با اینکه برای چه نوع جامعه ای مبارزه کنیم و چه نوع جامعه ای میخواهیم بسازیم. مرتبط است با مبارزه برای اینکه نهایتا به جامعه کمونیستی برسیم. فقط در پراتنز بگویم که انباشته کردن زندگی و مبارزات و برنامه امروز حزب با هدف نهائی (یعنی کمونیسم) از شاخصهای مهم کل جنبش ما و از جمله گردان ایرانی ماست. ما هرگز اجازه نخواهیم داد که هدف نهائی ما تبدیل به یک بهشت موعود شود که هر چند یکبار به آن ادای احترام کنیم ولی در مبارزات روزمره مان دنبال خط بورژوائی برویم. این هدف نهائی مبارزه ما را در هر مرحله رهبری میکند و به آن معنا میبخشد. این، در رابطه با مساله زنان نیز صادق است. در واقع مساله زنان یک نمونه بارز از این مسئله است. آیا ما میخواهیم آنطور که مارکس گفت دنیا را از آن چهار کلیت رها کنیم؟ و به یک کلام از تمام ایده های ارتجاعی و فرهنگ و روینائی که بر شالوده استثمار بر پا شده است. به نظرم پافشاری و اهمیتی که رفقای ایرانی به مساله زنان داده اند خودش نشان میدهد که این حزب نمیخواهد به چیزی کمتر از نابود کردن آن چهار کلیت رضایت دهد. در واقع این یک عدالت تاریخی است که از درون آن دهشت ضد زن که رژیم ایران برای زنان و توده های مردم بوجود آورده است، حزبی بوجود آید که چنین خط قدرتمندی را در رابطه با مساله زنان دارد. بنابراین، حزب کمونیست ایران (م - ل - م) یک انبار ذخیره تجارب مهمی از مبارزه طبقاتی است. تجربه پرولتاریای ایران و همینطور تجارب و فداکاریهای کمونیستهای بسیاری از کشورهای دیگر نیز، چه بطور مستقیم و چه غیرمستقیم، در دست شما قرار دارد. این امر، مسئولیت ایجاد میکند. ما مطمئنیم که در سالهای آینده با پیشرفت جنبش انقلابی در ایران و پیشروی کل جنبش ما، این پروسه وحدت، یادگیری از یکدیگر و رابطه تقویت متقابل میان حزب و جنبش ما شکوفاتر خواهد شد. اکنون میخواهم نکاتی در مورد وضعیت کنونی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بگویم. ریم به مثابه مرکز جنبی نیروهای مائوئیست جهان تکامل یافته است. این دستاورد بزرگی است. اما نباید فراموش کنیم که ما در

این نبرد، پیروزی را آسان به کف نیاوردیم. همچنین نباید به آن یک دارائی همیشگی نگریست. مانند هر پدیده دیگر ریم مرتبا با مشکل پیشرفت یا شکست مواجه خواهد بود. هیچکس نمیتواند برای ابد در آب دست و پا بزند. اگر سعی کند که چنین کند دیر یا زود غرق خواهد شد. راه حل ما فقط یک چیز و آنهم پیشرفت کردن است. و ما برای خودمان هدف پیشروی بسوی ایجاد بین الملل کمونیستی نوین را گذاشته ایم. هنوز رسیدن به این هدف مشکل بنظر میاید و بدون شک دست یافتن به آن مشکل خواهد بود. اما هر شاهد با انصافی قبول خواهد کرد که رسیدن به این هدف امروزه بسیار قابل دسترس تر از زمانی است که تازه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تشکیل شده بود. تمام پیشرفتهای ما از درون مبارزه دو خط حاد بیرون آمده است. در تاریخ جنبش ما، در مقاطع کلیدی، مبارزات حادی بوقوع پیوسته است. بطور مثال به فاصله کوتاهی پس از تشکیل ریم، نیروهائی از درون جنبش کمونیستی ترکیه حملات سختی به ما کردند. لازم بود که از جنبشمان در مقابل این حملات دفاع کنیم و این حملات را دفع کنیم. یک مثال دیگر، زمانی که امواج ضد کمونیستی جهان را فراگرفته بود برخی از آنها بر سر جنبش خودمان خراب شد. مشخصا صحبت از خطی می کنم که در جنبش هند توسط ک.و.نو تکامل یافت و در واقع نماینده همان خطی بود که در آن زمان در جهان در رابطه با «فروپاشی کمونیسم» غالب شده بود. جنبش ما به این خط نیز با قدرت و بطور مصمم جواب داد. لازم است که در پراتنز بگویم که در جنبش کمونیستی هر دو کشور ترکیه و هند از آن زمان تا کنون پیشرفتهای مهمی صورت گرفته است و علیرغم این حملات و در واقع بر پایه مبارزاتی که علیه این عقبگردها و حملات صورت گرفت، جنبش ما موفق شد نیروهای خوبی را از جنبش کمونیستی ترکیه و هند متحد کند. جنبش ما همچنین با نیروها و رفقای بیرون از ریم، با نیروهائی مائوئیستی که درک کامل ما از مائوئیسم را ندارند، نیز مبارزات مهمی را پیش برده است. در این عرصه نیز مبارزه ما نتایج خوبی در بر داشته است. ما هنوز به وحدت کامل با این رفقا، مثلا رفقای فیلیپین و هند، به وحدت کامل نرسیده ایم و هنوز خارج از ریم هستند. و ممکن هم هست که هرگز به آن حد از وحدت نرسیم. اما واقعیت آن است که از طریق این پروسه ما قادر بوده ایم که سطح وحدت موجود در جنبش کمونیستی بین المللی را بالا ببریم و توانسته ایم سطح مناظره را بالا ببریم، مسائل کلیدی را مشخص و تعریف کنیم و مبارزه را بر سر آن متمرکز کنیم. این نیز بخش مهمی از پروسه پیشروی ما بسمت انترناسیونال کمونیستی نوین است. البته ما بدرستی تاکید کرده ایم که عامل مرکزی و تعیین کننده ترین عامل در رابطه با پیشروی بسوی انترناسیونال کمونیستی محکم کردن اتحاد و تکامل خود ریم است. زمانیکه صحبت از مبارزات خطی مهمی که در پروسه تکاملی ریم به وقوع پیوسته اند میکنیم، لازم است به مبارزه دو خط در پرو اشاره کنیم. در اینجا می خواهم مشخصا از رفقای اتحادیه کمونیستهای (سربداران) بخاطر مقاله مشهور «شورش بر حق است» که در نقد خط اپورتونیستی راست در پرو نوشته شده بود، تشکر کنم. این واقعیتی است که آن سند مشخص، نقش مهمی در ارتقاء درک مجموعه جنبش ما از یکسری مسائل مهم مربوط به جنگ خلق بازی کرد. و مطمئنم که در آینده نیز نقش مهمی بازی خواهد کرد.

چندی پیش جنبش ما درگیر یک پروسه جمعبندی در یک جلسه گسترده بود. انتقاداتی به کمیته ریم شد. البته جنبه عمده کار کمیته ما مورد حمایت واقع شد. و یکسری تصمیم گیری های سیاسی و تشکیلاتی شد. این تصمیمات پایه نوینی را برای پیشروی های آینده ما مهیا کرد. این پایه از طریق مبارزه سخت بدست آمد و پیشرویهای آتی هم بدون مبارزه بدست نخواهد آمد. جنبش ما، کمیته را موظف کرده است که کمیته را در سطح عالیتری تحکیم کند، سطح وحدت خود را بالاتر ببرد و در سطح کاملتری وظایفش را پیش برد. از یکسال پیش به اینطرف این وظیفه بدوش ما گذاشته شده در تحقق آن دستاوردهای مهمی داشته ایم. یک چیز را در طول تاریخ زندگی ریم خوب فهمیده ایم که راه مستقیم الخط نیست. نه تنها پیچ و خم دارد

بلکه چاله و چوله و خیلی چیزهای دیگر که باید از آنها پرهیز کرد، زیاد دارد. ولی یک چیز را با اطمینان می توانم بگویم که در این راه اصلا حوصله آدم سر نمی رود. چون اگر خوابت برود حتما در یکی از آن چاله چوله ها افتاده و بیدار میشوی. ولی یک چیز را با اطمینان خاطر می توان گفت که این راه به جایی میرسد و ما در جهت صحیحی به پیش می رویم. همه جا مبارزه است. در اینجا صرفا در مورد مبارزه توده ها نمی گویم بلکه همچنین مقصودم مبارزه بر سر مسائل مهم مربوط به خط سیاسی است. این مبارزات بر سر مسائل خطی در زمانی رخ میدهد که جنبش ما تحلیل کرده که یک موج جدید انقلاب در جهان در حال سر رسیدن است. این را میتوان در کشورهای تحت سلطه که تضاد عمده جهان (تضاد امپریالیسم با خلقها و ملل تحت ستم امپریالیسم) در آنجا متمرکز است، دید. اما همچنین بطور روزافزونی در خود کشورهای امپریالیستی می بینیم که طلایه های این موج نوین در حال تکوین است. همانطور که در سیاتل و سوئیس و کبک و غیره دیدیم. وظیفه ما این نیست که صرفا منتظر بمانیم تا این امواج بیایند و بر سر ما خراب شوند. بلکه وظیفه ما اینست که به حداکثر آماده باشیم و در میانه این موج به توده ها کمک کنیم که در جهت صحیحی حرکت کنند.

چند نکته خاص در مورد نقاطی از جهان که جنبش ما فعال است و مطمئن هستم رفقا خواهان شنیدن آن هستند، بگویم. اما وقت نداریم که در جزئیات وارد شویم. مثلا در چنین کنگره مهمی که ما هستیم افکار ما مسلما بسمت رفقای پرو پرواز می کند. همه ما میدانیم که رفقای پرو در برافراشته نگاه داشتن پرچم سرخ تحت شرایطی که اوضاع جهان بسیار سخت بود (منظور دوره پس از کودتا در چین است - مترجم)، و بیشتر از آن در تقویت دیدگاه و سیاست مائوئیستی در جهان، نقش مهمی داشتند. همچنین می دانید که حزب کمونیست پرو دوران سختی را از سر گذرانده است. این رفقا علیرغم انواع موانع و حتی خیانت از سوی برخی نیروهای درون صفوف خودشان، جنگ خلق را ادامه داده اند. ما به شجاعت و جهت گیری بنیادینشان در ادامه جنگ خلق درون میفرستیم. امروز در پرو نیز شرایط مساعد اما پیچیده ای در حال ظهور است. مشخصا دارم اشاره میکنم به سقوط رژیم فوجیموری. بدون شک این اوضاع همزمان آزمونهای نوین و فرصتهای نوینی را برای حزب در آن کشور فراهم میکند. مطمئنا فرصتهای جدید برای پیشروی فراهم میکند.

نقاطی در جهان است که نیروهای جنبش ما هنوز نسبتا ضعیفند اما با شرایط مساعدی نیز مواجهند. مثلا در کلمبیا و مکزیک. در آنجا رفقا با این وظیفه مواجهند که چگونه خط ما را به نیروهای پیشروی درون جامعه متصل کنند و به این ترتیب به یک نیروی بزرگتر تبدیل شوند. جنبش ما تلاش میکند تا قوانین چنین پروسه ای را بهتر بفهمد تا بتواند به آن رفقا کمکهای بیشتری کند. پیشروی حزب شما در فعالیتهایش مبنی بر بوجود آوردن تشکیلات حزبی در کشور، و تعمیق و تقویت ریشه هایش، تجربه ای خواهد بود که برای رفقای نقاط دیگر جهان هم مفید خواهد بود. در این اول ماه مه بجاست که از رفقای ما که در ترکیه مبارزه مهمی را پیش میبرند یاد کنیم. میدانیم که رفقای ترک ما همواره فعالیت خوبی را در به اهتزاز درآوردن پرچم سرخ در اول ماه مه انجام داده اند. من خیر دقیق ندارم که نقشه امسالشان چه بود اما مطمئنم که حتی در مطبوعات بورژوازی هم اخباری در این رابطه خواهد داشت. اول ماه مه امسال مصادف است با مبارزه بسیار مهم زندانیان سیاسی ترکیه که در جریان آن برخی از رفقای خودمان و همچنین انقلابیون دیگر جانشان را از دست داده اند. شک نیست که رفقای ترکیه با یک دشمن قدرتمند روبرویند. هیئت حاکمه ترکیه و ارتش آن شوخی نیست. و آنها قهرمانانه طی سالیان دراز جنگیده اند تا پرچم مائوئیسم را در آن کشور در اهتزاز نگهدارند. در همان حال رفقای ترکیه با یک مبارزه دو خط طولانی و پیچیده در جنبش کمونیستی ترکیه مواجه بوده اند. همانطور که گفتم در اوان تشکیل جنبشمان و حتی قبل از آن همیشه در جنبش کمونیستی ترکیه جریانی موجود بود که در مقابل جنبش ما ایستاد و با خط

و موضع پیشرو جنبش ما مخالفت کرد. این مخالفت آنها خیلی ربط زیاد داشت به خط «خوجه» ایستی که بعد از مرگ مائوتسه دون در جنبش کمونیستی بین المللی سربلند کرد. البته، در مورد مشخص جنبش ترکیه این خط، شکل شبه خوجه ایستی بخود گرفت؛ یعنی بطور علنی از خط انورخوجه دفاع نمی‌کرد اما بسیاری از جوانب آن را با خود حمل می‌کرد و در چارچوبه تاریخی مشابه سربلند کرده بود (یعنی دوران سرنگون شدن انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین). در جنبش کمونیستی ترکیه در میان رفقای ما همواره بر سر این مسائل مبارزه درگیر بوده است. بطور مشخص در چند سال گذشته این مبارزه خصلت عمیقتری به خود گرفته است. اشاره کنیم که آن بذرهائی که سالیان قبل توسط انقلاب فرهنگی و ابراهیم کایپاکایا و همچنین توسط جنبش ما پاشیده شد، الان دارد ثمر می‌دهد. بدون شک مبارزه در جنبش کمونیستی ترکیه پیچیده خواهد بود. اما دلایل زیادی است که در مورد نتیجه نهائی این مبارزه خوش بین باشیم. همه و بخصوص شما رفقا کاملاً به اهمیت جهانی وقوع جهشی در مبارزه انقلابی در ترکیه و رفتن آن به ورای سطح کنونی و رسیدن به سطح جنگ خلق، واقف هستید.

در ایالات متحده آمریکا همین امروز قرار بود طرح پیشنهادی برای یک برنامه جدید حزبی منتشر شود. رفقای ما در آمریکا نیز با یک دشمن خصوصاً قدرتمند مواجهند. اما این نیز حقیقتی است که حزب ما در آن کشور قادر بوده از پس این شرایط سخت برآید و در میان توده های تحتانی ریشه بدواند و تکامل یابد. بطور مشخص در آن کشور نسل جدیدی از مبارزان و فعالین سیاسی به میدان آمده و این مفاهیم عمیقی برای حزب دارد. بنابراین حزب موظف است راههای متصل شدن و رهبری کردن این نسل جدید مبارزان و فعالین سیاسی را بیابد و آنان را با خط و درکی که طی پروسه ای طولانی تکامل یافته است تعلیم دهد و مجهز کند.

ما هرگز، نه در ایران و نه در آمریکا، نباید مردم را در موقعیتی قرار دهیم که مجبور شوند از صفر شروع کنند. البته دیر یا زود مردم به درک صحیح دست پیدا میکنند. اما طی چه طول زمانی و به چه قیمتی؟ بنابراین ما موظف هستیم که برای تغییر جهان خط صحیح را ببریم و متصل کنیم با مردم. فقط در پراتنز بگویم که خیلی ها در سراسر جهان خیر تاسیس حزب شما را مشتاقانه دریافت خواهند کرد. این مساله در آمریکا خیلی صادق است. رفقای حزب کمونیست انقلابی آمریکا (آر سی پی) بطور خاصی خود را با رفقای ایرانی و تجربه جنبش کمونیستی ایران نزدیک حس میکنند. رفقای آر سی پی بخاطر نقش مهمی که جنبش کمونیستی ایران در سالهای ۱۹۷۰ در آمریکا در تقویت قطب مارکسیسم - لنینیسم - مائوتیسم در آمریکا بازی کردند خود را مدیون جنبش کمونیستی ایران می‌دانند. هیچیک از رفقای آر سی پی رفقای دانشجوی ایرانی را که در عنفوان جوانی شور و اشتیاق انقلابی را به جنبش انقلابی آمریکا آوردند، و با همان شور به ایران بازگشتند و بسیاری از آنان جان خود را در راه انقلاب پرولتری دادند، را فراموش نمیکنند.

روشن است که وقتی در مورد مسائل مهم و کارهای مهم ریم صحبت میکنیم در مورد نیال هم باید صحبت کنیم. اوضاع آنجا کم و بیش دست رفقا هست. جنگ خلق از شرق و غرب کشور همه جا را بلرزه درآورده است. میلیونها انسان (واقعا میلیونها) بلند شده اند و دارند مبارزه انقلابی را به پیش می‌رانند. و این گواه دیگری است بر قدرت خط صحیح. اکنون رفقای ما در نیال با مشکلات جدیدی مواجهند. مشخصاً با مسئله درست کردن قدرت نوین دولتی، اقتصاد نوین، فرهنگ نوین. البته، همه اینها در چارچوب پیشبرد نبرد برای گرفتن قدرت سیاسی سراسری قرار دارد. این دستاوردها و پیشرویها و کارها در منطقه ای صورت می‌گیرد که دارای پتانسیل انقلابی عظیم و البته دشمن قدرتمندی است. این مسائل به یک معنا برای جنبش کمونیستی بین المللی جدید نیست اما برای ریم جدید هستند. مشکلاتی مانند اینکه چگونه باید توده ها را به جلو هدایت کرد، چگونه باید مردم را متحد کرد، چگونه از اشتباهات چپ و راست پرهیز

کرد و غیره در مقابل روی رفقا قرار دارد. برخی مسائل هست که وقتی یک نیروی کوچک در مبارزه طبقاتی هستیم میتوانیم اجتناب کنیم اما وقتی بزرگ شدیم دیگر نمیتوانیم. برای کمیته ریم خیلی هیجان انگیز است که بخشی از این پروسه است. ما خیلی خوشحالیم که رفقای حزب کمونیست نپال (مائوئیست) بخشی لاینفکی از جنبش ما در تمام سطوح است. آنها نه تنها در تئوری، خود و مبارزه شان را در خدمت جنبش جهانی می دانند. بلکه در پراتیک هم برایشان مهم است که درسهای مبارزه شان به رفقای دیگر نقاط جهان منتقل شود و نظرات رفقای دیگر نقاط جهان را در مورد مبارزه خودشان بشنوند و بحساب آورند. مبارزه همیشه خواهد بود: درون احزاب مختلف، بین احزاب مختلف و درون جنبش ما. یکی از ویژگی های دائم خواهد بود. و نکته دیگر اینست که هیچ انقلابی مستقیم الخط پیش نخواهد رفت. هر انقلابی پیچ و خم و شکستهای خود را خواهد داشت. هیچ حزبی ضمانت ابدی برای داشتن خط صحیح ندارد. خط صحیح چیزی است که باید بارها برایش جنگید. اما یکی از مسائل بسیار هیجان انگیز در رابطه با جنگ خلق در نپال آنست که همه ما از نزدیک بخشی از آن هستیم. هر چه جنبش ما در کشورهای مختلف و در جبهه های مختلف و در راه تشکیل انترناسیونال کمونیستی بیشتر پیشرفت کند، بیش از پیش چنین خواهد بود. میخوام نتیجه بگیرم که این اوضاع وظایف زیادی بر دوش جنبش ما میگذارد. همانطور که قبلا هم گفتم بدون شک بر نیرو و منابع نسبتا کوچک شما هم فشاری خواهد آورد. اما نتیجه این فعالیت و کار ما باید این باشد که این موج جدید مبارزه انقلابی که در حال ظهور در جهان است به مثابه موج سرخ تکامل یابد. موج جدید بطور اتوماتیک سرخ نخواهد شد بلکه کار میبرد. جدا از اینکه ما چه کنیم، مطمئنا توده ها مبارزه خواهند کرد. مطمئنا اگر ما آنان را بدون رهبر بگذاریم، دوران و مبارزات سختی را از سر خواهند گذراند تا یک رهبری نوین بوجود بیاورند.

چند نکته نهائی در مورد اهمیت مبارزه انقلابی در ایران. ایران به جهات گوناگون فشرده تمام جنبه های ارتجاعی دنیای امروز است. با استانداردهای قرن بیست و یکم ایران به لحاظ اقتصادی یک کشور عقب مانده نیست. واضح است که در اینجا منظورم در مقایسه با کشورهای امپریالیستی نیست. اما اگر جهان را بطور کل در نظر بگیریم ایران به لحاظ اقتصادی نسبت به بسیاری از کشورهای جهان عقب مانده نیست. اما بواقع تمام دهشتهای ضد مردمی را در ابعاد حیرت آوری در خود مجسم کرده است. رژیم ارتجاعی ایران ترکیب خاصی است از ارتجاعی ترین خصوصیات ایدئولوژیک و سیاسی اعصار و دوره های گوناگون. تصویری که مردم دنیا از رژیم ایران دارند همین است؛ برای آنان رژیم ایران سمبل هر چیز زشت و ارتجاعی در این جهان است. شک نیست که مبارزه برای سرنگونی هیئت حاکمه و اربابان امپریالیستش وظیفه سختی خواهد بود. اما این مبارزه نه فقط سخت و خونین بلکه تعالی بخش و رهاییبخش خواهد بود. این مبارزه ضرورتا و حتما نفرت و خشم توده ها را به شکل یک توفان خونین علیه طبقات ارتجاعی بر خواهد انگیخت؛ اما قوه محرکه ایدئولوژیک انقلاب ایران، انتقام گیری نیست. به لحاظ ایدئولوژیک، انقلاب دموکراتیک نوین در ایران درست نقطه مقابل تمام این پوسیدگی و گندیدگی ارتجاعی است که در آنجا شاهدش هستیم. این انقلاب در ضدیت با ارتجاع مدرن و همچنین با ارتجاع کهن قرار دارد. نه با فئودالیسم سر سازش دارد و نه با امپریالیسم و نه با سرمایه داری بوروکراتیک که خود را در پشت نقاب دموکراسی بورژوائی، پنهان میکند.

در اینجا اجازه بدهید نکاتم را برسانم به سومین سلاح معجزه آسای مائوتسه دون یعنی «جبهه متحد». جبهه متحد در کلیت خود به این معناست که برنامه پرولتاریا نیازها و آمال خلق را متحقق میکند. و این مساله در هیچ جا بیشتر از ایران صادق نیست. ممکنست توده ها در حال حاضر آگاه نباشند که این برنامه ای است که به آن نیاز دارند اما واقعیت آنست که نیازها و ضروریاتشان تنها توسط یک برنامه پرولتری متحقق خواهد شد. رژیم ارتجاعی در ایران شرایط را برای بوجود آوردن یک جبهه متحد قدرتمند

علیه خود بوجود آورده است. اکنون با تشکیل حزب مارکسیست - لنینیست - مائونیست آن سلاحی که موجود نبود اکنون در دست است. هنوز شروط دیگر یعنی ارتش خلق و جنگ انقلابی را باید متحقق کرد. ما هیچ شک نداریم که توده های وسیع خلق در ایران از هر قشر و طبقه خلقی به این نتیجه خواهند رسید که فقط حزب و برنامه شما منافع آنها و منافع جامعه را نمایندگی میکند. بله، درست است که امروز ایران سمبلی از بدترین جنبه های این کره خاکی است. اما ما معتقدیم که حزب شما این کشور را از یک سمبل دهشت به مشعل فروزان امید و الهام برای خلقهای سراسر جهان تبدیل خواهد کرد.

مرک بر رژیم جمهوری اسلامی ایران!

مرک بر امپریالیسم!

زنده باد حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائونیست)!

پس از سخنرانی رفیق کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، رفقای حاضر در کنگره نظرات و احساسات خود را بیان کردند و در مقابل رفیق چنین جواب داد:

می خواهم از همه رفقا بخاطر سخنان گرمشان تشکر کنم. من مفتخرم که در این کنگره حضور دارم. این شخصی نیست. من از طرف کمیته ریم آمده ام و در مورد شور و شوق انقلابی و همچنین روحیه انترناسیونالیسم پرولتری که از طرف همه رفقا در اینجا بیان شد، گزارش خواهم داد. بر پایه این صحبتها و با توجه به تاریخچه این حزب تنها می توانم بگویم که بار دیگر ما خود را متعهد می کنیم که وظایفی که رفقا از ما میخواهند به سرانجام برسانیم. که در همه سنگرها دوش به دوش شما بایستیم و بجنگیم و از تجارب شما و سایر سنگرها در جهان یاد بگیریم و همراه با شما ارتجاع و امپریالیسم را با تمام مظاهرش از دنیا بروییم و کمونیسم را در جهان برقرار کنیم.

زنده باد حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائونیست)!

خجسته و پیروز باد تاسیس

حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)

در اول ماه مه سرخ، با سربلندی و افتخار تاسیس حزب کمونیست ایران (م ل م) را به کارگران و دهقانان، زنان و مردان انقلابی ایران؛ به پرولتاریا و خلقهای ستمدیده جهان، اعلام میکنیم. اکنون با تشکیل یک حزب کمونیست واقعی در ایران، ستمدیدگان و در پیشاپیش آنان کارگران و دهقانان و زنان میتوانند با امید بیشتری به آینده بنگرند. برای اینکه مبارزات قهرمانانه توده ها منحرف نشود و فداکاریهای عظیم آنان به هرز نرود، وجود یک حزب مائوئیست، بدون قید و شرط ضروری است. تاسیس این حزب دستاورد بزرگی برای جنبش بین المللی کمونیستی است. در سال ۱۳۵۷، کمونیستهای انقلابی جهان با عشق و امید به انقلاب ایران چشم دوختند و با اندوه و خشم، شکست آن را نظاره کردند و سپس همپای کمونیستهای ایران به جمع بندی از درسهای این شکست نشستند. آنان صمیمانه به بازسازی جنبش کمونیستی ایران یاری رساندند تا مانند ققنوس بار دیگر از خاکستر خود سربلند کند.

حزب کمونیست ایران (م ل م)، متعلق به جنبش نوین کمونیستی ایران است که از درون مبارزات تکان دهنده جنبش بین المللی کمونیستی علیه کمونیسم دروغین روسی در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ سربلند کرد. آن مبارزات عظیم که در اوج خود به انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین رسید توسط مائوتسه دون رهبری شد. حزب ما در واقع محصول انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی است که علم کمونیسم را به سومین مرحله اش یعنی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم تکامل داد. در آن نبردهای بزرگ جهانی، نسل جدیدی از کمونیستهای واقعی در ایران متولد شد، کمونیسم دروغین سوسیال امپریالیستهای شوروی را محکوم کرد و راه و برنامه پوسیده و رفرمیستی «حزب توده ایران» را به زیاله دانی افکند. بدین سان دوران نوینی در مبارزات طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده ایران گشوده شد.

حزب ما محصول رزم دو نسل از کمونیستهای انقلابی علیه رژیمهای مرتجع و وابسته به امپریالیسم شاه و جمهوری اسلامی است. این حزب، انقلابی ترین تجارب همه کمونیستهای واقعی ایران را در خود فشرده کرده است: از اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) که نقش عمده را در به پایان رساندن پروسه تشکیل حزب کمونیست در ایران داشت تا تجربه کمونیستهای که در پیکر سازمانهای دیگر برای رهائی طبقه کارگر پیکار کردند، برای زحمتکشان تشکیلات ساختند، رزمندگان و چریکهای مبارزات انقلابی بودند. حزب ما با افتخار اعلام میکند که میراث دار بهترین سنتهای انقلابی و سنت شکنی های فرزندان طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده ایران است.

حزب کمونیست ایران (م ل م) یک حزب طبقاتی است. حزب طبقه کارگر ایران از هر ملیت، جنسیت و زبان است. این حزب، پیشاهنگ پرولتاریای ایران است اما به همه زحمتکشان و خلقهای ستمدیده ایران تعلق دارد و آنان را در رزمی مشترک علیه کلیه مظلومی که از آن رنج میبرند، متحد میکند. این حزب دارای دیدگاه انترناسیونالیستی و گردانی از پرولتاریای جهانی است و هدفش پیشبرد و تقویت روند انقلاب جهانی است.

حزب ما یک حزب انقلابی است. پیگیرترین مبارز علیه هرگونه ستم طبقاتی، ملی، جنسیتی است اما وظیفه مرکزیش از بین بردن منبع این ستمها یعنی سرنگونی قهرآمیز دولت حاکم و برقراری دولت دموکراتیک نوین و سوسیالیستی است.

این حزب، یک حزب مردانه نیست. زنان همراه با مردان آن را رهبری میکنند و بدون ذره ای ترحم و ملاحظه کاری علیه هرگونه ارزش و رفتار ضد زن، ستیز میکنند.

این حزب، تجربه و استواری کمونیستهای نسل قدیم را با بی باکی و بلند پروازی نسل جدید در هم می آمیزد.

این حزب، مجهز به انقلابی ترین ایدئولوژی و علم عصر ما یعنی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم است که آن را با شرایط خاص ایران تلفیق کرده و خط پیروزی انقلاب پرولتری در ایران را آفریده است.

این حزب وعده نمیدهد. نقشه رهائی از وضع موجود را ارائه میدهد. برنامه این حزب نشان میدهد که چگونه میتوانیم قدرتهای ارتجاعی مانند جمهوری اسلامی و امپریالیستها را مغلوب کنیم، این هیولاها را درهم شکنیم و قدرت سیاسی را بدست بگیریم. برنامه این حزب نشان میدهد که چگونه میتوانیم جامعه کهن طبقاتی را بروییم و بجای آن جامعه ای رهائیبخش بنا کنیم؛ جامعه ای که در آن هیچ احدی بر دیگری امتیاز طبقاتی، ملی و جنسیتی ندارد.

امروز در هر گوشه ایران توده های انقلابی به پا خاسته اند تا رژیم جمهوری اسلامی را به سزای اعمالش برسانند. حزب به توده های انقلابی میگوید هرگونه مبارزه سیاسی انقلابی علیه جمهوری اسلامی ضربه ای به آن است اما حقیقت آن است که فقط قدرت مسلح توده ای (جنگ خلق) است که میتواند آن را واقعا درهم شکند. به همین جهت حزب ما با چشم انداز آغاز کردن جنگ خلق در ایران قوایش را آماده میکند، ضعفهایش را چاره میکند، در کلیه مبارزات امروز، توده های انقلابی را با چنین افق و روحیه ای تعلیم

میدهد.

همانگونه که ایجاد حزب کمونیست آغاز یک دوران جدید در مبارزات بزرگ ما است، آغاز جنگ خلق در ایران آغاز عصر نوینی در نابود کردن جامعه کهنه و آفریدن جامعه نوین خواهد بود. تحت رهبری این حزب، طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده ایران، از طریق جنگ خلق، نه تنها آخوندهای حریص و ستمگر و آقازاده هایشان و پاسداران و سرلشگرهایشان را به گور خواهند سپرد بلکه نظام آنان را نیز دفن خواهند کرد. به هیچیک از پایه های سیاسی، اقتصادی و ارزشهای فرهنگی آنان رحم نخواهند کرد.

ما نه تنها جمهوری اسلامی را سرنگون خواهیم کرد بلکه اجازه نخواهیم داد که ارتجاعی دیگری بجای آن بنشیند. این حزب هرگز وارد بازیهای «بد و بدتر» نخواهد شد. این حزب به مردم گوشزد میکند که تجربه تلخ انقلاب ۵۷ را فراموش نکنیم که چگونه جای شاه و دارودسته اش را خمینی مرتجع و دودمانش گرفت. در آن زمان طبقه کارگر ایران از حزب پیشاهنگ مارکسیست لنینیست مائوئیست خود محروم بود و برنامه و نقشه راه انقلاب خود را نداشت که در مقابل برنامه و نقشه نیروهای ارتجاعی مذهبی بر زمین بکوبد و با تمام قوا در مقابل آنان بایستد. نتیجتاً بجای اینکه طبقه کارگر با حزب پیشاهنگش مبارزات و طغیانهای اجتماعی را بسوی پیروزی و رهائی واقعی هدایت کند، یک دارودسته ارتجاعی سوار بر امواج مبارزات مردم بر قدرت سیاسی چنگ انداخت و همان بساط سرکوب سیاسی و استثمار اقتصادی را حتی در شکل شدیدتر، پهن کرد. حزب کمونیست ایران (م ل م) با تمام قوا و بی باکی تلاش خواهد کرد تا پرچم راه و برنامه اش در دست کارگران، دهقانان، زنان، و جوانان مبارز قرار گیرد تا بار دیگر نیروهای ستمگر و استثمارگر در هیبتی جدید نتوانند رهبری توده های انقلابی را در دست گیرند و فداکاریهای بی حساب آنان را به حسابهای شخصی بریزند. اگر جای عقب مانده ترین و فاسدترین عناصر جامعه در نهادهای حکومتی و برای نگرانی نظام جور و بندگی جمهوری اسلامی است، جای پیشروترین و عدالت جوترین زنان و مردان جامعه در صفوف حزب کمونیست ایران (م ل م) و در پیشاپیش نبرد علیه دنیای کهنه است. این حزب بروشنی میگوید: بله! برنامه و راهی هست که پیروزی را تضمین میکند. اگر این برنامه و راه با فداکاری و بی باکی هزاران و دهها هزار زن و مرد انقلابی از میان خون و آتش به پیش برده شود بدون شک پیروزی از آن طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده ایران خواهد بود.

اکنون نه فقط در ایران بلکه در سراسر جهان طلایه های امواج نوین مقاومت و مبارزه علیه امپریالیستها و مرتجعین ظاهر شده است. توده های ستمدیده سراسر جهان در برابر جنایات بیحساب نظام سرمایه داری جهانی بلند میشوند و با خشم بر دروازه های حرص و آز و ستمگریهای آن میکوبند. امروز در ترکیه، فردا در فلسطین، پس فردا در لس آنجلس و برزیل. اما توده های انقلابی جهان نیاز عاجل به تئوری مائوئیستی و حزب مائوئیستی دارند تا مبارزات آنان را به سوی افق پیروزی رهنمون شود. حزب کمونیست ما همراه با احزاب و سازمانهای مائوئیست جهان (ایالات متحده آمریکا، ایتالیا، افغانستان، بنگلادش، پرو، ترکیه، کلمبیا، نپال، هند، سیلان و غیره) یک مرکز کمونیستی بین المللی بنام «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» تشکیل داده است تا تئوری کمونیستی (یعنی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم) را در جهان رواج دهد و به انقلابیون کشورهای مختلف در تشکیل احزاب کمونیست انقلابی یاری رساند.

در روز اول ماه مه سرخ، تاسیس حزب پیشاهنگ پرولتاریای چند ملیتی ایران را اعلام میکنیم و میگوئیم که تحت رهبری حزب کمونیست ایران (م ل م)، انقلاب ایران در خدمت به مارش جهانی بسوی کمونیسم پیش خواهد رفت. این حزب هرگز به پرولتاریا و خلق پشت نخواهد کرد. این حزب هرگز زیر سخت ترین حملات جلادان اسلامی و غیر اسلامی سرمایه داری جهانی، در مقابل زوزه های ضد کمونیستی آن، در مقابل زرق و برق زرادخانه های تکنولوژیک و نظامیش، از کمونیسم دست نخواهد کشید و گامی از آرمان پرولتاریای جهانی عقب نخواهد نشست.

دروود بر خاطره سرخ رفقانی که با خون خود درخت کمونیسم را در ایران آبیاری کردند

مرک بر جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستش

زنده باد حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)

پیش بسوی تدارک و آغاز جنگ خلق در ایران

برقرار باد جمهوری دموکراتیک نوین

زنده باد انقلاب. زنده باد کمونیسم

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

زنده باد اول ماه مه سرخ

کنگره موسس حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)

اول ماه مه ۲۰۰۱ یازدهم اردیبهشت ۱۳۸۰

**پیام کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی
به کنگره موسس حزب کمونیست ایران
(مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)**

رفقای عزیز

بندرت یک حزب پیشاهنگ پرولتری تا به حد حزب کمونیست جدیدالتاسیس ایران مورد نیاز بوده است و برای کمتر حزبی تا این حد همه جانبه کار و تدارک شده است. از زمان تشکیل اتحادیه کمونیستهای ایران در سال ۱۹۷۶ و حتی قبل از آن، انقلابیون کشور شامسلاح به ایدئولوژی رهائیبخش مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم بطور قدرتمندی برای اینکه این ایدئولوژی در خاک مبارزات مردم ایران ریشه بدواند، مبارزه کرده اند. آنها برای ساختن یک حزب پرولتری پیگیرانه نبرد کرده اند زیرا تنها چنین حزبی می تواند مردم را در مبارزه جهت خلاصی از چنگالهای اسارت بار جهنم امپریالیسم، فئودالیسم، سرمایه داری بوروکرات، رهبری کند. ما خیلی خوب به تاریخ چند دهه گذشته آگاهی: مبارزات طولانی علیه شاه و رژیم دست نشانده ایالات متحده آمریکا؛ مبارزات درونی جنبش انقلابی ایران میان آنان که در جستجوی طرق ساده برای رسیدن به قدرت به ایرقدرت شوروی متوسل میشدند و مائوئیستها که مدافع راه جنگ خلق بودند؛ و جسارت خیره کننده خلقهای ایران به هنگامی که جلاذ منفور را بالاخره از تخت بزرگشانند، همه را به یاد میاوریم. در آن جنبش عظیم انقلابی نیروهای جوان جنبش مائوئیستی ایران نقشی فعال بازی کرده و صفوف و نفوذشان با سرعت و جهش وار افزون شد. ولی جنبش کمونیستی کشور شما هنوز قدم حیاتی تشکیل حزب پیشاهنگ پرولتاریا را برداشته بود. به این خاطر و دلایل دیگر، پرولتاریا هر چند قهرمانانه جنگید، نتوانست جایگاه ضروری را در راس کل خلق اشغال کند.

و نتیجتاً (و بجای آن) دار و دسته گنبدیده ملایان که نماینده ایدئولوژی ارتجاعی فئودالها بودند توانست بخش بزرگی از مردم را که از «مدرنیزاسیون» امپریالیستی شاه منزجر بودند، فریب دهد و بدنبال خود بکشد. ضعف کمونیستها که شامل برخی اشتباهات ایدئولوژیک سیاسی شان بود، حرکت «خلاف جریانی» که کشور را فراگرفته بود مشکل کرد؛ و رهبری خمینی آنطور که باید و شاید به مصاف طلبیده نشد همه ما نتیجه تراژیک خیانت خمینی را میدانیم: هزاران اعدام، نابود کردن تمامی حقوق دموکراتیک، لگدمال کردن اقلیت های ملی، تلاشهای وحشیانه برای خفه کردن زنان ایران که روحیه انقلابیشان در انقلاب ضد شاه این چنین شکوفا شده بود، برقرار کردن رعب و وحشت در کل جامعه بطوری که سرکوبگری شاه در مقایسه با آن رنگ باخت. با وجود این، در اوج این هجوم تاریک اندیشانه و فاشیستی بر خلق و انقلاب، رفقای اتحادیه کمونیستهای ایران پرچم سرخ انقلاب مسلحانه را در شهر آمل و جنگلهای اطراف آن بلند برافراشتند. هر چند این قیام به شکست انجامید، سربداران چنان صفحه باشکوهی در تاریخ مبارزه خلق نوشت که حتی کشتار همگانی، شکنجه و سالهای طولانی و تلخ تبعید نتوانست پاکش کند. در طول پیچ و خمهای مبارزه انقلابی در ایران، هم در بیرحمانه ترین لحظات افت و هم در دوران خیز برداشتن امواج، این مائوئیستها و فقط مائوئیستها بودند که منافع درازمدت پرولتاریا و خلق را نمایندگی کرده اند. و تنها کمونیستهای انقلابی بوده اند که در عین حفظ دورنما و جهت گیری نبرد برای خلاصی تمام جهان از استثمار طبقاتی توانسته اند از تجربه خلق و اشتباهات خود درس بگیرند تا رهبری روشن تر و صحیح تری را بوجود آورند. ایجاد حزب کمونیست پیشاهنگ در ایران یک قدم حقیقتاً بزرگ در تاریخ مبارزه طبقاتی در کشور شماست و یقیناً تاثیرات عمیقی در کل منطقه و ورای آن خواهد گذارد. هر چند ایجاد حزب به تنهایی همه مسائل رهبری انقلاب را بطور اتوماتیک حل نخواهد کرد، ولی تشکیل آن پیش شرط ضروری و حیاتی برای پیشروی است.

مائوتسه دون بما آموخت «درستی یا نادرستی خط ایدئولوژیک سیاسی همه چیز را تعیین میکند.» تاریخ جنبش کمونیستی ایران تأکیدی است بر هر دو جنبه این حقیقت عمیق. تشکلات بزرگ اپورتونیستی گذشته کجایند؟ اشتباهات راست و ظاهراً «چپ» آنها را به ورشکستگی سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی کشانده است. آینده از آن حزب پیشاهنگی است که بر شالوده مستحکم مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم بنا شده و دارای هسته ای از کادرهای امتحان پس داده، تعلیم یافته و آبدیده ای است که خود را تماماً وقف امر خلق کرده اند. با چنین حزبی، کارهای عظیمی به انجام خواهد رسید.

از همان ابتدای تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، رفقای ایران نقشی مرکزی ایفا کرده اند. شما علیرغم اینکه در نتیجه حملات دشمن بسیار ضعیف شده بودید، بار عظیمی از نبرد برای خط مائوئیستی در سطح بین المللی را به دوش گرفتید. تعهد طبقاتی و خوش بینی انقلابی شما قدرت قابل ملاحظه ای به تلاشهای شکننده اولیه ما برای گردآوری نیروهای مائوئیست اصیل جهان، بخشید. ما با هم قوی تر شده ایم، از هم آموخته ایم، و وحدت ما ناگسستی است.

امروز در ایران توده ها بار دیگر به زندگی سیاسی روی می آورند. رعب آفرینی دشمن، هر چند به

هیچوجه کمتر نشده، کمتر توان عقب راندن مردم را دارد. توهنات مردم نسبت به اینکه بخش به اصطلاح «دموکرات» طبقه حاکمه «رفرم» کند شدیداً ضربه خورده است و تلاش بسیاری از نیروهای اپورتونیست برای وصله پینه کردن آن، فایده ای ندارد.

شرایط زندگی توده ها غیرقابل تحمل است و شدیداً خواهان انقلابند. ولی تاریخ، چه در ایران و چه در همه جای دیگر، نشان داده است، خلق هر قدر هم قهرمانانه مبارزه کند فقط تحت رهبری حزب پرولتری است که رهائی واقعی بدست می آورد. فقط با جنگ درازمدت خلق میتواند ایران را از چنگال امپریالیسم، فئودالیسم، سرمایه داری بوروکراتیک، رها کرد و دملهای چرکین و پلیدی را که حکومت ارتجاع در جامعه تولید کرده است، جراحی و درمان کرد. ما میدانیم که حزب کمونیست ایران (م - ل - م) برای خود وظیفه ای بغایت مشکل تعیین کرده است؛ یعنی وظیفه سازماندهی، آغاز و رهبری چنین جنگ خلقی تا به پیروزی. ما اطمینان داریم که با برافراشته کردن این خط مارکسیست لنینیست ماتوئیستی، عناصر واقعا انقلابی کشور شما، و بطور بسیار مشخص (و بویژه با تاکید) کارگران و دهقانان فقیر بطور فزاینده ای متوجه خواهند شد که این خط و نه هیچ خط دیگری، که این حزب و نه هیچ حزب دیگری، پیشاهنگ خط اول است.

رفقا، هر چند راهی که در پیش است کماکان مشکل و پرپیچ و خم خواهد بود، ایجاد حزب شما آینده را برای مردم ایران و برای کل پرولتاریای بین المللی روشن تر میکند.

زنده باد حزب کمونیست ایران (م - ل - م)!
درود به شهدای جنبش کمونیستی ایران!
پیش به سوی جنگ خلق!
زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!
زنده باد کمونیسم!

اول ماه مه ۲۰۰۱

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

**پیام حزب کمونیست انقلابی آمریکا
به کنگره موسی حزب کمونیست ایران
(مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)**

رفقای عزیز

بسیار جای خوشوقتی است که ما از طرف حزب کمونیست انقلابی آمریکا به کنگره موسی حزب کمونیست ایران درود می فرستیم. اگر چه ایران و ایالات متحده را هزاران کیلومتر و نظامهای اجتماعی متفاوت از هم جدا کرده است اما احزاب ما و پرولتاریای دو کشور توسط یک مبارزه جهانی مشترک علیه امپریالیسم و ارتجاع و مبارزه برای برقراری کمونیسم به هم متصل است.

چند دهه است که مبارزه پرولتاریا در ایالات متحده آمریکا و جنبش انقلابی خلقهای ایران درهم بافته شده اند. تاریخا، از زمان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده تکیه گاه امپریالیستی اصلی برای رژیم ارتجاعی در ایران بوده است. این مسئله بویژه در دوران رژیم شاه که به مثابه نوکر آمریکا افشا میشد و مورد نفرت بود، آشکار بود. ما بخاطر داریم که چگونه در دوره سالهای ۱۹۷۰ دانشجویان ایرانی برای مبارزات انقلابی آمریکا شور انقلابی به ارمغان می آوردند؛ هیچوقت فراموش نمیکنیم که چگونه آنان به ترویج و اشاعه مائوئیسم در بین جوانان این کشور کمک کردند.

دوره بعد از سقوط شاه، دوره آزمونهای بزرگ برای جنبش انقلابی ایران بوده است. درود انقلابی به جانبباختگان جنبش کمونیستی ایران که جان خود را برای مقاومت در مقابل امواج ترور ضد مردمی رژیم خمینی که برای تحکیم رژیم ارتجاعی اسلامی بر پا شده بود، بر کف نهادند. ما همواره از عزم تزلزل ناپذیری که در برداشتن بار مسئولیت و اعتماد مطلق که به پیروزی نهایی امر انقلاب در این سالهای سخت به نمایش گذاشتید خواهیم آموخت.

ایالات متحده یک کشور امپریالیستی است و طبقه حاکمه ما با استثمار کار مردم زحمتکش در ایران و دیگر کشورهای تحت ستم و همچنین پرولتاریا در ایالات متحده فربه شده است. ما دیده ایم که هر ضربه شما به سیستم امپریالیستی در ایران، مردم انقلابی و مترقی در ایالات متحده را تشویق کرده است، طبقه حاکمه را تضعیف کرده و به تسریع به پا خیزی مسلحانه پرولتاریا علیه طبقه حاکمه ایالات متحده کمک می کند. هم اکنون با تشکیل حزب کمونیست ایران (م - ل - م) ما می دانیم که میتوانیم انتظار افزایش این ضربات را داشته باشیم و به روز سرنگونی نهایی طبقه حاکمه ما به همان اندازه نزدیکتر شویم. ما اطمینان می دهیم که برای کمک به مبارزه انقلابی در ایران، بویژه از طریق حدت بخشیدن به مبارزه انقلابی علیه طبقه حاکمه امپریالیستی ایالات متحده هر آنچه را که در توان داریم انجام دهیم.

برای حزب ما وحدت ایدئولوژیک و سیاسی با رفقای ایرانی مان همواره بسیار ارزشمند بوده است. ایدئولوژی مشترکمان مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم ما را بهم پیوند میدهد. درک مشترک ما از اهمیت مرکزی انترناسیونالیسم پرولتری با شرکت مشترکمان در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مستحکم شده است. در واقع جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بیان تشکیلاتی و سیاسی وحدت ایدئولوژیکی ماست. ما از نزدیک تحولات مبارزه انقلابی در ایران و تکامل حزب شما را دنبال کرده و از شما خواهیم آموخت.

بیش از بیست و پنج سال تجربه، ما را بیش از پیش به ارزش و نقش حیاتی حزب پیشاهنگ در کل پروسه انقلابی، واقف ساخته است. حزب ما تحت رهبری صدر آواکیان درک خود را از پروسه انقلابی در ایالات متحده عمیقتر کرده و از تجارب مبارزه طبقاتی، از تجارب کار حزب ما و تحولات جامعه جمعیتی کرده است. بر چنین مبنایی برای افزودن بر ذخایر نبردمان، و برآورده کردن نیازهای نسل نوینی از نیروهای انقلابی که در ایالات متحده در حال ظهور است، ما مشغول تدوین یک برنامه جدید هستیم. حزب ما و حزب شما وظایف عظیمی را برای تدارک، آغاز و رهبری پیروزمند جنگ خلق علیه طبقات حاکمه خود بر دوش دارند. روشن است که در مقایسه با عظمت این وظایف قوای ما ضعیف است. ما می دانیم که مبارزه در ایران و ایالات متحده ساده و آسان نبوده و نخواهد بود.

اما یک چیز دیگر را نیز خوب دیده ایم و آن اینکه پافشاری بر یک خط صحیح مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی تنها انجام یک وظیفه انقلابی نیست، بلکه بطور روز افزونی در قلب و اعماق مبارزه انقلابی مردم ریشه خواهد گرفت. تجربه کل جنبش کمونیستی بین المللی و بویژه تکامل جنگ خلق در پرو و نپال و نقاط دیگر نشان داده است که یک خط صحیح می تواند انرژی انقلابی ستمدیدگان را رها و رهبری کند؛ نیرویی که عاقبت بر شرورترین و متفرعن ترین دشمنان پیروز خواهد شد.

زنده باد کنگره موسی حزب کمونیست ایران (م - ل - م)!

زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم!

کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی آمریکا

آوریل ۲۰۰۱

پیام حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست - لنینیست)
به کنگره موس حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)

رققا:

این یک واقعه تاریخی است که پرولتاریای چند ملیتی ایران از طریق تشکیل حزب مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی به پیشاهنگ خود دست یافته است.

این دستاوردی مهم برای پرولتاریای بین المللی است. اکنون انقلاب جهانی پرولتری مجهز به سلاحهای بیشتری است. تحت رهبری حزب، انقلاب ایران در خدمت به مارش جهانی بسوی کمونیسم، پیش خواهد رفت. حزبی که قطب راهنمایش مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم است، توانسته با تلفیق این ایدئولوژی راهنما با شرایط خاص ایران گامی کیفی در جهت آفریدن خط راهنمای انقلاب ایران بردارد. این نه تنها بازتاب استمرار انقلاب ایران است، بلکه همچنین یک پیشروی کیفی انقلاب را نشان میدهد. حزب کمونیست ایران (م - ل - م) در نتیجه انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی به این دستاورد رسیده است. در واقع این حزب محصول آن انقلاب است. اگر این حزب مائوئیسم را، که مرحله عالیت علم ماست، در دست نگرفته بود برداشتن این گام تاریخی ناممکن بود. تاسیس حزب کمونیست ایران (م - ل - م) همچنین نمایانگر آنست که پرچم جرات کردن و جنگ خلق را در خدمت به انقلاب جهانی آغاز کردن به اهتزاز در آمده است.

این نیز حقیقت روشنی است که «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» که در مه ۱۹۸۴ بوجود آمد، به پیدایش حزب مائوئیست در ایران که در هفدهمین سالگرد تاسیس آن تشکیل میشود، خدمت کرده است. حزب مائوئیست در ایران، همانند حزب ما، یکی از اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است. بر پایه ایدئولوژی مشترک و جهانشمول مان یعنی به مثابه احزاب مارکسیست - لنینیست - مائوئیست، ما و شما اعضا و گردانهای پرولتاریای انترناسیونالیست در خاورمیانه هستیم. به همین جهت شغف ما از این واقعه دو چندان است. با روحیه انترناسیونالیسم پرولتری، دروذهای خود را نثار حزب همبسته مان، حزب کمونیست ایران (م - ل - م) می کنیم.

اکنون ستمدیدگان ایران، و در پیشاپیش آنان زنان، که نارضایتی خود را از رژیم ملایان به نمایش گذارسته اند، میتوانند با امید بیشتری به آینده بنگرند. زیرا داشتن حزب شرط حتمی رهبری مبارزات ستمدیدگان بسوی رهائی واقعی است. برای اینکه مبارزات قهرمانانه توده ها منحرف نشود و فداکاریهای عظیم آنان به هرز نرود، وجود یک حزب مائوئیست بدون قید و شرط ضروری است. نیروی محرکه انقلاب و سازندگان تاریخ توده ها هستند. با داشتن حزبی مائوئیست در رهبری، توده ها قادر خواهند بود شاهکار خود را آگاهانه بیافرینند.

رققا: همچنین مایلیم، به مناسبت تاسیس پیشاهنگ مائوئیست در ایران عشق عمیق و دروذهای خود را به خلقهای ایران تقدیم کنیم.

افتخار بر حزب کمونیست ایران (م - ل - م)!

زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم!

کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه (م - ل)

آوریل ۲۰۰۱

پیام حزب کمونیست ترکیه - مارکسیست لنینیست (مرکز مائوئیست) به کنگره موسس حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)

رفقای عزیز،

در این مناسبت تاریخی که حزب راستین پیشاهنگ پرولتاریای انقلابی در ایران بنیان نهاده می شود، حزب کمونیست ترکیه - مارکسیست لنینیست (مرکز مائوئیستی) با شادی و خوشبینی عظیم انقلابی، این پیروزی تاریخی را به برادران و خواهران طبقاتی خود تبریک می گوید. این حقیقتا یک پیروزی مهم تاریخی است! اهمیت این پیروزی، در دور آتی مبارزات انقلابی در ایران و جهان به وضوح و تمام قد دیده خواهد شد. حزب کمونیست ترکیه - مارکسیست لنینیست (مرکز مائوئیستی) از سوی تمامی پرولترهای انقلابی در ترکیه، دوشادوش تمامی برادران و خواهران هم طبقه ما در سراسر جهان، با سربلندی به اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) تبریک می گوید. رفقای رهبری و اعضای اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) بطور سازش ناپذیری بر مسیر پر فراز و نشیب انقلاب پیش رفتند، با موانع و دشواریها مقابله کردند و فعالیت انقلابی همه جانبه ای را پیش بردند که پیروزمندانه به تاسیس حزب کمونیست واقعی در ایران انجامید. این گواه انکار ناپذیر قدرت ایدئولوژی علمی ما یعنی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و توانائی رفقای ایرانی ما در بکار بستن این ایدئولوژی علمی، و درک نافذ و عمیق ماتریالیستی آنان از نیاز عاجل و نیروی لایزال انقلابی توده ها برای انجام وظایف انقلاب است.

طی سالیان سال مبارزات انقلابی سخت و آموزنده که طی آن شماری از رفقا بدون لحظه ای تردید جان عزیز خویش را در میدانهای نبرد و سیاهچال های دشمن برای پیشرفت انقلاب از دست دادند، اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) انقلابیون مائوئیست را رهبری کرد تا پرچم سرخ و درخشان انقلاب پرولتری جهانی را به روشنی به اهتزاز درآورند. خط ایدئولوژیک - سیاسی و پراتیک اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران)، راهنمائی روشن و منبع الهامی برای پرولترها و توده های ستمدیده ای است که به جستجوی هوای تازه و راه رهایی خویش از دهشت روزمره و بی حد و حصری که جمهوری اسلامی نام دارد برخاسته اند. رژیم ایران تحت این عنوان، وابستگی و نوکرمنشی و خدمات جنایتکارانه خود به قدرتهای امپریالیستی را توجیه کرده است. اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) به حق شایسته احترام و حمایت و تعهد پیشروان توده های انقلابی در امر تدارک انقلابی ضروری برای روزی است که نبرد انقلابی ستمدیدگان را به شکل یک جنگ خلق قدرتمند بر پا دارد. جنگی که به مصاف با قهر ضدانقلابی روزمره و قوای مسلح دشمن بر خواهد خاست و طومارش را در هم خواهد پیچید.

بسیاری نیروها از مبارزه پیگیر و پر تلاشی که اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) علیه انواع خطوط انحرافی و زیانبار سیاسی و ایدئولوژیک به پیش برده آموخته اند و الهام گرفته اند. خطوطی که می تواند به گمراه کردن، به انحراف کشاندن و نهایتا خیانت به مبارزه انقلابی پرولتاریا و توده ها بینجامد. انواع نیروهای رویزیونیستی و فرصت طلبان رنگارنگ هرگز نتوانسته اند از تیغ نقد مائوئیستی اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) که مضمون و جوهر خیانتبار و مسخره خطنشان را برای توده های انقلابی برملا کرده، در امان بمانند. در همان حال، نیروهائی که به انقلاب می اندیشند از این اعتماد به نفس و تبلیغ روشن دیدگاه و استراتژی و متدولوژی مائوئیستها، جرات و انگیزه یافته اند تا به مسائل عاجل مربوط به نابودی نظم اجتماعی ارتجاعی حاکم پاسخ گویند.

رفقای اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) سرشار از روحیه و نگرش کمونیستی، در دوره دردناک پس از شکست انقلاب که آکنده از ضربه ها و خیانتهای سنگین بود، بر مشکلات جدی فائق آمدند. نه اشتباهاتی که مرتکب شدید و نه حملات جنایتکارانه دشمن نتوانست عزم انقلابی شما را سست کند. شما با استواری اعتماد استراتژیک خود به توده های انقلابی و ایدئولوژی انقلابی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را حفظ کردید. شما با اتکاء به نگرش و روش طبقه مان، دست به انتقاد و انتقاد از خود پرولتری زدید و از خطاها و ضعفها، درسهای صحیحی در خدمت به تقویت و پیشرفت فعالیت انقلابی بیرون کشیدید.

شما در دشوارترین دوره تاریخ تان، در میانه دشواریها و جانباختنها، لحظه ای در پیشبرد مجدانه مسئولیت غلبه قطعی بر پراکندگی و آشفتگی ایدئولوژیک جنبش کمونیستی بین المللی تردید نکردید. پراکندگی و آشفتگی ی که در پی کودتای ضدانقلابی رویزیونیستها در چین و متعاقب آن، حملات رویزیونیستی حزب کار آلبانی علیه مائو و خدمات تعیین کننده اش به علم انقلاب پرولتری، بر جنبش بین المللی کمونیستی مسلط شده بود. شما، بطور مستحکمی با احزاب و سازمانهای راستین مائوئیست سراسر جهان متحد شدید و خدمات گرانبهائی به رفع بحران درون جنبش بین المللی کمونیستی کردید؛ و نقش بسیار مهمی در تاسیس، تکامل و قدرت بسیار روشن سیاسی و ایدئولوژیک و تشکیلاتی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بازی کردید؛ جنبشی که مرکز واقعی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی، و متعهد به ایجاد یک انترناسیونال کمونیستی نوین برای انقلاب جهانی پرولتاریایی است. خط و پراتیک کمونیستی انقلابی و انترناسیونالیستی

پرولتری اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)، که مبتنی بر تجارب تاریخی طبقه کارگر و تبلور مبارزات انقلابی و آرمانهای پرولترها و ستمدیدگان قهرمان ایران است، با تاسیس حزب کمونیست واقعی در ایران عصر نوینی را آغاز میکند.

ما اطمینان راسخ داریم که تحت رهبری این حزب پیشاهنگ، پرولتاریای انقلابی قادر خواهد شد تمامی شناخت کلکتیو و توان رزمنده خود را بسیج کند تا توده های انقلابی را در راه کسب قدرت سیاسی از طریق جنگ خلقی تکان دهنده رهبری کند و قلمرو بسیار گرانبھائی را برای مردم ایران و انقلاب پرولتری جهانی فتح کند. بدون شک، این کار که فصل شکوهمندی را در تاریخ مبارزات طبقه ما و ستمدیدگان سراسر جهان خواهد گشود نیازمند فعالیت سرسختانه و فداکاریهای عظیم است. اما رفقای ما، تعیین کننده ترین سلاح را برای توده های انقلابی مهیا کرده اند: یک پیشاهنگ کمونیست واقعی که بر شالوده پیشرفته ترین درک از علم انقلاب ما یعنی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم ساخته شده و خود را بر توده های انقلابی متکی میکند. هیچ چیز نمی تواند در برابر قدرت و خرد این اتحاد انقلابی ایستادگی کند؛ هیچگونه سختی و هیچ دشمنی نمی تواند در مقابل آن دوام آورد.

در حالی که امواج نوین مبارزه و مقاومت انقلابی در سراسر جهان به راه افتاده، و در حالی که بی صبری انقلابی مردم ایران فزونی می شود تا جنبشهای ارتجاعی و رفرمیستی اسلامی یا متعادل اسلامی و پاسداران این نظم اجتماعی محتضر را کنار بزنند، تاریخ بدون شک با شادمانی به تاسیس حزب انقلابی پرولتاریا در ایران خوشامد می گوید.

زنده باد حزب کمونیست ایران (م - ل - م)!

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم!

زنده باد جنگ خلق!

زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و انقلاب پرولتری جهانی!

حزب کمونیست ترکیه - مارکسیست لنینیست (مرکز مائوئیستی)

آوریل ۲۰۰۱

پیام حزب کمونیست افغانستان به کنگره موسی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)

رفقای عزیز!

تمنیات نیک و خالصانه و تبریکات صمیمانه و رفیقانه، ما را به مناسبت تدویر کنگره موسی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) پذیرا باشید. ما از ته دل و با شور و شوق فراوان انتظار داریم که این کنگره موفقانه به پیش رود و با حصول دستاوردهای عظیم انقلابی و تاریخی پایان یابد.

تاسیس حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) ایران ثمره عالی ای از مبارزات جنبش کمونیستی بین المللی و مشخصا مبارزات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و نتیجه، برجسته ای از چندین دهه مبارزات پر فراز و شیب و جانفشانی های عظیم طبقه کارگر و جنبش کمونیستی ایران و مشخصا مبارزات اتحادیه کمونیست های ایران در طول یک ربع قرن از حیات مبارزاتی گذشته این سازمان، است. قدر مسلم است که تاسیس حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) و حضور رزمجویانه، این حزب در صفوف جنبش کمونیستی بین المللی - مشخصا صفوف جنبش انقلابی انترناسیونالیستی - به نوبه، خود می تواند - و باید - به نحو شایانی به شکوفائی و اعتلای بین المللی جنبش کمونیستی به ویژه پیشروی های جنبش انقلابی انترناسیونالیستی خدمت نماید. با حضور حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) در صحنه مبارزات انقلابی ایران، زنجیره، احزاب کمونیست (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) از ترکیه به افغانستان و کشورهای جنوب آسیا (هند، بنگلادیش، سریلانکا و نیپال) وصل می شود و این امر می تواند - و باید - اتحاد آنها را که قبلا در چوکات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به عمل آمده است، بیشتر از پیش استحکام و گسترش دهد.

تاسیس حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)، طبقه ما را در خطه ای که دارای اهمیت استراتژیک منطقی و جهانی است، از پیشاهنگ انقلابی بر خوردار می سازد و سلاح اساسی مبارزاتی انقلابی دموکراتیک نوین برای گذار به انقلاب سوسیالیستی و حرکت به سوی کمونیزم جهانی را در اختیار خلق های این خطه قرار می دهد. در شرایط حاضر که رژیم ارتجاعی و مزدور جمهوری اسلامی ایران برای بقای بیشتر تلاش های مذبحخانه به عمل می آورد و توده های مردم هر روز بیشتر از پیش فعالانه به صحنه، مبارزات ضد رژیم داخل می گردند، تاسیس حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) و حضور آن در میان توده ها می تواند - و باید - مبارزات توده ها را مستحکمر و گسترده تر به پیش سوق دهد و بمشابه، عامل انقلابی اصولی و نیرومند رهبری کننده، سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم را در جهت بر اندازی کلیت دولت ارتجاعی و سلطه امپریالیزم، هر چه بیشتر تسریع نماید. حزب کمونیست افغانستان به آینده، همبستگی مبارزاتی میان حزب کمونیست ایران (م - ل - م) و حزب کمونیست افغانستان و همکاری های متقابل آنها در مبارزات مشترک علیه دشمنان طبقاتی و ارتجاع هار منطقه از رژیم طالبان گرفته تا جمهوری اسلامی ایران و وابستگان محلی و اربابان بین المللی آنها، امیدواری های عظیمی دارد. این دورنمای امید بخش و تحقق عملی آن، استحکام ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی مانرا افزایش می دهد و عزم مبارزاتی مانرا بیشتر از پیش و به صورت روز افزونی تقویت می نماید.

یکبار دیگر، تدویر کنگره موسی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) را به شما رفقای حاضر در کنگره و تمامی منسوبین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تبریک می گوئیم و موفقیت های بزرگی برای کنگره آرزو می نماییم!

زنده باد مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم!

زنده باد انترناسیونالیزم پرولتری!

زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!

پیروزمند باد کنگره حزب کمونیست ایران (م - ل - م) !

«حزب کمونیست افغانستان»

دوازدهم اپریل ۲۰۰۱

پیامهای رسیده از سوی مادران

پیام اول

عزیزان من، فرزندان من، شما تا انقلاب باید مبارزه کنید و مطمئنم که پیروز خواهید شد. عزیزانم ناراحت نباشید تا انقلاب بعدی ما همچنان به پیش میرویم ولی این بار نمیگذاریم انقلابمان را بدزدند. مثل انقلاب گذشته. ما خون دادیم. جوانانمان کشته و اعدام شدند. باید انتقام خون شهیدانمان را بگیریم. از پای ننشینید. تا خون در رگ ماست باید مبارزه کنیم. به پیش تا انقلاب کمونیستی جهان. ما همچنان راه شهیدانمان را ادامه میدهیم و نمیگذاریم دست اجنبی، دست ارتجاع، انقلاب ما را بقاپد.

ما میخواهیم همه سیر باشند؛ همه، چیز داشته باشند. گدا معنی ندارد. چرا یکی بخورد از گلوی پاتین بریزد، یکی از گرسنگی جاناش دربیاید. ما نمیخواهیم در جامعه دموکراتیک ما گرسنه وجود داشته باشد یا بی خانمان. هیچکدام. پیش بسوی جامعه دموکراتیک.

عزیزان من: من مادری رنج کشیده و داغ دیده هستم. لحظه شماری میکنم که هر چه زودتر پیروزی را به چشم ببینم. حزب را تبریک میگویی.

موفق باشید

پیام دوم همراه با یک شعر

با درود و عشق و افتخار به شما عزیزان و همه فرزندانم که سزاوارید تا به همه شما بیالم. امیدوارم که سلامت و شاد و پر امید باشید. من همیشه به موفقیتها و به دیدار شما در پیروزیها و همراهیها در راه به زیستی انسانها امیدوارم.

از اینکه می دانید چه می خواهید و چگونه باید خواسته ها را بدست آورید و می خواهید که شکست را شکست دهید بسیار موافقم. درست این است که ضمن ارج نهادن بر عزیزانی که از دست دادیم زنده بودن و مبارز بودن و برنده شدن و شکست دادن دشمن مردم را تشویق کنیم. و این شروع سخن حامل یک تکامل بزرگ فکری بین ماست که مثل ارتجاعیون اسلامی فرهنگ شهادت طلبی را رواج نمی دهیم و آنچه که می خواهیم رفتن و مردن یک عده نیست. چون نمی خواهیم عده ای بمیرند تا عده ای به قدرت برسند و به نام مقدسانی که سرمشق ابدی همه زمانها و مکاتبا برای ما باشند خود بر سرنوشت مردم حاکم بشویم، بلکه اگر هم در بدترین شرایط با همه تلاش برای زنده ماندن و به زیستی کشته شویم این بها را در راه مردم و حاکم شدن مردم بر سرنوشت و ساختن سیستمی برای به زیستی مردم می پردازیم.

ز ابر تیره باران خواهد آمد

چه باران. آبتاران خواهد آمد

چو دست هم بگیرند آبتاران

خروشان سیل غران خواهد آمد

که تا بنیاد قانون ولایت

کند یکباره ویران خواهد آمد

دوباره از درون قلب جنکل

تکاپوی سواران خواهد آمد

تلاش آنکه تا جان داشت چنگید

بیاد رهسپاران خواهد آمد

ز جنکل های کلخون گرد آتش

صدای سربداران خواهد آمد

به همزمی به استقبال یاران

جواب از داغداران خواهد آمد

پیام سوم

با تبریک به مناسبت فرا رسیدن تاریخ تشکیل حزب کمونیست نوین ایران (سربداران) و با درود به روان پاک جانیباختگان راه آزادی سربداران که بیست سال قبل در جنگهای مازندران شجاعانه با قوای سرکوبگر و اشغالگر رژیم اسلامی ایران جنگیدند و نهال سرفرازی را در زمین سر سبز جنگل کاشتند. یاد آن عزیزان همواره در دل ما مادران زنده است و چهره هایشان در مقابل چشممان مجسم است و هرگز فراموش نخواهد شد. هر چند دلهای مان پر درد است ولی امید به تداوم راهشان نیروئی در کالبد رنجور ما بوجود آورده است که موجب اندیشیدن به هدف فرزندان عزیزمان می شود. ما می دانیم که هدف آنها رهائی انسانها بود از ستم استبداد حاکم بر کشور ما ایران که مردم ما را در چنگال خود می فشرد. ما آرمان والای عزیزانمان را ارج می نهیم و معتقدیم باید درس شجاعت را از آنها آموخت. چگونه می توان شاهد اینهمه بی عدالتی بود و دم نزد؟ هر سال پنجم بهمن ماه که روز سالگرد قیام

سربداران است خاطره ها زنده می شوند و نور امیدی بر دل ما می نشیند و نیروئی دوباره می یابیم. ندائی به گوش ما می رسد که بشر حیاتی دوباره خواهد یافت و بدین دلیل بر حرکت قدمهای مان افزوده می شود. گذر عمر برای امثال من مطرح نیست و احساس می کنم در صحنه ایم و می بایست وظیفه ای را که فرزندانمان بر دوش داشتند و به ما واگذار نمودند باید انجام شود. مادران می بایست در حد توانشان حرکت کنند و از پای نایستند تا نهال کاشته شده بدست فرزندانمان به بار نشیند و ثمر دهد. چه نیکوست دیدن برگهای تازه روئیده بر شاخه درخت امید. مادران امید دارند نهال آبیاری شده طراوتش را محفوظ دارد. در کنجی نشستن و تاسف خوردن حاصلی نخواهد داشت می بایست بپاخاست و خواستهای عزیزان جانباخته را فریاد کرد. اکنون که شاهد خیزش توده های تحت ستم در ایران هستیم و صدای فریادشان را می شنویم می بایست صدای فریادمان با صدای شان در هم آمیزد و رساتر شود. ما را چه هراس؟ آنکه به هدف مقدس رهایی انسان می اندیشد زمان را گذرا می داند. از آنانی که دست بر دست نهادند باید پرسید تا کی باید صبر نمود؟ آیا حکومت بیست و دو سال جنایت باید همچنان ادامه یابد؟ البته جنگ شوم است و عواقب وخیمی دارد آیا زمانیکه دشمن خلق تفتنگ بر دست گرفته و سینه ها را نشانه می گیرد باید سکوت نمود تا زمان مسئله را حل کند؟ چگونه؟ آنکه به داشتن جامعه آزاد و آباد معتقد است باید برای بدست آوردن خواستههای حرکت کند و بهائی بپردازد مگر نه اینکه فرزندانمان چنین کردند. باری بهر جهت، گفتن ها تا کنون اتلاف وقت بوده است: بنابراین برای ساختن جهانی نو می بایست بپاخاست. باید سردمداران تبهکار رژیمهای اسلامی و همچون آنان را بزیر کشید: «تا زنجیرهای بسته به دست انسانها پاره نگردد، بندها گشوده نخواهد شد.» تا گلوله های سربی در دست انسانهای آگاه نباشد «ستمگران سینه ها را نشانه خواهند رفت.» اکنون با امید به برخاستن همه انسانهای در بند رژیم اسلامی ایران دلهای مان مملو از شور و شوق و دست اندرکاران تشکیل حزب کمونیست سربداران را بگرمی می فشاریم و آرزوی موفقیت و پیروزی برای تان داریم.

سه شعر

تصویرهای روشن آینده را به چشم ترسیم کرده ایم
پیداست راه چه روشن!
آنجاست قله چه نزدیک!
در انتظار طعمه های مردد نشسته اند
مرداب پشت سر
بیراهه در کنار.
این بار می جهیم
از دره های دهشت و جنگ و جنون و رنج
تا قله های روشن فردای علم و کار

هزار ترنم باران بر زبانم
هزار خنده خورشید بر لب
اندوهی به زیر پوست و عصیان خلق در درونم
هزار بذر امید در قلبم
فریادی در گلو
و خون سرخ دوباره رویش در رگانم
هزار پونه وحشی بر دامن
هزار خوشه گندم در دستانم
در جاده تاریخ ایستگاه ضرورت پیاده می شوم
و شمارش می کنم لحظه سرخ موعود را!

می آید
می آید
در صبحگاهی گرگ و میش
که آسمان شفق سرخی ست
می آید
در سیاهی شب می آید
و ستاره باران می کند آسمان را.

می آید و رهگشائی می شود برای پویندگان.
صدایش را می شنوم
نجوا کنان از کوه های آند
و شعله اش از هیمالیا
می رود تا حریقی بپا کند!
بوی باروتش مشام رهروان حقیقت را نوازش دهد
و صدای چلچله تفنگش
زیباترین سرود رهائی را به ارمغان آورد!
می آید
می دانم!
کشتگران باروت می کارند
کشتگران در بطن زمین سرد
جوانه های امید می کارند
تا درو کنند انقلاب را!
کارگران
در کوره های گرمشان مذاب می ریزند
و صیقل می دهند سلاحشان را
تا فرارسد انفجار زمین
کوه ها بجنبند و جابجا شود
تا رودها سریالا روند
و ماه خود خورشیدی شود
تا فرارسد انفجار زمین
تا فرارسد انقلاب

پیام به شرکت کنندگان در جلسات پیش کنگره

رفقا و دوستان عزیز شما با شرکت فعال تان در جلسات پیش کنگره و برخورد مسئولانه تان به مباحث طرح شده و نظرات مثبت و سازنده و انتقادی که ارائه داده اید بر خوش بینی و امیدواری انقلابی و حس مسئولیت ما افزوده اید. بسیاری از شما طی سالهای طولانی و به اشکال گوناگون حامی اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) بودید و بدین ترتیب در ساختن این حزب انقلابی نقش ایفاء کردید. ما تک تک شما را در کسب این دستاورد انقلابی سهیم می دانیم.

هیچ حزب انقلابی بدون کمک همه جانبه پیشروان انقلابی و توده های مبارز در سطوح مختلف قادر به انجام وظایف انقلابی خویش نیست. بدون شک در آینده این حزب با اتکاء به شور و آگاهی و ابتکارات شما می تواند گسترش یابد. امیدواریم که حمایتهای بیدریغ سیاسی و عملی تان ادامه یابد. انتظار داریم که از راههای متنوع و در زمینه های گوناگون این حزب را تقویت کنید؛ به صفوفش بپیوندید؛ مسئولیتهای بالاتر تقبل کنید تا حزب در موقعیت بهتری برای سازمان دادن جبهه های اصلی نبرد علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی قرار گیرد.

دست تان را به گرمی می فشاریم، همراهی شما مایه غرور و افتخار ماست.

حزب کمونیست ایران (م. ل. م) - اردیبهشت ۱۳۸۰

گزیده ای از نظرات رفقای شرکت کننده در جلسات پیش کنگره

«در مورد زنان می توانم بگویم که ما باید تلاش خودمان را بکنیم و حرف خودمان را به مردم برسانیم و این مثل بمب منفجر می شود، من خودم نه تنها به خاتمی رای دادم بلکه بخاطر حرف و حدیثش رای هم برایش جمع کردم، ولی وقتی فهمیدم کنار کشیدم.

من خط سیاسی خاصی نداشتم ولی از روز اول با جمهوری اسلامی مخالف بودم. به ما خیلی ظلم شد که در مبارزه شرکت نکردیم و من میگفتم کاش من هم پسر بودم و اسلحه دست میگرفتم. خلاصه مردان جنگ میکردند و ما در اردوگاه بودیم. ولی یکبار که برادرم را دستگیر کردند و من میدانستم مواد منفجره دارد توانستم جایش را عوض کنم و خلاصه هیچی دست اطلاعات نیفتاد. مردم سر در گم هستند و رهبری ندارند، جوانان خط خاص ندارند. من متاسفم که خط نداشتم. خیلیها دنبال مطالعه و یادگرفتن هستند.

اول باید مردم را آگاه کرد و راه درست را نشانشان داد، و از طریق نیروهای حرف حق را به مردم بگوئید. زنان زیادی هستند که مبارزه می کنند و رادیکال هم هستند. اینها باید آگاهتر شوند و نقش بیشتری بعهده بگیرند. اگر اینکار را بکنیم دستاورد بیشتری داریم.» **یک زن انقلابی کرد**

«در رابطه با گسترش حزب باید به جوانان توجه خاص کنیم و این شکاف را برداریم. گره های ذهنی این جوانان عدم اطلاع از کمونیسم است، تبلیغات امپریالیستها و کم کاری کمونیستها اینان را از ایده های انقلابی دور کرده و باید آگاهشان کرد.

در این رابطه قشر زحمتکش و کارگر باید در اولویت قرار بگیرد. جوانان را باید با شعارهای مناسب به میدان مبارزه کشاند با بردن آگاهی در میانشان. مائو میگوید «تا یک زن آزاد نباشد ما آزاد نمیشویم» من معتقد هستم در این زمینه زنان باید درگیر شوند تا حزب گسترش پیدا کند، و مبارزه پیگیر مطالبند. باید زنان پیشرو این مسائل را جلو ببرند.» **یک رفیق مانویست افغانی**

«در مورد قدیمی ها باید از تجاریشان استفاده کرد، هر چند خیلی از این افراد سالهاست از فعالیت سیاسی دور هستند. ما انگیزه مبارزاتی داریم ولی باید دید که چگونه می توان بیشترش کرد. طبق تجربه در کار سیاسی باید حوصله بخرج داد. این مسئله در مورد جوانان خیلی صدق میکند. من خودم در دوره آمدن خاتمی تحت تاثیر قرار گرفتم ولی بعد دیدم نه اشتباه کرده ام. اینکه بنشینیم آدمها پیدا نمیشوند، در ایران خیلیها هستند که گرایش و علاقه دارند که نشریه دستشان برسد مثل سال ۵۷. البته هنوز بعضی ها میترسند و عده ای هم نمیترسند. زنان خیلی بیشتر علاقه دارند.» **یک رفیق زن از سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر**

«بنظر من در این اوضاعی که جنبش دانشجویی، محلات، ملی، دهقانی داریم سوال این نیست که در چه جنبشی حرکت بکنیم سوال بدین صورت است که جنبش های اجتماعی را چه جیتی بدهیم. این جنبش ها را چگونه باید هدایت کنیم. این جواب دادن هست که ما را از ته صحنه به جلوی صحنه میاورد. من فکرم این است که جنبش های اجتماعی را باید طوری جهت داد که خدمت به شروع جنگ در روستا بکنند.»

زندانی سیاسی سابق و فعال مانوئیست ایرانی

«در مورد عضویت در حزب فکر می‌کنم اگر کسی مسئله ایدئولوژیک ندارد باید قدم جلو بگذارد. رهبری و خطی موجود است. عضویت صرفاً فرمالیته نیست، مسئولیت بیشتری را می‌طلبد. حزب باید سعی کند که زنجیرهایی که بدست و پای برخی افراد هست برداشته شود تا اینها بتوانند نیروی خود را آزاد بکنند. در مورد حزب، من اعتقاد این است که دیر هم شده، جامعه در حال انفجار است بدون یک حزب هیچ کاری نمی‌توان کرد. هر طبقه و صنفی حزب خودش را دارد، طبقه کارگر پرچمش کجاست؟» **زندانی سیاسی سابق هوادار اتحادیه**

«مردم دیگر نمی‌توانند اینطور ادامه بدهند. جامعه انفجاری است و اگر کمونیستها نباشند میتوانند در جهت منفی پیش بروند. ما در افغانستان در دو دهه شاهد این مسئله بودیم. توده‌ها نمی‌دانستند که از لحاظ ایدئولوژیک به کجا باید برسند و مشکل طبقاتی شان را نمی‌دیدند. یک فرد انقلابی ایرانی خیلی راحت میتواند وارد افغانستانی‌ها بشود. یک ایرانی که صحبت بکند پذیرش بیشتر است. منظورم اینست که افغانها هم در بین خود می‌توانند این کار را انجام بدهند ولی ایرانی‌ها هم میتوانند تاثیر بگذارند. ما نمی‌توانیم نیروهای افغانستانی را بطور جداگانه بکشانیم. ضرورت نزدیکی مبارزات، این کمک بزرگی است که با یک ایدئولوژی انترناسیونالیستی پرورش پیدا کنند. زمانی که به افغانستان یا پاکستان بر می‌گردند جهت درستی داشته باشند. مردم افغانستانی که در ایران هستند پتانسیل زیادی دارند.» **یک رفیق افغانستانی**

«من قبل از همه از اتحادیه تشکر می‌کنم که در این مسئله خیلی حساس و حیاتی از ما هم بعنوان یک رفیق گفت و شنود میشود. بعنوان یک رفیق انترناسیونالیست. طرح برنامه اتحادیه به مدت بیش از یک سال است که مورد بحث قرار گرفته است. بنظرم اتحادیه نخواستی یک طرفه حزب را اعلام کند و راه خودش را برود. اتحادیه از این درک شروع کرده که از یک جنبش است. این جنبش آحاد دیگر کمونیستی دارد. اینها یکسان فکر نمی‌کنند ولی باید برخورد دیالکتیکی به این مسئله کرد که تا حدودی بتواند بخش بزرگتری از جنبش را احیاء بکند. این نشانه جدیت یک جریان انقلابی است. خود طرح برنامه و قصد تاسیس حزب کمونیست ایران، یک نکته خیلی مثبت میتواند ارزیابی شود. به باور من هیچ جنبش انقلابی بدون تئوری انقلابی نمی‌تواند باشد. یک مسئله اساسی انقلاب ۵۷ نبودن حزب پیشاهنگ طبقه کارگر بود. اتحادیه نبض جامعه در جنبش کنونی را تشخیص داده و مسئله حزب را پیش کش می‌کند. در مورد اتحادیه متدولوژی آن و بحث هایش مرا در مورد ساخت جامعه ایران قانع می‌سازد. گروههای دیگر که جامعه ایران را سرمایه داری می‌گویند به اینها اگر بگویم بحث اقتصادی این سرمایه داری چیست یقین دارم پنج جمله بیشتر ندارند. فکر می‌کنند اگر بگویند این رژیم نیمه فئودالی است شرم است. اینها فکر می‌کنند بهتر است بگوییم در آنجا مذهب پایه ندارد اینجوری خیلی پیشرفته تر است و این را به پیروی و الهام از نظرات خودشان می‌گویند.» **یک فعال مانوئیست افغانستانی**

«جهانی برای فتح اگر یک روز بیرون نیاید یک فاجعه است. حتما باید در بیاید. در پاکستان برای پیشروها حکم طلا را دارد.» **فعال سیاسی افغانستانی طرفدار جنبش مانوئیستی**

«کسی که می‌خواهد با افغانستانی‌ها کار کند باید افغانستان را خوب بشناسد و همچنین حالات روانی آنها را تا بتواند کار کند. اگر شناخت از فرهنگ و سیاست افغانستانی‌ها نداند به سختی می‌تواند با آنها تماس برقرار کند. افغانستانی‌ها چون زیرستم زیاد قرار گرفته اند، وقتی کمونیستها با روی باز و درستی کار کنند می‌توانند در آنها نیرو بگیرند. وقتی می‌بینی که یک ایرانی با مهربانی با آنها کار کند تاثیر می‌گذارد و او را باور می‌کنند و تمامی ستم را برایش باز می‌کنند. این مسئله را افغانستانی تحت ستم از یک ایرانی بیشتر می‌پذیرد.»

باید بسیار در مورد فرهنگ بحث می‌شود. خوب است که نشریه از لحاظ فرهنگی نوشته شود. در مورد نسل جوان بنویسد. من فکر می‌کنم «جهانی برای فتح» یک چشم امید ماست. چشم امید نیروهای انقلابی است. من فکر می‌کنم که وقتی این نشریات را می‌خوانم (حقیقت و جهانی) به من جرات می‌دهد که

بحث کنیم. علم مارکسیسم - لنینیسم - ماتوئیسم آدم را با جرات می سازد.» **یک رفیق زن افغانستانی طرفدار جنبش مانوئیستی**

«دانشجویان نیروی مهمی هستند و وقتی آگاه بشوند جانشان را هم میگذارند. مذهب در بین جوانان خیلی ضربه خورده و ضدیت مذهبی افزایش پیدا کرده است. آمدند یک کم اسلامشان را مدرنیزه کنند. آنهم بعد از یک مدت برای ما خسته کننده شد. ملت ایران، بخصوص قشر جوان، مضرات دین را دیدند. به اسم اسلام خیلی کارها باهاشون کردند. قبلا که ما دور هم بودیم راجع به مسائل دیگر صحبت میکردیم ولی حالا همش بحث سیاسی است. نصف افرادی که با هم ارتباط دارند زن هستند، دانشجویان دختر خیلی فعال هستند.» **یک دانشجوی جوان**

«تجارب همه ملل و فرهنگ ایرانی را هم در نظر بگیرید. من ممکن است بعدا بعنوان یک سرباز بیایم اسلحه بدست بگیرم. احساس چیز خوبی است. من جوان شور و تحرک دارم. حرفم اینست که سریع باید یک کاری بکنیم. این برگرفته از احساس است و منطقی برخورد نمی کند. این وظیفه شماست که این را در چارچوب بخصوص بیاورید و به یک انرژی تبدیلش بکنید. انرژی که حرکت و نور بشود و هر چیزی که مقابلش هست را بردارد و جز پاکی چیزی نگذارد. احتیاج هست که صدای شما به مردم برسد. به کارگران، پیشه وران هنرمندان، ورزشکاران و...» **دانشجوی جوان دیگر**

«حقیقت نشریه ای است قابل فهم نسبت به نشریات دیگر و مثل دیگران شعاری نیست بلکه تحلیل دارد. مقاله مربوط به سالگرد سربداران خوب بود و لازم است که در این رابطه شما بیشتر تبلیغ کنید که نسل جوان بدانند شما کی هستید و این بروی آنها تاثیر میگذارد. این نقطه مثبت مهمی است.» **یکی از فعالین سیاسی سرشناس**

«آنهاست که عملیات نظامی کردند بسیار بسیار نزدیکتر به جامعه عمل کردند. دشمن هنوز از شنیدن نام سربدار مو بر تنش سیخ می شود چرا؟ به خاطر عملیات آمل. شما از شکست عملیات آمل می گوئید ولی بنظرم این اشتباه است. عملیات آمل شکست نخورد بلکه پیروز شد. عملیات آمل اگر شروع نمی شد شما شکست خورده بودید، شناسنامه سربداران عملیات آمل است. هنوز که هنوز است یکی از قوی ترین توره‌های امنیت در گرد آمل گسترده شده است. هنوز که هنوز است با شنیدن یک تیر در شمال همه نیروی رژیم بسیج می شود. همه این سربلندی را شمال از آن روزگار دارد. مردم گول حرف اینها را نمی خورند. مردم از شما نترس بودن و دلاور بودن را بیاد دارند و اینکه هر لحظه آماده ثابت کردن سربداری خود هستید این به معنای کار و عمل شماست. پس عمل کنید، همانگونه که قبلا هم می کردید.» **یک جوان انقلابی**

«به فعالیت تئوریک اینگونه نگاه کنید که اکیپ رهبری و کادرهای فعلی به دلایل مختلف منجمله شرکتشان در سازماندهی جنگ، ممکن است زنده نمانند. یک نسل دیگر می آید و تجربه باید به آنان منتقل شود. نشریه تئوریک در خدمت تربیت و انتقال این تجارب است که حتی اگر ضربات جدی حزب خورد حزب، بقیه ذخیره ای برای تداوم خط داشته باشند. نسل بعد نباید دچار کمبود معرفت شود. می تواند کمکی باشد به تداوم و استمرار این خط.»

پیشروان به دنبال پاسخ سئوالات روز هستند. هر نیروئی که جواب داشته باشد را انتخاب می کنند. تجربه اوایل دهه ۵۰ همین بود. بن بست مشی چریکی آشکار شده بود. حزب توده می گفت دست روی دست بگذاریم. امروز مشکل حزب شما به یک معنی کمتر از آن سالهاست. چون خط شما در عرصه جنبش کمونیستی، بی رقیب است. با صد تا گروه کمونیست طرف نیستید. برخی احزابی که هنوز نام کمونیسم را یدک می کشند مجبورند دست خود را با شتاب وقایع بیشتر رو کند و مرتباً راست تر شود. اوضاع برای شما مساعد است. می توانید نیرو بگیرید و آن تعداد اولیه برای شروع جنگ را پیدا کنید و بسیج کنید. بهر حال مهمترین سئوال باید این باشد که از این فرصت مساعد امروز، به حزب شما چه می رسد؟ باید چیزی گیرتان بیاید. پیشروترینها را باید گرفت.» **یک روشنفکر طرفدار انقلاب**

«شما دارید مسئولیت کل انقلاب را به عهده می‌گیرید. واقعا جرات زیادی دارید و من خوشحال هستم که شما این مسئولیت را به عهده می‌گیرید. شما آدم‌های جدی و مبارزی هستید. من می‌توانم با شما باشم برای مردم اشعارم را بخوانم. اگر من در تظاهرات لامرد فارس بودم می‌توانستم به آنها کمک کنم برایشان شعر بگویم. شعری هم که میگفتم آن چیزی بود که دیده بودم و مبارزاتشان را منعکس میکردم. باید بتوانید با جوانها بیشتر رابطه برقرار کنید. بیشتر باید نوشت ولی حتما باید هنر را نیز قوی کرد و به میان جوانان برد. خیلی از جوانها به شعر و ادبیات علاقه دارند باید در نشریاتشان از این چیزها استفاده کنید. یک شعر خوب میتواند خیلی از جوانها را بسیج کند. بهتر از یک مقاله بالا بلند است. بخصوص مردم ایران که حتی یک شعار هم که میدهند هنری است و به صورت شعر میگویند. من اشعارم به شما میدهم و تا زمانی که خارج هستم سعی میکنم برای کسانی که در داخل فعالیت می‌کنند کمک مالی دهم.»

یک شاعر زن

«جای نیروهای سیاسی بعد از سال ۶۳ در ایران خالی بوده و یک خلاء ایجاد شده است. باید توسط یک کار شوک آور این خلاء را پر کنیم و به مردم بگوئیم که ما هستیم و در کنارشان هستیم. در این مدت هم به علت اختناق و ضربات دشمن مخفی شده بودیم. ما همیشه در کنار شما هستیم. یعنی باید حضور دوباره نیروهای خودمان را با شوک اعلام کنیم.» **رفیق هوادار از کانادا**

«برای اینکه از عقب به جلوی صف برسیم باید اعتماد توده‌ها را به حزب جلب کنیم تا دروازه‌ها را به روی پیشروی انقلاب دمکراتیک نوین و سوسیالیستی باز کنیم. به امید آن روز.» **رفیقی دیگر از کانادا**

«سرمتد حزب ساختن حساسیتی ندارم. اما اگر پاسخ صحیحی بدهد به اوضاع ایران. حزب را اگر به این معضل پاسخگو باشد خوشامد می‌گویم. گره اصلی باید حول قدرت سیاسی باشد. موضوع تبدیل شدن از سازمان به حزب را می‌تواند پاسخ دهد. موضوع این است که عزممان را را جزم کرده ایم که با توده‌ها ارتباط برقرار کنیم و برویم برای کسب قدرت سیاسی.»

من با اتحادیه احساس نزدیکی می‌کنم چون طرح درست می‌دهد. مسئله ادامه کاری جنگ مسئله مهمی است. کمونیستها ممکن است اینجا و آنجا درست کار نکرده باشند اما کار کرده‌اند. اگر امروز دور اتحادیه را خط بکشی چه برای جنبش می‌ماند. چون کلی کار کرده‌اند. مسئولیت پذیرفتن بخصوص مسئولیت دیگران را گرفتن آسان نیست. مسئولیت رهبری کار مشکلی است.» **رفیقی از هواداران مشی**

مسئله‌ها

«با این خطی که داریم مسئولیت یک طبقه را به عهده گرفته‌ام. بعنوان یک جوان که بیست و پنج میلیون مثل من هست و بعنوان یک زن که نیمی از جامعه است من مسئولیت بسیاری دارم. باید قدمهای جدی تری برداشت. اوضاع آنقدر دارد جلو می‌رود که نیاز به رفتن را مطرح می‌کند. اگر ما آینده روشن را به پیش بگذاریم خیلی‌ها خواهند آمد. ۹۰ درصد جوانان ضد جمهوری اسلامی هستند. نصف جامعه که زنان هستند از وضعیت بیزارند.» **یک دختر جوان هوادار**

«ماتو کتابهایش را چگونه نوشت. رفت جلو. ماتو اول در رهبری نبود. او در جریان پراتیک سیاسی به مردم توصیه می‌کرد او مردم را می‌فهمید و به آنها پشت نکرد. موضع تعداد نیست فقط یک نیرو با تلاش می‌تواند مردم را رهبری کند. مهم است که روی چه کسانی حساب باز می‌شود. باید اسلحه بدست آدم نیازمند برسد. روحیه به مردم بدهید مردم به روحیه احتیاج دارند تا بتوانند مبارزه کنند. یک نیروی انقلابی جایش بین مردم است خود مردم از شما محافظت می‌کنند.»

آنهائی که صادق هستند و به خاطر نبود برنامه منفعل و نا امید شدند و فکر می کنند کاری نمی شود کرد و کارها ثمر ندارد. وقتی ببینند تشکیلاتی کار می کند امیدوار می شوند، جذب می شوند و خودشان می آیند.» **یک جوان انقلابی**

«این حزب باید ارتباط هر چه محکمتری با جنبش جهانی داشته باشد و متصل به جنبش جهانی باشد. جنبش کردستان مساله بسیار مهمی است. از نقاط برجسته انقلاب ایران است. کردها زمینه زیادی برای انترناسیونالیسم دارند و تاریخچه مبارزاتی غنی هم دارند. به این خطه هرگز نباید بهای کمی داده شود. خط این حزب در مورد مسئله ملی در کردستان درست است.»

برخی اوقات آدم های محکم ضعفهایی ازخودشان نشان میدهند اما ادامه نمیدهند و خودشان را پاک میکنند. این داستان عقاب که پائین پرواز میکند است. در مورد اشتباهات گذشته اتحادیه هم همینطور است. مبارزات بزرگ بدون اشتباه پیش نمیروند.

البته درک فشار اوضاع عینی از سوی اتحادیه نشانه تعهدش است و اینکه اوضاع را میفهمد. فرصتها زیاد خواهد بود. مسلما مثل دوران عادی نیست. این کار خودش را میطلبد. نمیتوان گفت که چون فرصتها زیاد است پس باید یک نقشه دیگر و عجیب غریب پیش برد. بلکه باید همان نقشه های درست استراتژیکی را فعالانه تر و بر طبق فرصتها پیش برد.

بحث جنبش بین المللی کمونیستی دو چیز است: مساله ذهنی و عینی. از نظر ذهنی جنبش جلوتر است. درکها نسبت به سی سال پیش عمیقتر شده است، هم پیچیده تر است و هم در سطح بالاتری به مسائل برخورد میشود. بعد از فروپاشی شرق بحثهای پایه ای بیانیه باید بیشتر به میدان بیاید. اوضاع خیلی پیچیده تر شده است. درکهای ما از مسائل خیلی پیشرفته تر از بیست سال پیش است. اما ما نسبت به بیست سال پیش در جوابگوئی به مقدار پیچیدگی تضادها هنوز عقب هستیم.» **یک فعال سیاسی مانونیست**

«کنگره چیزی است که وقتی می روی پایش باید دقیق بود. من تا بحال هیچ طرح برنامه ای به این غنی ای ندیدم. به اعتقاد من با توجه به توانایی هایش سعی کرده دقیق به پای کارها برود. هر چه دقیقتر باشد بادوام تر خواهد بود.» **رفیقی هوادار از کانادا**

«یک حزب واقعی باید نظر خواهی کند. روش کنونی شما روش بسیار خوبی است. خودش را همانطور که هست نشان می دهد.»

امروزه فرمهای مبارزاتی خیلی متنوع شده است. مثلا در اعتراضات به بانک جهانی از نیروی جوان شاگرد مدرسه تا دانشگاه مدام جلسات برنامه ریزی دارند. برخی فرمهای مبارزاتی از طریق هنر است. چه تئاتر های خیابانی - شعر - شعار نویسی و ... در ایران بخاطر جو خفقان این شکلها هنوز فرم نگرفته است. فقط محتوا مهم نیست فرم هم مهم است. بسیاری از فرمها خسته و بی روح هستند. فرمهای جدید ارائه دهید. ما از فرمهایی که صمد بهرنگی پیشنهاد کرد استفاده نکردیم. مثلا هر کس در مورد ستم یک کاری بکند، نقاشی بکشد، سرود بخواند، جمله بگوید. از شکلهای بوروکراتیک نباید استفاده کرد. در گذشته تربیت زنان هم حتی مردانه بود. خود زنان هم همین نوع کار می کنند. فرمهای خشن، دستوری، امری، بی روح. فرمهایی که پاسخگوی نیازهای روحی مردم باشد.» **از فعالین سرشناس جنبش زنان**

«در مورد نسل قدیم کمونیستها برخی را باید ول کرد ولی برخی از جنبش نبریده اند و هنوز مخالف ارتجاع و سرمایه داری اند. اوضاع اگر برگردد دوباره روحیه شانرا پیدا می کنند کار مشخصی هم می خواهند. باید تلاش کرد تا جایی که ممکن است روی کمپ انقلاب بمانند. هر گونه کمکی که می توانند بکنند. باید از آنان استفاده مکرد. ولی تاکید باید بر روی نسل جوان باشد و از قدیمی هابعنوان ذخیره استفاده کرد. سیاست غلط، کنار گذاشتن یا تاکید زیاد است.» **یک فعال سرشناس جنبش چپ**

«من ممنون هستم که با اختلافات نظرات اساسی که با هم داریم با من در این رابطه بحث می کنید. در شرایط کنونی فکر می کنم هر جریانی حق دارد که به فکر حزب و حضور فعال خود باشد. اگر ما بخواهیم جنبش های دهقانی را ارزیابی نمایم، در می یابیم که این جنبش ها تا سال ۱۳۵۷ نتوانسته اند خود را در عرصه مبارزه نشان بدهند. یعنی اساس و تعیین کننده جنبش های شهری بودند که جنبش های دهقانی مثلا جنبش ترکمن صحرا و ... از آن متاثر بودند و تنها جنبش کردستان از این حکم مستثنی بوده است بنابر این میتوان نتیجه گرفت که تا مقطع انقلاب ۵۷ ما فاقد جنبش های دهقانی بوده ایم البته به عنوان یک جنبش پیگیر زیرا این جنبش های شهری بوده که تعیین کننده است. مثلا ما حداقل ماهی یکبار جنبش کارگری داشته ایم. بنا به دید اتحادیه که همانا محاصره شهرها از طریق روستاها میباشد، ما شهری مثل تهران را چگونه محاصره کرده و بدست می آوریم، چه باید کنیم؟ در حالی که هیچ روستایی تهران را محاصره نکرده است. این با واقعیت اوضاع ایران انطباق ندارد. در ایران هیچگاه محاصره شهر از طریق روستا ممکن، عملی و میسر نیست. خلاصه اینکه با توجه به دیدگاههای خود اتحادیه در رابطه با مسئله جنبش های دهقانی، مبارزات زنان و غیره رزمگاه اصلی باید شهر باشد و نه روستا.

در رابطه با مسئله زن و مبارزات زنان باید گفت که در اینجا حق با اتحادیه میباشد و فکر میکنم که یکی از بهترین عرصه های فعالیت مبارزاتی همین مسئله زنان در شهر و روستا میباشد و این یک حسن دیدگاه اتحادیه در رابطه با کلیت جنبش میباشد.» **رفیقی از سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر**

«نکات عمده راه کسب قدرت برنامه تان صحیح هستند. اما باید موضوع تجاوزات و مداخلات امپریالیستی را هم در نظر بگیرید. امری که در رابطه با ایران امکان دارد اتفاق بیفتد. غیر قابل تصور است که انقلاب پرولتری در ایران بتواند بدون مواجهه با تداخل نظامی امپریالیستی به پیروزی برسد. شما بایستی آمادگی برای اینکار داشته باشید و بتوانید مناطق پایگاهی پایدارتری را درست کنید. از این زاویه شهرها نه فقط دژی برای طبقات ارتجاعی حاکم هستند بلکه برای اربابان امپریالیست آنها هم هستند. این بایستی بخشی از نحوه نگاه تان به مسئله باشد.

وقتی برنامه را می خوانیم می بینیم از نقطه نظر مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی خیلی قدرتمند است. سی سال تجربه پشت اش است. برای تشکیل حزب نباید پیش شرط گذاشت و نباید مسئولیتها را به تعویق انداخت. اما زمانی که اعلام حزب کردید آنوقت نیاز به یک جهش دارید. باید نقش ریم را ببینید و اینکه درک خیلی روشنی از مسئله جنگ خلق دارد. و تکامل خط انجام انقلاب باید در نظر بگیرید. شما یک تجربه طولانی تئوریک و پراتیک دارید. شما جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و تاثیراتش بر احزاب را دارید شما اوضاع عینی دنیا و ایران را دارید و شما خط انقلاب کردن را دارید.» **یک رفیق مائوئیست آمریکایی**

«من انترناسیونالیسم پرولتری را از رفقای ایرانی آموختم. بخش زنان برنامه شما بسیار عالی و پیشرفته است. بخش اقتصاد سیاسی برنامه تان پیچیده است. نیاز هست که این بخش ساختارش ساده تر شود و از اصطلاحات و عبارت ساده تری استفاده شود. باید اینرا در نظر بگیرید که افرادی که برنامه دستشان می رسد ممکنست کسی از شما نباشد که برای شان توضیح دهد. مسئله کم سوادى را هم باید در نظر داشته باشید. هر چه بیشتر باید مخاطبتان نسل جوان باشد.» **یک رفیق زن انگلیسی**

«تولد حزب کمونیستی نوین را به همه رفقا تبریک می گویم و امیدوارم که حزبی قوی علیه سرمایه داری بین المللی بوجود آید.» **یک رفیق مائوئیست افغانستانی**

قطعه‌نامه سیاسی در مورد اوضاع ایران و وظایف حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)

۱. قدرت سیاسی و چگونگی تعیین تکلیف با آن، به مسئله مرکزی و کانون توجه جامعه تبدیل شده است. چنین وضعی از مقطع بحرانی ۶۱ - ۶۰ تا به امروز، سابقه نداشته است. طبقات و قشرهای مختلف هر یک به شکلی و درجه ای، وضع فلاکت بار و تحمل ناپذیر موجود را زیر سؤال می کشند و انگشت اتهام را به سوی ارتجاع حاکم و نظام تبهکار اسلامی دراز می کنند. رژیم مذهبی مورد نفرت توده هاست و مشروعیت خود را از دست داده است.
۲. در چنین شرایطی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) متولد شده است. حزبی که کسب قدرت سیاسی از طریق استراتژی جنگ خلق را بعنوان وظیفه مرکزی انقلاب در دستور کار خود قرار داده و در حال تدارک آن است.
۳. در مقطع کنونی، تضاد طبقات و قشرهای مختلف با رژیم هرچه بیشتر حدت یافته و اشکال گوناگون مبارزه و مقاومت را دامن زده است. همزمان درگیری و تفرقه درون هیئت حاکمه نیز تشدید یافته است. جنبش های توده ای طبقات و قشرهای مختلف مشخصه این دوره کنونی است. توده ها اشکال متنوعی از مبارزه و مقاومت را بطور خودبخودی بکار بسته اند و به رژیم ضربه زده اند. جنبش حق طلبانه کارگری علیه فقر و فلاکت و استثمار، بی وقفه ادامه دارد. طی چند ماه گذشته این جنبش رو به اوج نهاده و متشکل تر شده، شیوه های رزمنده تری در پیش گرفته، و در مواردی کارفرمایان و دولت را به عقب نشینی واداشته است. جنبش دانشجویی، مقاومت و نافرمانی زنان و جوانان در برابر ستمگری ها، تبعیضات و فشارهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، مبارزات دهقانان علیه سیاستهای اقتصادی رژیم در مناطق روستائی، مبارزات توده های حاشیه نشین شهری و بالاخره جنب و جوش مبارزاتی در ملل ستمدیده، بخصوص در کردستان، برای کسب خواسته های محقانه بالا گرفته است.
۵. طی سال های اخیر، چگونگی برخورد به مبارزات اوج یابنده توده ها، بویژه چگونگی سرکوب و مهار آن، عامل عمده تفرقه و شکاف در صفوف جمهوری اسلامی است. پروژه «دوم خرداد» از سوی هیئت حاکمه برای مهار و منحرف کردن مبارزات مردم و بدین طریق نجات جمهوری اسلامی از خطر سقوط است.
- طراحان پروژه «دوم خرداد» یا استراتژی «آشتی ملی» کوشیده اند از طریق ایجاد یک ائتلاف با نیروهای سازشکار خارج از حکومت موسوم به «ملی - مذهبی» و روشنفکران اصلاح طلب ناراضی، توده ها را به دنبال خود کشیده و مهار کنند. این در واقع یک ائتلاف طبقاتی میان نمایندگان سیاسی بورژوازی متوسط از یکسو و هیئت حاکمه بمشابه نماینده بورژوا ملاکان وابسته به امپریالیسم از سوی دیگر است. این استراتژی در مقابل خشم و نفرت توده ها، آنان را دعوت به آرامش و آشتی و پرهیز از قهر و خشونت می کند تا بدین طریق آنان را متفعل کند، با دامن زدن به «کارزارهای انتخاباتی» انرژی مبارزاتی مردم را به هرز برده و به ابزار برای پیشبرد دعوای درون خود تبدیل کند. آنها تلاش می کنند با ترویج نظریه فلج کننده «انتخاب بین بد و بدتر» توده ها را به وعده اصلاحات و بهبود تحت جمهوری اسلامی امیدوار کنند. مرکز استراتژی «آشتی ملی» این است که مردم برای نجات از شرایط فلاکتبار خود هیچ راهی بجز دخیل بستن به همین حکومت ندارند.
۶. استراتژی «آشتی ملی» در چارچوب سیاست هایی قرار دارد که در برخی نقاط جهان امپریالیستها برای مهار و کنترل جنبش های توده ای عظیمی که هر روز بیشتر اوج می گیرند، دامن زده اند. جنبش هایی که بر اثر فقر و فلاکت تشدید یابنده میلیونها انسان در جهان رخ می دهد. با اینکه اختلافات جناح های جمهوری اسلامی ریشه در رقابت باندهای اقتصادی، سیاسی و نظامی گوناگون و جهتگیری های مختلف بین المللی نیز دارد، با این حال مجموعه رژیم از حمایت امپریالیستها برخوردار است. امپریالیستها می کوشند ثبات و آرامش مطلوب خود را در ایران برقرار کنند و از دامنه تشنجات سیاسی و اجتماعی که باعث از هم گسیختگی و تضعیف جمهوری اسلامی می شود بکاهند. آنها از اوج گیری اعتلای مبارزاتی توده ها که می تواند کنترل جامعه را از دست رژیم خارج کند هراسانند. در شرایط کنونی امپریالیستها این اهداف را از طریق پشتیبانی از پروژه «دوم خرداد» و حک و اصلاح رژیم اسلامی - و نه حذف آن - پیش می برند. اگر چه بر سر دامنه نفوذ و سلطه بر منطقه، رقابت آشکاری بین آمریکا و اروپا و روسیه جریان دارد، اما با توجه به تناسب قوای میان آنها و تخفیف رقابتهای امپریالیستی بعد از فروپاشی اردوگاه شوروی، اینک راحت تر از گذشته امکان پیشبرد سیاستهای مشترک در مورد ایران را دارند و کمتر از پیش علیه هم کارشکنی می کنند.
۷. تفرقه و شکاف در رژیم جمهوری اسلامی، هیئت حاکمه را ضعیف تر کرده و راه را برای ورود توده ها به میدان مبارزه هموارتر می کند. اما علیرغم این شکافهای واقعی جناح های مختلف رژیم در یک هدف مشترکند و آن حفظ نظام حاکم است. آنها «دو بال یک پرنده» هستند، اعتدال یکی با «افراط» دیگری معنا می یابد. محافظه کاران با ترور و ارباب لجام گسیخته برای «اصلاح طلبان» اعتبار جور می کنند و اصلاح طلبان با تخدیر و دعوت به آرامش کردن مردم راهگشای اقدامات سرکوبگرانه محافظه کاران می شوند، و زمانی که منافع و موجودیت نظام با خطر جدی روبرو می شود، دو جناح متحدانه به سرکوب مبارزات مردم بر می خیزند.
۸. اگرچه رژیم موفق شد با انتخابات دوم خرداد ۷۶ توهامات بسیاری را در میان توده ها دامن زند و بدین طریق

برای رژیم فرصت بخرد اما طی سالهای اخیر و رو شدن وعده های توخالی این دارو دسته و تشدید سرکوب توده ها و همراهی این جناح با جناح محافظه کار در سرکوب توده ها، پروژه «دوم خرداد» ضربات مهمی خورده است. در این دوره با افزایش جنبش های توده ای طبقات و اقشار مختلف دور نوینی از مبارزات توده ها علیه رژیم آغاز شده است. دورنوینی که بازگشت ناپذیر است و جامعه را آبیستن تلاطمات و تحولات پر تب و تابی کرده است.

۹ - در چنین شرایطی مبارزات مردم علیه هیئت حاکمه در برخی مواقع با دعوای درونی هیئت حاکمه در هم تداخل می کند. از یکسو جناح موسوم به «دوم خرداد» تلاش می کند با ترفندهای گوناگون در جنبش های توده ای نفوذ کند، صف بین رژیم و مردم را مخدوش کند. و از سوی دیگر برخی مواقع دعوای جناح های درون هیئت حاکمه به خیزش هائی دامن می زند که از کنترل آنان خارج می شود. در هر حال مهم است که با اتخاذ سیاستها و روشهای انقلابی مانع قاطی شدن صف مردم با دشمنانشان شد.

خطوط و گرایشهای سیاسی

جنب و جوش طبقات گوناگون، گرایشهای سیاسی متضادی را دامن می زند. گرایشهای که در تمامی جنبش های اجتماعی منعکس شده و روی آنها تاثیر مثبت یا منفی می گذارد. در شرایط کنونی بطور عمده خطوط و گرایشهای سیاسی مهم زیر را مشاهده می کنیم که تاثیرات معین خود را بر روند مبارزات جامعه و شکل گیری آنها می گذارد.

۱ - خط رفرمیستی که مبلغ دل بستن به کارزارهای «فریب انتخاباتی»، قانونی گرائی (یعنی محدود کردن فعالیت به چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی) و ضدیت با مبارزه قهرآمیز علیه رژیم است. بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی مرفه که عمدتاً تحت نام «ملی - مذهبی» فعالیت می کنند، مبلغ این خط هستند. این خط بستر مناسب و زمینه اصلی است که پروژه دوم خرداد هیئت حاکمه برای نجات رژیم با تکیه به آن به اجرا در آمد.

۲ - خط طرفداری از نزدیکی و مماشات با امپریالیسم (پرو امپریالیسم) که اساساً توسط ائتلافی از درون ارتجاع حاکم تا بیرون حکومت منجمله ارتجاع سرنگون شده سلطنتی تبلیغ می شود. آنها سعی می کنند به مردم اینگونه حقنه کنند که تنها راه حل معضلات و مشکلات اقتصادی، برقراری رابطه بیشتر و علنی تر با امپریالیسم است. و بدین طریق روحیه اتکا به نفس و اطمینان به نیروی خود در بین توده ها ضربه بزنند و آنها را منتظر الطاف امپریالیستی بکنند و در نهایت مردم را منفعل کنند.

۳ - خط شوونیستی که تحت شعار «ایران برای ایرانیان» یکی از نقاط مشترک ائتلاف «دوم خرداد» است. این پرچم را امروز بخشی از هیئت حاکمه بلند کرده و نیروهای «ملی - مذهبی» نیز با آنها همراه و هم صدا هستند. بورژوازی متوسط در هراس از برهم خوردن نظم موجود، از هم گسیختگی اقتصاد، و به خطر افتادن تمامیت ارضی کشور بیش از پیش به دامن ناسیونالیسم چنگ می زند. این خط تلاش دارد گرایش مخربی را در صفوف زحمتکشان ملل مختلف، و نیز میان زحمتکشان ایرانی و افغانستانی دامن بزند. چنین گرایشی میان زحمتکشان تفرقه انداخته و نقش بشدت تضعیف کننده ای در مبارزه علیه رژیم اسلامی دارد.

۴ - ناسیونالیسم ملل ستمدیده در سالهای اخیر تقویت شده است. اگر چه ماهیت این ناسیونالیسم عادلانه است. ولیکن برخلاف دوران ۵۷ که کمونیستها و انقلابیون نقش مهمی در جنبش ملل ستمدیده داشتند، اینک جریانات رفرمیست از نفوذ سیاسی بیشتری برخوردارند. مثلاً امروز یک جریان قدرتمند از طبقه بورژوازی کرد (جدا از سازمانهای جنبش کردستان) با استراتژی «دوم خرداد» متحد شده و در جنبش کردستان به تبلیغ خط رفرمیستی می پردازد. تحت تاثیر این جریان، سیاست نیروهای رهبری کننده مبارزات ملی در برخورد به قدرت حاکم نیز بیش از پیش به رفرمیسم گرائیده است. این گرایش ناسیونالیستی، تاثیر منفی بر شکل گیری یک جنبش عمومی سراسری برای سرنگونی دولت ارتجاعی برجای می گذارد.

۵ - در مقابل خطوط و گرایشهای که روند پیشروی و تکامل جنبش توده ها را سد یا تضعیف می کند گرایش متفاوتی از بطن خیزش ها و مبارزات توده ای سربلند کرده است: رادیکالیسم و برخورد رزمنده و قهرآمیز به قدرت سیاسی حاکم. این گرایش بازتاب قاطعیت طبقاتی توده های تحتانی جامعه، ستم و استعمار شدید، و شرایط خشن کار و زندگی آنهاست. شناسائی و مجازات مزدوران و جاسوسان جمهوری اسلامی در جریان خیزش های توده ای یا از طریق کمین گذاشتن در محلات، نشانه بارز همین گرایش است. حمله و به آتش کشیدن خودروهای نظامی، پاسگاه های انتظامی، بانکها و موسسات دولتی نمونه همین است. پایپای آشکار تر شدن بی ثمری خطوط رفرمیستی، رادیکالیسم در میان توده ها رشد گسترش بیشتری یافته است. دست در دست این گرایش مساعد که امکان بیشتری برای رشد افکار انقلابی در جامعه فراهم می کند، گرایش قدرتمند بریدن از دین و تنفر از شرع و خرافه، به ویژه در بین جوانان را شاهدیم.

۶ - با توجه به کلیه فاکتورهای عینی و ذهنی بالا، بی ثباتی و بحران تعمیق یافته، کشمکش ها، خیزش های توده ای و تلاطمات فزاینده ادامه خواهد یافت. تشدید فقر و بی حقوقی، بی آیندگی و نا امنی، ناتوانی رژیم و حامیان امپریالیستش در مقابله با معضلات اجتماعی فزاینده، بلا اثر شدن شیوه های سرکوب دائمی و عریان، حضور نسل جدید در صحنه سیاسی که فارغ از روحیه شکست و تسلیم است، همگی عواملی است که ادامه و تشدید بحران و تلاطمات اجتماعی را به محتمل ترین روند در اوضاع جاری تبدیل کرده است.

۷ - در این شرایط حتی اگر در نتیجه این تلاطمات، تغییراتی در شکل و ساختار رژیم و جایجایی در قدرت سیاسی ارتجاعی پدید آید، وظیفه مرکزی کمونیستها یعنی کسب قدرت سیاسی از طریق جنگ خلق تغییر نخواهد کرد.

فرصت های انقلابی

۱ - ذهنیت تغییر در لایه های مختلف جامعه نفوذ یافته و بخش های بزرگی از مردم نه فقط ضرورت تغییر که امکان آن را نیز احساس می کنند. توده ها در شماری عظیم پا به صحنه گذاشته، مبارزاتشان ادامه دار و در حال گسترش بیشتر است. پایپای ادامه و گسترش این مبارزات، شاهد اشکال رادیکال و تعرضی این جنبش ها هستیم. توده هایی که امروز عدم حضور یک نیروی رهبری کننده و انقلابی را حس می کنند و در جستجوی فلسفه، و راهی هستند که دردهای اساسی جامعه را پاسخ گوید و آنان را به آمل و آرزوی شان برساند. آنها نیاز به یک حزب انقلابی رهبری کننده را به هزار زبان درخواست کرده اند.

۲ - موقعیت رژیم در مناطق ملل ستمدیده شکننده تر و ضعیف تر شده است. مشخصا در کردستان که طی دو دهه گذشته تجربه گرانبهایی در عرصه مبارزه مسلحانه اندوخته، خواست دست بردن به سلاح و توسل به قهر علیه دشمن در سطح توده های وسیع قوی است. تفرقه میان جناح های رژیم تا حد حل قهری منازعات درون خود پیش رفته است. بندهای کنترل پلیسی تضعیف شده است.

۳ - در این میان، حزب برای بسط و نفوذ خود در جامعه، یک نقطه قوت اساسی دارد که نیروهای طبقاتی دیگر از آن بی بهره اند: ایدئولوژی، سیاست، برنامه و استراتژی حزب کمونیست بر منافع کوتاه مدت و دراز مدت و رادیکالیسم توده های ستمدیده منطبق است. کمونیستها با استواری بر ایدئولوژی انقلابی، و با چنگ و دندان تلاش کردن برای اشاعه برنامه و راه خود می توانند در رقابت طبقاتی برای جبران عقب ماندگی ها و جلب و جذب مردم پیروز شوند.

وظایف سیاسی کنونی حزب برای تدارک جنگ خلق

۱ - حزب کمونیست برای انباشت قوا و گسترش خود بعنوان گامی جهت آغاز جنگ خلق، باید وظایف سیاسی خود را در مقابل اوضاع کنونی مشخص کند. انجام استوار و پیگیرانه این وظایف، حزب را قادر می سازد که عقب ماندگی های خود را به میزان تعیین کننده ای جبران کند و در صف مقدم مبارزه طبقاتی قرار گیرد. درایت و شجاعت سیاسی و عملی عاملی است که در تشخیص و ترسیم و اجرای این وظایف به مثابه گام های ضروری جهت آغاز جنگ خلق، نقش تعیین کننده بازی می کند.

۲ - حزب باید به درون جنبش های توده ای برود؛ سیاست انقلابی را به پیش بگذارد، برای جهت دهی انقلابی به آنها بکوشد؛ از میان آنها نیرو جذب کند و به بسیج و سازماندهی بپردازد. عرصه فعالیت حزب، باید جنبش هایی باشد که از ظرفیت بیشتری برای تقویت پیشاهنگ، فراهم کردن مصالح لازم برای آغاز جنگ خلق و شکل دادن به شرایط مساعدتر برای پیشروی انقلاب برخوردار است. برای پیشبرد این وظیفه، حزب باید یکایک استراتژی های دشمن برای مهار جنبش توده ها و کنترل بحران را خنثی کند. باید اهداف و نتایج طرح های سرکوبگرانه و فریبکاری های مرتجعین اسلامی را در هر دوره افشا کند. باید از فرصت های موجود برای سازمان دادن عمل مبارزاتی توده ها علیه طرح های مهار و مشخصا در شرایط کنونی علیه کارزارهای انتخاباتی رژیم استفاده کند.

۳ - حزب باید با خطوط و گرایشات ارتجاعی و سازشکارانه ای که از طرف طبقات حاکمه و بورژوا در صفوف خلق نفوذ می کند به مقابله بر خیزد. در تقابل با خط رفرمیستی، خط سرنگونی قهرآمیز؛ در مقابل خط پروامپریالیستی، خط استقلال و اتکا به نیروی خود؛ در مقابل تفکرات مذهبی و خرافی، تفکرات علمی و پیشرو ماتریالیستی دیالکتیکی؛ در مقابل شوونیسم و ناسیونالیسم، خط انترناسیونالیستی و دفاع از حق تعیین سرنوشت ملل تا حد جدایی را پیش گذارد و به افشاء و مقابله با تفکرات پدرسالارانه و مردسالارانه دست بزند.

۴ - حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) باید برنامه و اساسنامه خود را در میان توده های وسیع اشاعه دهد. باید خط و برنامه و اهداف احزاب طبقاتی دیگر در صفوف خلق، دوری و نزدیکی هر یک به طبقه کارگر و انقلاب دمکراتیک نوین و تمایزات با این احزاب را پیگیرانه روشن کند و اشاعه دهد. این کار در خدمت به شکل دهی جبهه متحد خلق تحت رهبری حزب باید انجام گیرد.

۵ - حزب باید شعارهای استراتژیک و تاکتیکی عمومی و خاص هر دوره را تعیین کرده و به میان توده ها ببرد. شعارهایی چون:

زنده باد انقلاب. زنده باد کمونیسم!

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم!

برافراشته باد پرچم پیروزمند جنگ خلق!

زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی! زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

برقرار باد جمهوری دمکراتیک نوین! پیش بسوی سوسیالیسم!

مرگ بر جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستش!

زنجیرها را بکشیم خشم زنان را بمشابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها کنیم!

**به صفوف حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائونیست) بپیوندید!
به تدارک جنگ خلق یاری رسانید!
حق تعیین سرنوشت ملل تا سرحد جدائی!**

**مرک بر حکومت مذهبی! مرک بر جمهوری اسلامی!
زندانی سیاسی آزاد باید گردد!
مرک بر دشمن نسل جوان!
فرب انتخباتی را درهم شکنیم!
حجاب اجباری را بسوزانید!
آزادی اندیشه با این رژیم همیشه!
کردستان کردستان گورستان فاشیستان!
زمین برای دهقان!
آزادی شکل. آزادی اعتصاب!
کارگر زندانی آزاد باید گردد!
اخراج مهاجر افغانی محکوم است!**

ضمیمه درباره مختصات جنبشهای توده‌ای و وظایف حزب در قبال آنها

خیزشهای پیاپی توده‌ای و جنبش‌های پایدار تر طبقات و قشرهای مختلف، توده‌ها در راه در ابعاد وسیعی به عرصه سیاست می‌کشاند. موضوع و دامنه مبارزات متفاوت است و نیروهای گوناگونی را در بر می‌گیرد. خصلت شعارها و شکل و راه و روش پیشبرد آنها یکسان نیست و از انقلابی تا اصلاح طلبانه، از قهر آمیز تا مسالمت آمیز، از غیر قانونی تا قانونی را در بر می‌گیرد. برخی نظیر جنبش زنان، به تضادها و موضوعاتی مربوطند که نقاط ضعف اساسی دشمن را هدف می‌گیرند؛ از پتانسیل بیشتری برای تداوم و تعمیق و ضربه زدن به دولت ارتجاعی برخوردارند. برخی نظیر خیزشهای حاشیه نشینان شهری و جنبشهای کارگری و دهقانی، توده‌های تحتانی را در بر می‌گیرند که بار عمده پیشبرد استراتژی جنگ خلق بر دوش آنهاست. برخی نظیر جنبش دانشجویی بلاواسطه سیاسی اند، از پتانسیل تاثیر گذاری سریع بر فضای سیاسی جامعه و سراسری شدن بهره‌مندند. رشد این جنبشها زمینه مناسبی برای گسترش نفوذ حزب کمونیست ایران (م. ل. م.) در میان توده‌ها فراهم آورده است. حزب از طریق ارائه سیاستهای انقلابی به این جنبشها می‌تواند به تقویت قوای کمی و کیفی خویش بپردازد. پیشروان زیادی از دل این جنبشهای توده‌ای بیرون آمده و می‌آیند که مساعد جذب خط حزب هستند. در چنین شرایطی حزب باید بطور فعالی درگیر مبارزات توده‌ای جاری شود. حزب باید این فعالیت را بگونه‌ای به پیش برد که به تدارک وظایف آغاز جنگ و رهبری مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت سیاسی خدمت کند.

مبارزات توده‌ای عرصه مهمی برای انباشت قوای اولیه برای آغاز جنگ خلق هستند. این فعالیت باید بگونه‌ای به پیش رود که به یک مرحله در خود و برای خود بدل نشود. چرا که جنگ خلق بطور خودبخودی از درون این گونه مبارزات بیرون نمی‌آید. همانطور که جنگ خلق از درون جنبش‌های توده‌ای رفرمیستی زاده نخواهد شد از درون مبارزات سیاسی انقلابی نیز بخودی خود زاده نخواهد شد. اگر چه پیشبرد فعالیتهای گوناگون در میان توده‌ها در مقطع کنونی امری ضروریست اما آغاز جنگ خلق تداوم مبارزات جاری توده‌ای نیست و نیازمند تدارک فعال و مشخص برای انجام عالیترین شکل مبارزه یعنی مبارزه مسلحانه است.

همانطور که ماتو گفت «قبل از آغاز جنگ خلق همه چیز باید به آغاز آن خدمت کند» این امر را باید در ارتباط نزدیک و فعال در مبارزه طبقاتی و پراتیک انقلابی انجام داد. حزب باید به مسائل سیاسی و مبارزات سیاسی مهمی که به مشغله توده‌ها تبدیل شده بپردازد و آنها را تحلیل کرده و در مورد آنها موضعگیری نماید. حزب باید در حداکثر توان خود هم در حرف و هم در عمل اینکار را انجام دهد.

خیزش‌های توده‌ای

خیزشهای رزمنده و خودبخودی توده‌ای عمدتاً در محلات کارگری و زحمتکشی شهرهای بزرگ و کوچک حول مسائل معیشتی و علیه ستمکاری دستگاه دولتی بر پا شده، در مواردی به سرعت به محلات دیگر گسترش یافته و قشرهای گوناگون را درگیر کرده است. نیروی شرکت کننده در این خیزشها، عمدتاً جوانان و زنانی هستند که از نظر طبقاتی، جزئی از پیکره طبقه کارگر محسوب می‌شوند. محلاتی که صحنه این خیزشها است عموماً کارگران و زحمتکشان مهاجر از ملیت‌های ستمدیده گوشه و کنار ایران و ستمدیدگان افغانستانی را در خود جای داده است. این خیزشها تاثیرات مستقیم و ماندگاری برای کارگران و زحمتکشان ساکن در این محلات بر جای می‌گذارد و به همین ترتیب مستقیماً در ایجاد فضای سیاسی و رزمنده ضد رژیم در محیط‌های کار و جنبش کارگری نقش بازی می‌کند.

از نظر ایدئولوژیک، آنچه علی‌رغم نفرت عمومی از رژیم اسلامی در بین این توده زحمتکش رواج دارد، باورهای مذهبی و خرافی است. دیدگاه‌های تقدیر گرایانه، کماکان مانع مهمی در راه آزاد شدن نیرو و انرژی مبارزاتی مردم است. ارتجاع حاکم با اشاعه افیون دین از یک طرف، و توزیع وسیع مواد مخدر از طرف دیگر، می‌کوشد روحیه شورشگرانه را به ویژه در نسل جوان نابود کند و ذهن و جسم آنان را به رخوت و انفعال بکشد. بعلاوه، ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی مسلط بر جامعه، نگرش و عملکرد ستمگرانه مردسالار و زن ستیز را در جامعه دامن می‌زند که این خود، یک عامل مهم تفرقه در صفوف مردم محسوب می‌شود. برتری جویی ملی (که زشت ترین شکل آن علیه توده‌های افغانستانی اعمال می‌شود) و تبعیض مذهبی (شیعه علیه سنی، و اسلام علیه سایر ادیان)، دو عامل دیگر تفرقه است که رژیم آگاهانه آن را بکار می‌گیرد. حزب برای نفوذ و تاثیرگذاری انقلابی بر مبارزات توده‌های زحمتکش باید به تبلیغ و ترویج اتحاد و همبستگی انترناسیونالیستی ستمدیدگان همه ملیت‌ها، و تشویق و حمایت از شرکت زنان در مبارزات جاری بپردازد؛ و تبعیض و تحقیر ملی و جنسیتی را بیرحمانه به نقد بکشد. حزب باید نه فقط امید و خوشبینی، که دید روشن از امکان دگرگونی و راه‌های واقعی را به میان توده‌های تحتانی ببرد، و ضرورت اتحاد انقلابی در صفوف آنان و با دیگر بخش‌های خلق را تبلیغ کند.

مبارزات کارگری

جنبش کارگری (در شکل اعتصاب و تحصن و تجمعات اعتراضی در داخل و بیرون محیط کار حول دستیابی به دستمزدهای به تعویق افتاده و محرومیت از امکانات اولیه رفاهی و درمانی، علیه بیکار سازی گسترده، و اخراج و دستگیری فعالین جنبش کارگری) بی وقفه جریان دارد. در سالهای اخیر این جنبش اشکال رزمنده تری بخود گرفته، شاهد اشغال کارخانه، گروگان گرفتن مسئولین و ایجاد راه بندان و بستن جاده های اطراف کارخانه، و درگیری با قوای سرکوبگر هستیم. جنبش کارگری علیرغم اینکه خود بخودی و غیر متشکل است، صحنه فعالیت نیروهای سیاسی معینی است که در سمت دهی و تعیین حدود و ثغور آن نقش بازی می کنند. هیئت حاکمه هم از طریق «خانه کارگر» و «شوراهای اسلامی» می کوشد جنبش کارگری را با اشاعه سیاست «قناعت گرایی» و «صنفي گری» مهار کند و با تبلیغ سیاستهای دومی خردادی، کارگران را به سیاهی لشکر یک جناح از ارتجاع حاکم تبدیل کند. این جریان برای پایه گرفتن به حمایت از برخی مطالبات اقتصادی - رفاهی کارگران و انتقاد از فشارها و اجحافات عریان سرمایه داران می پردازد، و همزمان کارگران معترض را به حفظ آرامش و مسالمت و امید بستن به شیوه های قاتونی و استمداد از دولت دعوت می کند. در زمینه ایدئولوژیک، این جریان به تبلیغ شعائر اسلامی و سازماندهی مراسم و آئین های ارتجاعی مذهبی در بین کارگران می پردازد و در زمینه سیاسی، خط «اصلاحات دومی خردادی» را جلو می گذارد. برگزاری «اول ماه مه» کنترل شده و بی خطر و با برداشتن عکسهای رهبران جمهوری اسلامی یکی از ترفندهای این جریان است.

یک عرصه دخالتگری و تاثیر گذاری حزب بر جنبش کارگری، از طریق افشاء و طرد خط ایدئولوژیک - سیاسی ای که «خانه کارگر» و «شوراهای اسلامی» در بین کارگران اشاعه می دهند و برملا کردن ماهیت ضد کارگری اینان به پیش می رود. باید این نهادها و فعالیتی که در محیط های کارگری سازمان می دهند منجمله مراسم بی خطر و کنترل شده «اول ماه مه» تحت شعارهای حکومتی را فعالانه تحریم کرد و به شکست کشاند، و در مقابل، اشکال مختلف فعالیت های مبارزاتی مستقل کارگری را تشویق کرد.

یک گرایش نسبتاً قدیمی در جنبش کارگری، سندیکالیسم مستقل و اکونومیسم است. این جریان به صورت محافل پراکنده که برخی اعضایش سابقه ارتباط با گروه های چپ در دوران انقلاب ۵۷ را دارند، موجود است. از نظر ایدئولوژیک، وجه مشترک بخشی از این محافل ضدیت با حزبیت انقلابی و ضرورت پیوند پیشروان جنبش کارگری و به طور کلی طبقه کارگر با ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم است که در پوشش ضدیت با روشنفکران کمونیست و تجارب گذشته جنبش چپ ارائه می شود. از نظر سیاسی، این محافل یکدست نیستند و از انفعال جانبدارانه و اشاعه توهم نسبت به «دوم خرداد» تا مخالفت با کلیت رژیم را در بر دارند. تاثیر سیاسی این گرایش بر توده های کارگر، دور کردن آنان از مبارزه انقلابی ضد رژیم و محدود کردن افق مبارزه و تشکل آنان به حیطه های اقتصادی و رفاهی است. با این کار نه فقط از تاثیرگذاری و ایفای نقش کارگران در جنبش عمومی مردم می کاهد، بلکه با محدود کردن توان جنبش کارگری حتی امکان عقب نشاندن دشمن و تحمیل خواسته های جنبش کارگری را هم از آن می گیرد. باید با این خط اکونومیستی - رفرمیستی مبارزه کرد. یک وجه مهم از این مبارزه، تبلیغ ضرورت پیوند جنبش کارگری با جنبش های ضد رژیم سایر قشرها و طبقات خلق، و ابراز حمایت از آنها در برابر رژیم و تلاش برای جلب حمایت آنها از امر طبقه کارگر است. یک جنبه مهم دیگر از دخالتگری و تاثیرگذاری بر جنبش کارگری - هم از نظر ایدئولوژیک و هم سیاسی - مبارزه علیه دیدگاه ها و عملکرد ارتجاعی مردسالارانه ای است که نافی نقش و هویت مستقل زنان کارگر در محیط های کار و زندگی است. این دیدگاه ها و عملکردها نه فقط از جانب عوامل و نهادهای رژیم در جنبش کارگری بلکه از سوی محافل اکونومیست که اساساً «مردانه» هستند نیز تبلیغ و تشویق می شود.

اما مهمترین اشکال خط اکونومیستی و سندیکالیستی اینست که رسالت طبقه کارگر، یعنی رهبری انقلاب مسلحانه با هدف سرنگونی نظام ستم و استثمار و دستیابی به سوسیالیسم و جهان کمونیستی را نادیده می گیرد. این خط، کارگران را صرفاً به مبارزه برای تحقق مطالبات صنفی خود دعوت می کند و مهمترین ابزار طبقه را تشکل صنفی او و مهمترین شیوه مبارزه اش را اعتصاب قلمداد می کند. بنابراین پیشاهنگ کمونیست مبارزه با این خط را باید اساساً حول اهداف اساسی و تشکیلات عمده طبقه کارگر و استراتژی طبقه برای کسب قدرت سیاسی به پیش برد.

مبارزات دهقانی

طی چند ساله گذشته، مبارزات دهقانی حول مسائل گوناگون و از سوی قشرهای مختلف دهقانان بر پا شده است؛ هر چند که این مبارزات به علت پراکندگی و محدودیت، و ناناچیز بودن تاثیرات سیاسی آن در مقایسه با جنبشهای شهری، معمولاً نادیده گرفته شده یا به فراموشی سپرده می شود. مبارزه علیه بازگشت مالکان بزرگ به روستا و استرداد اراضی بوسيله دولت به آنان، مبارزه علیه نحوه تعیین قیمت خرید تولیدات کشاورزی دهقانان و قیمت فروش نهاده ها از قبیل کود و بذر توسط دولت، مبارزه بر سر خواسته های رفاهی نظیر بهبود امکانات تحصیلی و درمانی در مناطق روستائی، از جمله موضوعات مبارزه دهقانان بوده است. این مبارزات معمولاً به شکل تجمع و تحصن اعتراضی در برابر ادارات دولتی، حمله به مالکان ارضی که برای باز پس گرفتن زمینها آمدند، ایجاد راه بندان و درگیری با قوای انتظامی بروز

کرده است. در برخی مناطق نظیر کردستان که ستم ملی در آمیزش با سایر ستم های طبقاتی و اجتماعی بر اهالی اعمال می شود، مبارزات دهقانی زیر چتر جنبش ملی به پیش رفته است. نیروهای ناسیونالیست رهبری کننده این جنبش ها با مناسبات عقب مانده پیوندهای عمیقی دارند، و یا دچار شهر - مرکزبینی هستند و ائتلاف با قشرهای بورژوازی شهری را به اتحاد با دهقانان تهیدست ترجیح می دهند، نقش مهمی در عدم طرح مسائل دهقانی و در مرکز آن مسئله ارضی در این مناطق بازی کرده اند.

مناطق روستائی و قشرهای دهقانی کماکان سنگین ترین قیود مناسبات نیمه فئودالی و سنت و خرافه مذهبی را بر دست و پا دارند. تفکرات پدرسالارانه و مردسالارانه مذهبی در روستا ریشه های عمیقتری دارد. این موقعیت، ضرورت اشاعه ایدئولوژی انقلابی، و مبارزه با جوانب گوناگون ایدئولوژی و سنن ارتجاعی را برای آزاد کردن نیروی توده روستائی و به صحنه آوردن زنان و مردان پیشرو در دستور کار قرار می دهد.

حزب برای اینکه بتواند استراتژی جنگ خلق که توده دهقانان فقیر نیروی عمده و مناطق روستائی، رزمگاه اصلی آن است را به اجرا گذارد، باید نیروی نهفته انقلابی در روستا را رها سازد. در این میان، جوانان روستائی به علت محرومیت شدید از امکانات کار و تفریح، و نیز رفت و آمد زیاد به شهرها در جستجوی کار یا ادامه تحصیل، با مسائل سیاسی بیشتر درگیر شده، از پتانسیل زیادی برای جذب آگاهی انقلابی و پیوستن به تشکلات و مبارزات ضد رژیم برخوردارند. در این راستا، حمایت از جنبش های دهقانی و بردن شعارها و خواسته های آنان در سایر جنبش ها و مبارزات توده ای اهمیت بسیار دارد. هم امروز در شهرهای کوچک، حمایت جوانان مبارز از مبارزات دهقانان و حتی پیوستن و یاری رساندن به آن را شاهدیم. این حمایت در شهرهای بزرگ و مبارزات سراسری نیز باید دنبال شود. برانگیختن روشنفکران مترقی و دانشجویان مبارز به پشتیبانی از اعتراضات دهقانی و محکوم کردن اقدامات سرکوبگرانه رژیم علیه آنان، بدون شک زمینه ارتباط نزدیک با قشرهای روستائی و اشاعه آگاهی انقلابی در روستا را مهیاتر خواهد کرد.

جنبش زنان

امروز جنبش زنان عمدتاً بیان خود را در حرکت اعتراضی زنان روشنفکر (دانشجویان، هنرمندان، وکلا، ادیبان و روزنامه نگاران مستقل ضد رژیم) می یابد. در عین حال، حضور چشمگیر زنان زحمتکش در خیزشهای محلات و شورشهای سیاسی شهرهای کوچک و بزرگ، و نیز مقاومت بی وقفه دختران جوان در برابر فشارها و قلدری های مزدوران حکومتی در خیابانها، و علیه غل و زنجیرهای سنتی خانواده و مردان خانواده، را باید جزئی از جنبش عمومی زنان از قشرها و طبقات مختلف به حساب آورد.

هیئت حاکمه کوشید در چارچوب سیاستهای «دوم خردادی»، این نیرو را با استفاده از پایه های روشنفکری خود در بین زنان، جذب و مهار کند. پدیده تقلبی «فمینیسم اسلامی» با همین هدف به راه افتاد تا خواسته های زنان را مسخ کرده، آنان را به اتحاد با زنان مرتجعیتی که خادم و مبلغ رژیم مردسالار اسلامی هستند، و در واقع به دنباله روی از هیئت حاکمه ارتجاعی و ارزش ها و قوانین زن ستیزانه اش، بکشاند. اما هراس از رها شدن نیروی انفجاری زنان، رژیم را از «زیاده روی» در این مورد باز داشته است. دوم خردادی ها می کوشند پرداختن به مسئله زن را به مثابه یک «موضوع درجه دوم» از دستور روز خارج کنند. بعلاوه، رژیم از مدتها قبل برای کنترل توده های زن که اکثریت آنها زنان زحمتکش و روستائی هستند، به پیروی از الگوهای امپریالیستی در برخی کشورهای سه قاره، به فکر سازماندهی «سازمان های غیر حکومتی ویژه امور رفاهی زنان» افتاده تا با وعده و وعید، خطر کشیده شدن توده زنان ستمدیده به جنبشهای سیاسی و اجتماعی را کاهش دهد.

حزب کمونیست می تواند و باید از صفوف توده زنان ستمدیده و زحمتکش و پیشروان انقلابی جنبش رهائی زن، نیروهای تازه نفس و ثابت قدم و رادیکالی را برای پیشبرد انقلاب پرولتری، و تامین و پرورش رهبران و رزمندگان حزب و جنگ خلق بسیج کند. برای این کار باید زنان را به شکستن زنجیرهای سنت که از سوی خانواده و جامعه بر آنان تحمیل می شود تشویق کند. باید ترفندهای ارتجاعی جمهوری اسلامی در مورد زنان منجمله ماهیت «فمینیسم اسلامی» را افشاء کند.

بعلاوه، حزب باید با سیاست های رویزیونیستی و تقلیل گرایانه که تحت لوای «مبارزه طبقاتی»، مبارزه علیه ستم بر زنان که یکی از جبهه های حیاتی مبارزه علیه نظم ارتجاعی موجودست را نادیده می گیرند، مبارزه کند و نیز درکها و سیاستهای رفرمیستی درون جنبش زنان که مسئله رهائی زن و نابودی ستم جنسیتی را از مسئله شرکت آگاهانه زنان در مبارزات طبقاتی و در راس آن مبارزه انقلابی برای کسب قدرت سیاسی جدا می کنند، به نقد کشد.

نحوه برخورد به مسئله زنان و ستم جنسیتی، چگونگی مبارزه با عقاید پوسیده مردسالارانه و پدرسالارانه در میان قشرها و طبقات مختلف، و محتوای سیاستی که یک نیروی کمونیستی در قبال جنبش رهائی زنان و برانگیختن و بسیج توده های زن جلو می گذارد، شاخص و معیار تعیین کننده ای در ارزیابی از ماهیت و اهداف واقعی آن نیرو است. طرح مسئله زن از یک دیدگاه انقلابی و تاکید و برخورد ریشه ای به آن، زمینه مساعدی برای افشای بیشتر و همه جانبه تر گرایش ارتجاعی و انحرافی فراهم می کند: گرایش مذهبی که فرودستی و نقش درجه دوم زن را تحت عنوان حکم الهی، توجیه و تقدیس می کند؛ گرایش

فتووالی که خانواده و مرد خانواده را بر سرنوشته زن حاکم می کند، گرایش ناسیونالیستی که از زنان می خواهد برای حفظ وحدت و منافع ملت، از شورش علیه ستم و سلطه مردان بپرهیزند؛ و گرایش رویزیونیستی و اکونومیستی که جنبش رهائی زنان را مزاحم جنبش طبقاتی و کارگری جلوه می دهند و پرداختن به مسئله زن را به بعد از انقلاب کارگری حواله می دهند.

جنبش جوانان

جنبش جوانان عمدتاً خود را در دو جنبش، یعنی خیزشهای محلات و جنبش دانشجویی بازتاب می دهد. جنبش دانشجویی، غالباً جوانان قشرهای میانی و روشنفکر را در برمی گیرد. خیزشهای محلات و مبارزات کارگری نیز در برگیرنده جوانان پرولتر و زحمتکش است که تعداد قابل توجهی از آنان با سوادند. به موازات این جنبشها، توده جوانان شهری درگیر نوع خاصی از مقاومت در مقابل فشارها و سرکوبهای اجتماعی و فرهنگی رژیم اسلامی نیز هست. این مقاومت طی سالهای اخیر حادث شده و تا حد نقشه ریزی جوانان در محلات برای کتک زدن و حتی کشتن مزدوران بسیجی ارتقاء یافته است. مقامات جمهوری اسلامی در هراس از ادامه و گسترش مبارزات قهرآمیز، به دستگیری و اعدام این جوانان مبارز روی آورده است.

توده جوان و رادیکال، به خوبی پتانسیل این را دارد که تحت رهبری پرولتاریا بسیج و متشکل شود. نفرت فزاینده جوانان از قیود مذهبی و ستن کهنه، یک نیروی محرکه قوی و زمینه مساعدی برای جذب اندیشه های نو و پیشرو پرولتری از سوی جوانان است. برای استفاده از این زمینه مساعد، حزب کمونیست باید با باورهای و عادات و رفتار خرافی و مذهبی و سنت گرایانه، و ارزشها و عقاید مردسالارانه و شوونیستی ملی که در میان جوانان نیز رایج است با قاطعیت مبارزه کند. انتقال تجارب سیاسی و پر کردن شکافی که رژیم اسلامی با سرکوبهای خونینش بین نسل انقلابی گذشته و نسل مبارز امروز بوجود آورده، یک جزء ضروری و ناگزیر در بسیج و پرورش جوانان محسوب می شود.

جنبش کردستان

این جنبش، چه از زاویه برخی اهداف انقلاب پرولتری (حل مسئله ارضی و مسئله ملی)، چه از نقطه نظر استراتژی جنگ خلق و برقراری مناطق پایگاهی، حائز اهمیت استراتژیک است. نقشی که جنبش کردستان در جریان انقلاب ۵۷ و سالهای پس از آن بازی کرد را بطور مستقیم و از نزدیک تجربه کرده ایم. جنبش کردستان، ظرفیت انقلابی خود را حتی بعد از سرکوبهای خونین، عقب نشینی و عقبگرد نیروهای سیاسی - نظامی این خطه، و توهم پراکنی های «دوم خردادی» بنمایش می گذارد. طی سه ساله اخیر، چند خیزش توده ای که عمدتاً با حضور دختران و پسران جوان انجام گرفته (در اعتراض به ربودن اوجالان، اعتراض به فریبکاری انتخاباتی، ایستادگی در برابر مظالم مزدوران اشغالگر) را شاهد بوده ایم.

در مقطع کنونی، گرایش ناسیونالیستی در جنبش کردستان پر رنگتر به چشم می خورد. همزمان، بن بست عملی نیروهای این جنبش در پیشبرد مبارزه مسلحانه به کم رنگ کردن یا حتی نفی مبارزه مسلحانه در حیطه نظری انجامیده است. در این اوضاع، محافل جدیدی مستقل از احزاب سنتی این خطه سر بلند کرده اند. بخشی از اینها از سیاستهای آشکارا رفرمیستی پیروی می کنند و می کوشند به یک اپوزیسیون قانونی و قابل تحمل در چارچوب پروژه «دوم خرداد» تبدیل شوند. بخش دیگر، شکل ناسیونالیستی رادیکال تری نظیر «حزب کارگران کرد - پ.کا.کا» به خود گرفته است. مجموعه این گرایشها، تاثیرات مهمی که جنبش کردستان می تواند در روند سرنگونی رژیم داشته باشد، و نقش پیشرونی که می باید در صف مقدم یک جنبش انقلابی سراسری ایفاء کند را محدود می کند.

در برخورد به مسئله کردستان، قدرتهای امپریالیستی با پیش گذاشتن طرح های آشتی طلبانه می کوشند به اصطلاح «زهر این جنبش را بگیرند» و راهی برای فرو نشاندن و به سازش واداشتن آن با دولت مرکزی بیابند. جمهوری اسلامی نیز با دادن خرده امتیازات فرهنگی و مانورهای سیاسی (باز کردن باب مذاکره غیر مستقیم با نیروهای اپوزیسیون در چارچوب پروژه خاتمی) تلاش دارد از خطرات بالفعل و بالقوه ای که جنبش کردستان می تواند در اوضاع بحرانی کنونی برایش ایجاد کند، بکاهد.

احتمال چرخش در اوضاع و وقوع تغییرات کلی در این صحنه وجود دارد. این تحولات می تواند به شکل شل شدن یا حتی برجیده شدن قدرت حکومت مرکزی در این منطقه، و شکل گیری قدرت محلی احزاب کردی بروز کند. می تواند دور جدیدی از مبارزه مسلحانه و درگیری های نظامی در منطقه آغاز شود و فرصت های مساعدی برای گسترش نفوذ حزب فراهم آید. برای اینکه حزب در موقعیتی باشد که بتواند بر روند اوضاع تاثیر بگذارد، از هم امروز باید به مسائل کلیدی این جنبش پردازد، ضرورت و امکان رشد و گسترش مبارزه مسلحانه در کردستان را تبلیغ کند و به افشای ترفندها و مانورهای رژیم و امپریالیستها در مورد کردستان، یا مبارزه با گرایشها منفی رفرمیستی و راه حل های ناقص ناسیونالیستی در قبال مسائل طبقاتی و ملی پردازد..

پیام حزب کمونیست ایران (م - ل - م) به حزب کمونیست ترکیه (م - ل)

رفقای عزیز

با یاد رفیق ابراهیم کاپیاکایای عزیز و با یاد سرخ همه رهبران کمونیست که راه سرخ مائوئیسم را در کشورهای گوناگون جهان حکاکی کردند:

رفقا: با افتخار و حس مسئولیت عظیم در قبال پرولتاریای جهان، تاسیس حزب کمونیست ایران (م - ل - م) را به شما اعلام می کنیم. میدانیم که در شادی و شغف این واقعه مهم شما عمیقاً با ما سهیم هستید. در سال ۱۹۷۹ شما و دیگر مائوئیستهای جهان با امید و انتظار به انقلاب ایران چشم دوختید و با اندوه و خشم شکست آن انقلاب و قتل عام کمونیستها منجمله رفقای اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) بدست حکام مرتجع اسلامی را نظاره کردید. پس از آن شما صمیمانه و با عزمی راسخ به یاری کمونیستهای ایران شتافتید تا جنبش کمونیستی ایران بتواند مانند ققنوس بار دیگر از خاکستر خود سر بلند کند. و اکنون ما به شما اعلام میکنیم که تاسیس حزب کمونیست ایران (م - ل - م) نه فقط ثمره تلاشهای خونین و سخت مائوئیستهای ایران بلکه همچنین دستاورد تلاشهای شما و دیگر احزاب مائوئیست متشکل در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است.

رفقا: حزب ما همانند حزب شما محصول مبارزاتی است که مائوتسه دون علیه کمونیسم دروغین روسی رهبری کرد و مشخصاً محصول انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی چین است.

بوجود آمدن حزب کمونیست در ایران پیروزی سهل و آسان به کف آمده ای نیست. این حزب محصول چندین دهه مبارزه انقلابی پر فراز و نشیب، شکست و پیروزی و جانبازی بهترین دختران و پسران پرولتاریای ایران است. حزب ما راه پر پیچ و خمی را طی کرده است. از زیر حملات هار دشمنان و رویزیونیستها گذر کرده است و در آینده نیز انواع و اقسام نیروهای رویزیونیست و مرتجع برای از هم پاشاندن آن تلاش خواهند کرد. اما این حزب فشرده آمال و آرزوها و منافع پرولتاریای ایران و جهان است و همین است که آنرا شکست ناپذیر میکند.

این حزب یک حزب انقلابی است. وظیفه مرکزیش سرنگونی قهرآمیز دولت حاکم با تمام مظاهر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن و برقراری دولت دموکراتیک نوین و سوسیالیستی در ایران است. این حزب دارای دیدگاه انترناسیونالیستی است. حزب ما گردانی از پرولتاریای جهانی است و هدفش پیشبرد و تقویت روند انقلاب جهانی است. حزب ما علیه هرگونه ستمگری ملی در ایران مبارزه میکند اما متعلق به این ملت و آن ملت نیست. این حزب متعلق به طبقه کارگر از هر ملت، جنسیت، زبان است - نه فقط در ایران بلکه در سراسر جهان. این حزب، حزب طبقه کارگر است. اما متعلق به همه زحمتکشان و خلقهای ستمدیده ایران است و برای متحد کردن آنان در رزمی مشترک علیه کلیه مظلومی که از آن رنج میبرند کوشش میکند. این حزب، یک حزب مردانه نیست. این حزب با هیچ رفتار و ارزش فئودالی و بورژوائی ضد زن سازش نمیکند. این حزب میگوید اگر همه جنایات جمهوری اسلامی را کنار بگذاریم، باز هم شایسته آنست که بخاطر جنایاتی که در حق زنان مرتکب شده است، در شعله های آتش مبارزات مردم بسوزد.

امروز یک دور نوین از مبارزه برای نابود کردن نظام کهنه طبقاتی در ایران شروع شده است. حیاتی ترین مساله ای که در این دور نوین در مقابل حزب قرار دارد سازمان دادن قدرت مسلح خلق در مقابل قدرت مسلح ارتجاع است. وظیفه حزب آنست که با چشم انداز آماده شدن برای آغاز جنگ خلق قوایش را آماده کند، ضعفهایش را چاره کند، در کلیه مبارزات امروز، توده های انقلابی را با چنین مقصد و روحیه ای تعلیم دهد.

رفقا: رفیق ابراهیم کاپیاکایا پرچم مائوئیسم را با استحکام در ترکیه برافراشت و با بکار بست خلاقانه آن در شرایط ترکیه، خط انقلاب ترکیه را تدوین کرد. ما از رفیق ابراهیم کاپیاکایا و حزب کمونیست ترکیه (م - ل) بسیار آموخته ایم. مبارزات اخیر رفقای ح ک ت (م ل) در زندانهای ترکیه برای ما بسیار الهام بخش بود. درود بر خاطره سرخ شهدای این نبرد مهم.

ما با بی صبری انقلابی مبارزه خواهیم کرد تا هر چه زودتر در ایران جنگ خلق را براه اندازیم تا تیکوی ایران نیز با مبارزات چریکی اش خلقهای ستمدیده را به سوی راه رهائیبخش فراخواند، تا مانند مناطق آزاد شده در پرو و نیپال پرولتاریا و خلقهای ستمدیده ایران قدرت سیاسی خود را بر پا کنند. ما اینکار را خواهیم کرد تا صف مائوئیستهای جهان را در رزم مشترکشان علیه امپریالیسم و ارتجاع تقویت کنیم و پایگاه سرخی برای پرولتاریای جهانی وجود آوریم.

مرگ بر رژیمهای ارتجاعی جمهوری اسلامی و جمهوری ترکیه. نوکران امپریالیسم!

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم!

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!

زنده باد حزب کمونیست ترکیه (م - ل)!

حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) - ۱۷ مه ۲۰۰۱

جرات کنیم و سرنوشت خویش را بدست گیریم!

اول ماه مه روزی است که کارگران آگاه همه کشورها، انترناسیونالیسم پرولتری را بنمایش می گذارند و بر هدف مشترکشان که تحقق کمونیسم در سراسر دنیاست تاکید می نمایند. تقسیم جهان به کشورهای امپریالیستی و کشورهای تحت سلطه امپریالیسم، و ناموزونی عظیمی که این امر در بین ملل و خلقها بوجود می آورد، یکی از ویژگی های اصلی نظام جهانی امپریالیستی است. پرولتاریا در هر کشور با وظایف متمایزی روبروست که از شرایط متفاوت اجتماعی نتیجه می شود؛ لیکن جویبار تمامی این مبارزات به یکدیگر می پیوندد تا جریان انقلاب پرولتری جهانی را تشکیل دهد. اول ماه مه، روز شکوهمندی است که در آن جرات به دگرگون ساختن دنیا به بوته آزمایش می رود و آبدیده تر باز می گردد.

امروز نظام سرمایه داری بیش از هر زمان دیگر، جهانی شده است. انگیزه ذاتی سرمایه داری به توسعه مداوم باعث شد که سالها پیش، این نظام به بالاترین مرحله خود، یعنی امپریالیسم برسد. امروز همین گرایش از جانب امپریالیسم، به صورت «گلوبالیزاسیون» ظهور می یابد.

مرتجعین می کوشند این واقعیت را پنهان سازند که فروپاشی اتحاد شوروی سابق، نتیجه کارکرد و بحران نظام سرمایه داری و امپریالیستی بود؛ کشورهای بلوک شرق از مدتها قبل به جزئی از این نظام تبدیل شده بودند. آنچه بر سر بلوک شوروی آمد ناشی از به اصطلاح «بحران کمونیسم» نبود. طی دهسالی که از این واقعه می گذرد، دست و بال امپریالیستهای آمریکائی در اعمال آنچه «نظم نوین جهانی» یا «عصر صلح و دمکراسی» نام گرفته، نسبتا باز بوده است. اما جنگ خلیج، جنگهای منطقه قفقاز، رواندا و یوگسلاوی سابق ماهیت حقیقی چنین نظمی را بنمایش می گذارد. ستایش هائی که از «بازار آزاد» می شود و آن را به نفع مردم سراسر دنیا جلوه می دهد، نمی تواند این واقعیت را بپوشاند که صدها میلیون نفر به زیر خط فقر رانده شده اند. موسسات امپریالیستی نظیر «بانک جهانی» و «صندوق بین المللی پول» و «سازمان تجارت جهانی» که مسئولیت نظارت بر این وضعیت جنایتکارانه را بعهده دارند، به حق به آماج خشم مردم تبدیل شده اند. نشست های مشترک این استثمارگران خون آشام در سیاتل، داووس، نیس و پراگ با مبارزه بی امان جوانان مترقی و سایر نیروهای مبارز در کشورهای امپریالیستی روبرو شده است.

اگرچه امپریالیستها به دوام و ثبات نظام خویش بسیار می نازند، اما در واقع این نظام بر تضادهای شدید و حدت یابنده ای تکیه زده است. موج انقلاب که در مراکز توفانی آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین در حال ظهور است، گواه شدت تضاد عمده بین امپریالیسم و ملل ستمدیده است. تضادهای میان قدرتهای امپریالیستهای مختلف بار دیگر در حال تشدید است. و درون کشورهای سرمایه داری و امپریالیستی، تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی نیز حدت می یابد. همه اینها به معنی فرصتهای عظیم جهت پیشروی انقلاب است.

در دنیای امروز آنچه به شکل خیره کننده ای خودنمایی می کند، نیاز به رهبری مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی مبارزات مردم است. این هم در مورد اغلب کشورهای تحت سلطه صدق می کند و هم در مورد کشورهای غربی که در آنها با ظهور تکان دهنده یک نسل نوین انقلابی روبروئیم. این امر، زمینه مساعدی را برای پیدایش و پرورش جنگاوران و رهبران کمونیست فراهم می کند.

خلق فلسطین در یک شرایط نابرابر به انتفاضه قهرمانانه خویش ادامه می دهد و از هیچ نوع فداکاری فرو گذار نمی کند. نه خیانت عرفات می تواند آتش مبارزه این خلق را فروشانند، نه دغلقاری های بنیادگرایان اسلامی. لیکن اینجا نیز می بینیم که بدون رهبری مائوئیستی، پیروزی این مبارزه ناممکن است.

وجود رهبری مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی در به شکست کشاندن «راه حل های سیاسی» مورد

حمایت امپریالیستها که توسط مرتجعین ارائه می شود، نقش اساسی بازی می کند. فرصت طلبان و مرتجعین چنین موعظه می کنند که هیچ بدیلی وجود ندارد مگر راه آمدن با نظم موجود و ناعادلانه امپریالیستی. اینان معتقدند که مردم باید در همین صحنه برقصند. اما تنها راه حل سیاسی حقیقی در برابر جامعه ارتجاعی، قدرت سیاسی است که از لوله تفنگ پرولتاریا و خلق بیرون می آید. راه حل ما، جنگ خلق است. حاکمیت امپریالیستهای کنونی همانقدر ابدی است که امپراتوری برده داری رم باستان یا رایش سوم هیتلر بود. و در آینده، نوع بشر زمانی که به گذشته چشم می دوزد، حاکمان امروز را به دیده تحقیر می نگرد.

فقط نیروهای راستین مارکسیست - لنینیست - مائوئیستند که می توانند مسلح به ایدئولوژی و برنامه ای که گسست واقعی از هر نوع استثمار طبقاتی را نمایندگی کند، مصاف همه جانبه با نظم کنونی حاکم بر جهان را رهبری کنند. توده ها به رهبری مائوئیستی نیاز دارند زیرا بدون آن نمی توانند سرنوشت خویش را بدست گیرند و دنیا را دگرگون کنند.

در پرو، حزب کمونیست آن کشور برای پشت سر گذاشتن «پیچ جاده» که در نتیجه دستگیری صدر گونزالو پدید آمد، و غلبه بر خط اپورتونیستی راست که از درون حزب سر بلند کرد و فراخوان توافقات صلح را داد، قهرمانانه نبرد کرده است. فرار فوجیموری و دار و دسته اش، نشانه بهم ریختگی صفوف دشمن در پرو است. اینک بیش از هر زمان اهمیت دارد که از فرصت بدست آمده برای رفع قطعی حبس انفرادی صدر گونزالو سود بجوئیم و بخواهیم که او را طی برنامه ای زنده و مستقیم به مردم نشان دهند. صدر گونزالو بیش از هشت سال است که در زندان انفرادی بسر می برد. ما خواهان خاتمه حبس انفرادی رفیق فلیسیانو و رفع شرایط غیر انسانی که بر سایر زندانیان سیاسی و اسیران جنگی اعمال می شود هستیم.

در نپال، جنگ خلق به پیش راه می گشاید و آینده درخشان را در برابر چشم جهانیان قرار می دهد. تحت هدایت حزب کمونیست نپال (مائوئیست) و رهبرش، رفیق پراچاندا، قدرت سیاسی نوین در مناطق گسترده غرب کشور با چند میلیون سکنه شکل گرفته است. جنگ خلق توسعه می یابد و همزمان هر چه عمیقتر ریشه می دواند.

در ترکیه، اعتصاب غذای زندانیان سیاسی که توسط رزمندگان حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست - لنینیست) - از اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی - و سایر اسیران انقلابی بر پا شده، سیاهچال های دشمن را به یکی از سنگرهای درخشان انقلاب تبدیل کرده است. این نبرد بدون شک مبارزه مسلحانه ای که توسط چریکهای حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست - لنینیست) با دورنمای برقراری مناطق پایگاهی سرخ پیش می رود را تقویت خواهد کرد.

مبارزات مسلحانه انقلابی که توسط نیروهای مائوئیست در هند، بنگلادش و فیلیپین پیش می رود نیز نظم ارتجاعی را به چالش می گیرد. اوضاع عمومی دنیا بر این حقیقت روشن تاکید می نهد که موج نوین انقلاب پرولتری جهانی در حال برخاستن است. در سایر کشورها نظیر ایران، افغانستان، کلمبیا، سری لانکا و آمریکا، احزاب و سازمانهایی هستند که در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی شرکت دارند و هدف برپائی جنگ خلق و نشاندن مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم در راس این موج نوین انقلابی را دنبال می کنند. ما با اتکاء به آنچه برشمردیم، می توانیم تاکید کنیم که قرن حاضر، قرن جنگ خلق خواهد بود و ما را به سوسیالیسم و هدف نهائی مان یعنی کمونیسم نزدیکتر خواهد کرد.

امروز جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، مرکز جینی نیروهای مائوئیست دنیاست و برای ایجاد یک انترناسیونال کمونیستی نوین مبتنی بر مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم که ایدئولوژی جهانشمول و واحد پرولتاریا در سراسر جهانست مبارزه می کند. توده های ستمدیده به این ایدئولوژی و تشکیلات کمونیستی مبتنی بر آن نیاز دارند. خدمت به خلق، در فلسطین، اندونزی، برزیل، کره جنوبی، یا بطور کلی در هر

کشوری که توده ها بدون پیشاهنگ کمونیست پا به میدان نبرد نهاده اند، یک معنا دارد: باید شعاع مارکسیسم - لنینیسم - مائوتیسم را به این مبارزات تاباند. بدین ترتیب، توده ها صرفاً آرزوی انقلاب را در سر نمی پروراندند بلکه می توانند نفرت خویش از ستمگری، و امید خویش به جامعه ای متفاوت را به یک تهاجم سازمان یافته انقلابی تبدیل کنند؛ به جنگ خلق که قادر است سرانجام رویاهایشان را تحقق بخشد.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در هفدهمین سالگرد تاسیس خود، با شور و اشتیاق کمونیستی اول ماه مه ۲۰۰۱ را شادباش می گوید؛ و بار دیگر عهد می بندد که هر چه در توان دارد را برای تسریع روند انقلاب جهانی به کار گیرد. ما همصدا با توده های سراسر دنیا اعلام می کنیم که: «فقط جهان را می خواهیم!»

زنده باد اول ماه مه سرخ!

احزاب مارکسیستی - لنینیستی - مائوتیستی متحد در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را بسازید و تقویت کنید!

پیش بسوی یک انترناسیونال کمونیستی نوین!

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوتیسم!

گزارشی از پرو

اواخر ماه مارس ۲۰۰۱ هفتمین هیئت نمایندگی کمیته اضطراری بین المللی برای دفاع از جان دکتر آبیما گوسمان وارد لیما پایتخت پرو شد. این هیئت هفت نفره متشکل از جمعی از وکیلان ترقیخواه و شخصیت‌های مبارز سرشناس از کشورهای مختلف جهان (نیپال، ایالات متحده، مکزیک، ترکیه، و کلمبیا) بود. یادآوری می‌کنیم که دکتر گوسمان (رفیق گونزالو صدر حزب کمونیست پرو) از سپتامبر ۱۹۹۲ در حبس انفرادی بسر می‌برد. بعلاوه شمار دیگری از رهبران و مبارزان این حزب مشخصا رفیق فلیسیانو از رهبران کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو نیز سالهاست که در شرایط مشابهی اسیرند. رفیق فلیسیانو جنگ خلق را پس از دستگیری صدر گونزالو هدایت کرد. او به افشای خط فرصت طلبانه راستی پرداخت که فراخوان توقف جنگ و مذاکرات صلح را می‌داد.

هیئت اعزامی علاوه بر ملاقات با مقامات صلیب سرخ پرو و مسئولان انجمن وکلای این کشور، با خانواده های زندانیان سیاسی و مردم کوچه و بازار نیز ملاقات و گفتگو کردند. آنها این پیام را از جانب ترقیخواهان و مبارزان جهان به توده های پروئی رساندند که «شما تنها نیستید.»

هیئت موفق شد روز ۲۹ ام مارس یک کنفرانس مهم خبری در سالن هتل بولیوار در مرکز شهر برپا نماید. در این کنفرانس تعداد زیادی از نمایندگان مطبوعات پرو سایر کشورها، و نیز گزارشگران شبکه تلویزیونی شرکت داشتند. هیئت نمایندگی بیانیه ای را که تحت عنوان «پیام به خلق پرو» تهیه کرده بود به این روزنامه نگاران ارائه داد. در بخشی از بیانیه هیئت چنین آمده است:

«ما خواهان ملاقات با دکتر آبیما گوسمان و آگاهی از سلامتی وی هستیم. نگرانی نسبت به وضعیت وی از چارگوشه جهان ابراز می‌شود. تا به حال دیکتاتوری فوجیموری - موته سینوس از حبس انفرادی دکتر گوسمان استفاده کرده و به نام وی سخن گفته بودند. تا وقتی که امکان تماس مستقیم با وی از طریق رسانه های گروهی و بدور از هر گونه فشار وجود نداشته باشد، چنین اظهاراتی غیر قابل قبول است. هیچ حکومتی حق ندارد از جانب زندانیان سیاسی سخن بگوید.»

یکی از اعضای هیئت نمایندگی به خبرنگاران توضیح داد که : «این هیئت متشکل از افرادی با نقطه نظرات متفاوت، دیدگاههای سیاسی و ایدئولوژیک متفاوت و اعتقاد به شیوه های متفاوت مبارزه است. اما همه ما در یک چیز توافق داریم. اینکه حکومت فوجیموری و موته سینوس و ایالات متحده از طریق سازمان سیا و نهادهای دیگرش می‌کوشند به جنبشها مهر تروریست بچسبانند و بدین طریق حقوق پایه ای مردم را نفی کنند. اینکه خلق پرو چه شیوه ای را برای مبارزه خویش برگزینند را خود تعیین می‌کند.» یکی دیگر از اعضای هیئت بنام «پامدا تالودار» که وزیر اسبق بهداری و کار در کشور نیپال بوده، طی سخنان پر شوری به خبرنگاران چنین گفت:

«من از کشوری دور دست می‌آیم از نیپال. از کشور هیمالیا و اورست. در آن بخش از جهان یعنی در جنوب آسیا و بویژه در هند و نیپال و سریلانکا و بنگلادش، رفیق گوسمان به مثابه یکی از بزرگترین رهبران انقلابی جهان مورد احترام توده هاست. زمانیکه وی دستگیر شد و مردم از رفتار ناشایست با وی در زندان باخبر شدند، و بویژه بعد از اینکه وی را در قفس به نمایش گذاشتند، همگان به خاطر دفاع از جان وی به میدان آمدند.»

روز بعد از کنفرانس یکی از شبکه های پر بیننده تلویزیونی مناظره ای که بین دکتر انریکه گونزالس عضو هیئت از کشور مکزیک با یک مقام امنیتی سابق صورت گرفته بود را پخش کرد. همزمان با این مناظره صحنه هائی از کنفرانس مطبوعاتی و سخنرانی صدر گونزالو در قفس بتاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۲ به نمایش در آمد.

فعالیت هفتمین هیئت اعزامی کمیته اضطراری بین المللی از اهمیت بسیار برخوردار بود. هیئت اعزامی موفق شد با مقامات بالای حکومت ملاقات کرده و معیارهای حقوقی بین المللی در مورد برخورد به تمامی زندانیان سیاسی و بطور مشخص صدر گونزالو را به آنان گوشزد کند. هیئت توانست از فضائی که در اوضاع سیاسی پرو بوجود آمده سود جوید و شکاف و تفرقه در طبقات حاکمه این کشور را برای پیشبرد امر دفاع از جان صدر گونزالو و سایر رهبران و مبارزان زندانی مورد استفاده قرار دهد. در حال حاضر هیئت حاکمه پرو و اربابان آمریکائی آنان می کوشند چهره باصطلاح جدیدی از خود به نمایش بگذارند و اقتضاحات و جنایات گذشته را تماما به شخص فوجیموری و موته سینوس نسبت دهند. تحت چنین اوضاع سیاسی است که این مقامات علیرغم خواست قلبی خود مجبور شدند اذعان کنند که هیچ مبتای قانونی برای جلوگیری از تماس صدر گونزالو با وکیلانش وجود ندارد. البته آنان در عمل اجازه چنین تماسی را ندادند. واضح است که نحوه برخورد به صدر گونزالو، رفیق فلیسیانو و سایر اسیران جنگی و زندانیان سیاسی پرو از منافع سیاسی و اقتصادی حکام این کشور و اربابان آمریکائی آنان نشئت می گیرد. بنابراین باید تاکید کنیم که مبارزه برای خاتمه بخشیدن به حبس انفرادی این اسیران، پیش از هر چیز یک نبرد سیاسی است و نه مبارزه ای صرفا حقوقی.

سرانجام هیئت اعزامی با امید بسیار به پیروزی در نبردی که از سالها پیش توسط کمیته اضطراری بین المللی آغاز شده است، پرو را ترک کرد. آنچه بیش از همه مایه دلگرمی اعضای هیئت بود اعلام همبستگی آشکار و نهان مردم با آنان بود. مردمی که در هر فرصت در خیابان یا در سالن هتل به یک حمله ساده «از شما متشکریم» احساسات خود را بیان می کردند. مردمی که تصویر اعضای هیئت در روزنامه های پرو را در خیابانها به آنان نشان می دادند، دستشان را می فشردند و به گرمی در آغوششان می کشیدند و سریعا در انتهای خیابان گم می شدند.

جنگ خلق آری انتخابات نه!

روز ۱۶ مه ۲۰۰۱ سه هفته مانده به انتخابات در پرو، ساعت ده و نیم صبح بمبی در مقابل «مقر انتخابات ملی پرو» منفجر شد. ناظرین ماجرا میگویند: قبل از انفجار دو جوان اعلامیه های مائوئیستهای راه درخشان (در مطبوعات حزب کمونیست پرو به این نام خوانده میشود) را که در آن شعار «جنگ خلق آری انتخابات نه» به چشم میخورد را پخش کردند. چند ثانیه بعد یک زن میانسال یک کوله پشتی را در درگاه مقر انتخابات قرار داد و همراه با دو جوان سوار تاکسی شده و از محل دور شدند. در انفجار بمب ۶ تا ۸ پلیس نگهبان مقر انتخابات و یک عابر زخمی شدند.

انتخابات کنونی پرو از اهمیت زیادی برای طبقات حاکمه پرو برخوردار است. زیرا رژیم فوجیموری که بمدت بیش از دهسال با سرکوب نظامی بر پرو حکومت کرد فروپاشید بطوریکه فوجیموری و دستیاران دست اولش از کشور فرار کردند. طبقات حاکمه پرو و امپریالیسم آمریکا که از پشت پرده حاکم واقعی پرو است، برای تثبیت و مشروعیت بخشیدن به دولت پرو کارزار انتخاباتی میان عناصری که در رژیم فوجیموری نبوده اند براه انداخته است تا به مردم بگوید که «تغییر» صورت گرفته است. اما واقعیت آنست که هر دو کاندید انتخابات (تولیدو و گارسیا) از دست پرورده های طبقات بورژوا ملاکین پرو و امپریالیستهاست. در چند ماهی که از کارزار انتخاباتی میگذرد هر دوی اینها به اندازه کافی برای مردم آبرو باخته شده اند. و خبرگزاریهای خارجی خبر میدهند که حداقل ۳۰ درصد از مردم تصمیم گرفته اند که رای سفید و خراب به صندوقها بیندازند. (در قوانین پرو شرکت نکردن در انتخابات جرم محسوب میشود بنابراین مردم برای تحریم انتخابات رای سفید به صندوقها میندازند).

قابل ذکر است که حزب کمونیست پرو همواره سیاست فعالی را در افشای کارزارهای انتخاباتی دولت پرو در پیش گرفته است و با افشا کردن و عملیات اخلاص گرانه در انتخابات توجه آنان را به راه حل واقعی مشکلات مردم و جامعه جلب کرده است.

گزارشی از ایران

زنان

روحیه زنان بکلی متفاوت شده است. به جرئت می توان گفت که دیگر زنی ایده «با لباس سفید به خانه شوهر رفتن و با کفن سفید بیرون آمدن» را قبول ندارد. این مسئله حتی شامل شهرستانها هم می شود. براحتهی دختران و زنان جوان موقع شوهر کردن می گویند خانه شوهر می رویم اگر خوب در نیامد طلاق می گیریم. البته قوانین طلاق سخت است. اما رژیم نمی تواند مانند سابق در اجرای قوانین طلاق سخت گیری کند. در خانواده ها اقتدار شوهران بشدت ضربه خورده است. به دلیل استفاده ای که مردان از ارزشهای کهنه جمهوری اسلامی کردند و همراهی هائی که با آن نمودند در خانه خیلی ایزوله هستند. یک جبهه مشترک بین زنان و فرزندان هر خانواده علیه پدران بوجود آمده است. که البته برخی مواقع شکلهای ناجور باند بازی درون خانواده هم به خود می گیرد. زنان مثل سابق فکر نمی کنند که همه چیز را فدای شوهر کنند. بیشتر می خواهند به خودشان فکر کنند و بخودشان برسند. البته در فکر و عمل زنان جای «خدمت به شوهر»، «خدمت به بچه» را گرفته که اصطلاحا در خانواده ها به «بچه سالاری» مشهور گشته است. یعنی تقریبا تمامی زنان حداکثر تلاش خود را می کنند که بچه های شان را به جانی برسانند. حرکت زنان در کلیه عرصه ها مشهود است. اخیرا حجم زیادی از کتابهای داستان متعلق به نویسندگان زن منتشر شده است. که هواخواه هم دارد. فیلم های زیادی سر مسئله زنان ساخته شده که خوبترین هایش دو زن بود و اخیرا فیلم سگ کشی از بهرام بیضائی.

زنان کارگر بیشتر دیپلمه هستند و بیشتر در بخش بسته بندیهای کارخانجات کار می کنند. وضع زنان لیسانسه نسبت به دیپلمه ها بدتر است. چون شغلی برای آنان نیست. پایه حقوق کارگران الان ۴۵ هزار تومان است. ولیسانسه ها ۷۰ - ۶۰ هزار تومان. کارفرماها هم ترجیح می دهند زنان و مردان جوان را استخدام کنند. چون برخی مزایا به آنها تعلق نمی گیرد.

طرح شعار علیه حجاب اجباری بسیار ضروریست. مسئله سقط جنین هم مطرحست چونکه سلامتی زنان در خطر است. مسئله استقلال مالی زنان یعنی کسب شغل از همه مهمتر است. در ضمن شعارهائی چون سنتها را بشکنید یا علیه سنتها نبرد کنید نیز مهم است.

زنان فعالتر و با روحیه تر از مردان هستند. البته این روحیه در بین دختران دانشجو بیشتر است. دخترانی که من می شناسم واقعا دلش را دارند هر کاری بکنند.

هنوز از تمایل زنان برای متشکل شدن نمی توان صحبت کرد. ولی واکنش مثبت نسبت به این مسئله زمانیکه مسئله زنان طرح می شود، خیلی زیاد است. البته اگر جریانی باشد رهنمودی دهد و فعالیتی کند شاید فرق کند.

در محیط های کار هنوز سطح و موقعیت اینگونه نیست که مردم ادبیات غیر مجاز را دست بدست کنند. البته اگر کسی چیز خوب علنی گیر بیاورد به دیگران می دهد. کلا می توان گفت که نسل جدید زیاد کتابخوان نیست. هر چند دخترانی را دیدم که خوره کتابند. بطور عموم همه دنبال اخبار روزند. روزنامه مهم است. روز بودن اخبار و مسائل برای مردم خیلی مهم است.

جوانان

روحیه جوانان با دیگر بخشهای جامعه بکلی فرق دارد. میشود گفت که چیزی جلودارشان نیست. آنان رژیم و ارزشهایش را قبول ندارند. رژیم کلا با احتیاط به این مسئله برخورد می کند و قدری شل می گیرد. جوانانی هستند که نتشان می خارد برای دعوا با بسیجی ها. البته اگر آنها را پیدا کنند. چونکه چند سال اخیر کمتر آفتابی می شوند. جوانان واقعا جایی در جامعه ندارند و مستعد درگیری اند. من جوانانی را دیدم که آماده درگیری شدن با عمال رژیمند. جنبش جوانان محله ای است.

پدیده ای بنام دزدان جوان بوجود آمده است. موتور سواران دزد دم عید کولاک می کنند. تجربه کار خلاف دارند و بسیار تیز و نترس اند، بلدند نقشه بریزند و از رژیم نمی ترسند. رو هوا می زنند. اخیرا برنامه ای در تلویزیون نشان می دهند بنام «درشهر» که اختصاص دارد به سرقتها و سوانح. نیروی انتظامی موسوم به ۱۱۰ مسئول آن است. این نیروی انتظامی جدید است و ۱۱۰ به معنی اورژانس است. از بس دزدی و سرقت مسلحانه زیاد شده یک نیروی ویژه فوری برای رسیدگی به اینکار اختصاص دادند. در این برنامه تلویزیونی ماجراهای سرقتها را می گویند و همچنین با برخی دزدان مصاحبه میکنند، برخی ها چهره شان را می پوشانند و برخی ها نه. اغلب جوان هستند و بسیار با روحیه و اصلا گریه و زاری و ندبه نمی کنند. حداکثر می گویند نمی خواستیم اینجور بشود ولی شد. جالب این است که افکار عمومی هم اصلا اینها را تقبیح نمی کند.

کوههای اطراف تهران، بنوعی منطقه آزاد شده جوانانست. رژیم هم الان سختگیری نمی کند. همان پائین کوه چند نیروی انتظامی آبی پوش با بی سیم هستند. که برخی مواقع تذکراتی می دهند. اما بالای کوه کاملا دست جوانان است. از هر قشر و طبقه ای. بچه های پائین شهر هم زیاد می آیند. هر کسی با ضبطهای

بزرگ. رقص و آواز رواج دارد. و همه هوای هم را دارند. برخی مواقع گروههای جوان و نسل قبلی را هم مشاهده می‌کنی. که کنار هم می‌نشینند به ترانه خوانی و سرود خوانی می‌پردازند. از نظر فرهنگی می‌توانم بگویم فقر مطلق است. جوانان هیچ چیزی ندارند و هر چیزی که بویژه از خارج گیر بیاورند برای شان غنیمت است. الان در بین جوانان اقشار میانی فستیوال رفتن و کنسرت رفتن و کتاب خواندن و خود را روشنفکر نشان دادن مد شده است. چهارشنبه سوری در واقع محل ابراز وجود و جشن جوانان است. ترقه در کردن که قبلا کار پسرانه بود دیگر عوض شده است. مدیر یک مدرسه ساعت ۱۰ صبح دبیرستان دخترانه را تعطیل کرد و همه را فرستاد خیابان. چونکه از بس دخترها ترقه در کرده بودند. رژیم هم سعی میکرد کنترل کند اما در عین حال زود عقب می‌نشست. جایی جلوی چند پسر بیچه را گرفته بودند مادرها ریختند که ولشان کنید زود عقب نشستند و البته ظاهر را حفظ می‌کنند و می‌گویند به خاطر بزرگترها شما را ول کردیم.

مراسم عاشورا هم جالب است. در واقع نشانه ای از برخورد جوانان است. در واقع یک کارناوال است. جوانان برخی محلات با لباسهای یک فرم و آخرین مد با حرکات موزون حرکت می‌کنند و حرکاتشان بیشتر رقص گونه است. از هر ده تا سینه زدن ۹ تا را به هوا می‌زنند و یکی را آرام می‌زنند. فقط برک دهنس نمی‌کنند. دختران هم همه دور «دسته های عزاداری» جمع می‌شوند و گل می‌گویند و گل می‌شفتند. رژیم هم کاری ندارد.

روحیه دختران هم جالب است. تقریباً همگی در مدرسه فوتبال می‌کنند. جایی من شاهد بودم در یک پارک که مادرها مواظب بودند تا دخترانشان با یک عده پسر غریبه با هم بسکتبال بازی نکنند. دوره جنبش دانشجویی جو جوانان خیلی عوض شده بود. یک دختر دانشجو آمده بود با ما دعوا می‌کرد که چرا نشستید و شرکت نمی‌کنید دارد انقلاب می‌شود. اگر چند روز بیشتر ادامه پیدا می‌کرد به جرئت می‌توانم بگویم که تقریباً نمی‌شد دختران و پسران جوان را در خانه نگه داشت.

شکاف و تضاد میان دو نسل خیلی زیاد است و واقعا جدی. می‌توانم بگویم که تقریباً جوانان از گذشته چیزی نمی‌دانند. حتی این واقعیت ساده را که توی انقلاب ۵۷ چپی‌ها و کمونیستها هم فعال بودند. خودم با یک جوان دانشجو طرفدار دو خرداد بحث داغی داشتم. او مرتباً به نسل ما حمله می‌کرد که شما هیچ کاری نکردید و با اعمال خشونت آمیز کارها را خراب کردید ما دمکراسی می‌خواهیم و آزادی و یک لقمه نان و می‌خواهیم از طریق مسالمت آمیز بدست بیاوریم. من تجارب قبلی را می‌گفتم که شما دنبال سئوالاتی هستید که سالها پیش توسط کمونیستها جواب گرفته است. تازه هیچی نمی‌دانی که چه بلاتی سر نسل قبل آمد و الکی محکوم می‌کنی. تازه هر کاری بکنی عده ای هستند که مرتباً دست به سفره ات می‌برند که آن لقمه نان هم بدست نرسد. و اینکه چه کشتارهایی رژیم از انقلابیون نسل قبل کرد و غیره. تاثیرات تبلیغاتی دو خردادها کم نبوده است. آنها کارشان را با تبلیغات وسیع علیه انقلابیون نسل قبل - مشخصاً علیه خشونت و قهر انقلابی - شروع کردند.

مردم و موقعیت رژیم و انتخابات

قبل از هر چیز اینرا بگویم که چند ساله اخیر یک مود جدید میان مردم شکل گرفت. مردم به نیروی خود باور کرده اند. مردم این احساس را دارند که می‌توانیم کاری بکنیم. و نیروی ما در صحنه حساب می‌شود. بنوعی استارت خودباوری زده شد. برخی از مردم به انتخابات بخشا اینگونه نگاه می‌کنند. در رابطه با اقشاری که تماس دارم بجرئت می‌توانم بگویم که کسی دیگر به جریان خاتمی باور ندارد. می‌گویند او هم یکی از خودشان است. و کاری نمیتواند بکند. مجلس هم که به یک نمایش بدل شده است. بسیاری بویژه کارگران می‌گویند نمی‌رویم انتخابات شرکت کنیم. اما هنوز گرایش انتخاب میان بد و بدتر عمل میکند و همه چیز بستگی دارد که اینها چگونه تنور انتخابات را بویژه در آخرین لحظات گرم کنند. روز آخر مسئله ای بوجود بیاورند و مردم را به بیای صندوقها بکشانند.

خیلی از اطرافیان بویژه میانی‌ها همدیگر را تشویق می‌کنند که به خارج از کشور مهاجرت کنند. آنها امید داشتند که با روی کار آمدن خاتمی امور درست شود اما الان ناامید شده اند.

از یک حزب الهی که جزو جناح خامنه ای بود پرسیدم شما شرکت می‌کنید و به کی رای می‌دهید گفت خاتمی خوب شده است. ممکنست به او رای دهیم. همین آدم سر ترور حجاریان گفته بود که اینها ما را دستکم گرفته بودند اگر خاتمی بخواهد کج برود خنجر تو شکمش می‌کنیم. و اینکه اگر بزن بزن بشود برای ما کاری ندارد ما همه مسلح هستیم. این تیبها همه توی خانه های شان اسلحه دارند. مردم خیلی سیاسی شده اند تظاهرات در روزنامه خواندن زیاد است. هر روز جلوی کیوسکهای روزنامه فروشی می‌ایستند و دنبال روزنامه ها و مجله های جدید می‌گردند. اخبار رد و بدل می‌شود و کلا فضای خبری کشور بازتر شده است. حتی تلویزیون در بخش اخبار ساعت ۷ برخی مواقع اخبار اعتراضات کارگری را می‌گوید و نشان می‌دهد. من اخبار مبارزه کارگران علالدین را از این طریق فهمیدم که با یک کارگر معترض مصاحبه کرده بود.

خبر سایت منتظری بویژه اسنادیکه در رابطه با کشتار ۶۷ داده بود توی مردم پیچیده بود و به هم می

گفتند. مردم به سایت‌های دیگر هم رجوع می‌کنند. کسی هنوز خبر ندارد که سیستم کنترل چگونه است. از زاویه موقعیت عمومی رژیم بگویم که به جرئت می‌توانم بگویم حزب الهی‌ها در جامعه مخفی هستند ما آنها را غیر از توی تلویزیون و نماز جمعه نمی‌بینیم. در محیط‌های کار مردم دنبال یک حزب الهی می‌گردند که باهاش جدل کنند و دهنش را بزنند. من همیشه به دیگران می‌گویم عده‌ای دارند حکومت می‌کنند که ما اصلاً آنها را در میان خود نمی‌بینیم.

اخبار اقتصادی و وضع کارگران

جریان واردات توسط دولت بی‌امان کارگاه‌های کوچک را ورشکست کرد. حقوق بسیاری از کارگران معوق ماند امسال حتی دم عیدی هم بسیاری از کارگاه‌ها نتوانستند حقوق خویش را بپردازند. بخشی از حقوق اکثر کارخانجات بصورت جنسی نیز پرداخت می‌شود. معمولاً عیدی کارگران جنسی پرداخت می‌شود رب، برنج و مواد غذایی دیگر. هم کارگران راضی هستند و هم کارفرماها چونکه ۵۴ درصد مالیات از آنها کسر می‌شود.

مسئله اصلی کارگران و حتی دیگر اقشار جامعه بی‌ثباتی و نبود امنیت شغلی است. هیچ کارفرمایی قرارداد کار طولانی مدت نمی‌بندد. بار اول ۸۹ روزه و بعداً ماکزیمم یکسال. حتی دولت هم همه را پیمانی استخدام میکند. تا سرت را بجنبانی ممکنست کارت را از دست بدهی. من خودم یک ماه مرخصی رفتم کارم را از دست دادم.

دیگر کارگری که به استخدام کارخانه در می‌آید سئوالش سر میزان حقوق و مزایا نیست بلکه اولین سئوالش این است که وضع تقدینگی کارخانه چطور است. آیا محصولاتش بفروش می‌رسد یا نه. از این نظر بین کارگران و صاحبان کارگاه‌های کوچک و متوسط یک حس همکاری موجود است. نه تنها کارگران نگران فروش هستند بلکه برای بازاریابی همکاری نیز میکنند. یا با توجه به محصول کارخانه بجای حقوقشان محصول بر می‌دارند.

از بس شکر وارد کردند یکی از پروژه‌های مهم نیشکر کارون که میلیونها دلار سرمایه گذاری شد عاطل و باطل ماند.

در تلویزیون خیلی مواقع مناظره بر سر مسائل اقتصادی دو جناح می‌گذارند هر دوطرف بحث‌های خیلی مشخص میکنند سر سیاست‌های اقتصادی. سر وام‌گیری از خارج یا واردات و ... و همدیگر را نقد می‌کنند. مردم به این برنامه‌ها توجه دارند. تیپهائی چون عسگر اولادی هم در این مناظره‌ها شرکت می‌کنند.

اکثر مردم چند شغله هستند. یک شغل مهم مسافر کشی است. آنقدر این بخش از نظر کمیت وسیع است. که دولت مجبور است آنها را از نظر اقتصادی و حتی سیاسی بحساب آورد. مثلاً دولت مجبور شد بطور جدی طرح ترافیک و محدوده آن و طرح زوج و فرد نمره ماشینها (برای مقابله با آلودگی هوای تهران) را تغییر دهد. چرا که پای منافع مادی جمعیت بسیاری وسط بود. اینجور بحثها در تلویزیون هم گاه‌گاه متعکس می‌شود. البته دعوای بین شهرداری و شهربانی هم بوده است.

موقعیت چند شغله بودن فقط به کارمندان و کارگران خلاصه نمی‌شود. گرایش قدرتمندی در بین دهقانان گیلان و مازندران است (از مناطق دیگر خیری ندارم) که حتماً شغل دیگری (بطور مشخص کارگری) برای خود دست و پا کنند و در ایام مرخصی‌ها به کار زمین خود برسند.

مهاجرت وسیع است. ترکها، کردها و لرها در تهران زیاد دیده می‌شوند. و رشته‌های کاری مختلف میان شان تقسیم شده است. مثلاً بازار تره باری که شهرداری درست کرده عمدتاً دست کردهاست. البته این مسئله عمومیت دارد هر کسی که دستش پر می‌آید افراد خانواده، قوم و خویش و طایفه و ملت خود را به همان محیط کار می‌آورد. این مسئله در رابطه با سطوح بالای ادارات دولتی تا کوچکترین کارها صدق می‌کند. مثلاً آقازاده وزیر نفت که ترک بود همه ترکها را به این وزارتخانه برد. در سطح جامعه برخورد قبیله‌ای کردن بصورت یک نرم جا افتاده و قابل قبول است. که هرکس دار دسته و فامیلهای خودش را به محیط کار می‌آورد.

یکی از طرقی که دولت برای جمع کردن پس اندازهای کوچک براه انداخته، چیزی است بنام «اوراق مشارکت مدنی». دولت اوراق سهام کارخانجات و شرکتها را با سود تضمینی ۲۰ درصد بصورت ۳، ۵، ۷ ساله بفروش می‌رساند. در واقع از وقتی که گند شرکتهای مضاربه‌ای در آمد این روش جایش را گرفت. یکی از این شرکتها فروشگاههای زنجیره‌ای رفاه است که رفسنجانی براه انداخته بود. و قرار بود در هر شهر و دهی تاسیس شود. شایع است رفسنجانی اینکار را راه انداخت تا دست تمام شکنجه‌گران سابق و کسانی که تیر خلاص می‌زدند را بکاری بند کند. آنقدر بخور بخور تویش هست که الان ورشکسته شده است اما رژیم به خاطر دلایل سیاسی اعلام نمی‌کند. بانک ملی الان این سود تضمینی را می‌دهد. اما از منبع موثقی شنیدم که حتی توی ترازنامه‌های بانک ملی هم اینرا نمی‌آورند چونکه از عواقب سیاسی آن می‌ترسند. شکاف طبقاتی در جامعه خیلی زیاد شده و مشهود. مثلاً نرخ کرایه ویلاهای شمال ایران برای یک شب صد هزار تومان است. و آدمهایی هستند که راحت برای یک هفته یک میلیون تومان خرج می‌کنند.

بیکاری مسئله بزرگی است. بدست آوردن کار و حفظ آن یکی از خواسته های مهم توده هاست. رژیم هم روی این مسئله انگشت می گذارد. و مدام اینگونه تبلیغ می کند که مسئله کار را باید سرمایه داران و سرمایه گذاری خارجی حل کند. از این زاویه مهم است که این مسئله افشاء شود که چرا سرمایه داری در ایران یعنی اشتغال زدائی و کنار گذاشتن تولید.

روشنفکران چپی

بخشی از روشنفکران چپی سابق راست شده اند و دنباله رو خاتمی. حتی نسبتهایی به او می دهند که خودش هم ادعایش را نکرده است. توی ذهن شان حسابهای الکی باز می کنند. مثلاً می گویند کارهایی که دوره انقلاب مشروطه صورت نگرفت ایندوره توسط این جریان صورت خواهد گرفت. و اینکه انقلاب دمکراتیک را باید خود بورژوازی انجام دهد و ما باید از آنها پشتیبانی کنیم. بر چسبهای دیکتاتوری زدن به کمونیستها نیز رایج است. که البته تاثیر بر نسل جدید هم دارد. از ظهور نسل جدید چپی ها هنوز نمی توان صحبتی کرد. البته هنوز لائیک بودن مترادف با چپ بودن است. البته تعلقات خانوادگی در سمت گیریهای نسل جدید خیلی عمل می کند. مثلاً من اخیراً شاهد این بودم که یکی دو مورد وقتی فهمیدند اطرافیان کمونیست شان دقیقاً چپ بودند و چه نقشی در انقلاب ۵۷ داشتند از نظر ذهنی زیر رو شدند.

مراسم تشییع جنازه شاملو

در این مراسم شرکت کردم. دهها هزار نفر شرکت کرده بودند. نسل قبلی و نسل جوان. خیلی از نسل قبلی ها با بیجه هایشان آمده بودند. مردم واقعا متاثر بودند. هر چند عمل یک نظاهر سیاسی بود اما مردم واقعا برای ابراز تائیر آمده بودند. بنوعی پایه چپ در جامعه را نشان می داد. بنظرم خود رژیم هم می خواست این ارزیابی را بدست آورد. البته کنترل شده. محل و تاریخ تشییع جنازه را روزنامه همشهری در ستونی کوچک نوشته بود. من خودم از این طریق خبردار شدم و رفتم. ۴۰ تا اتوبوسی را که برای انتقال جمعیت به امامزاده طاهر تهیه شده بود توسط وزارت ارشاد بود. مراسم خاکسپاری اش یادآور مراسم چپی ها بود که همه رو خاک و خل نشستند. مسئله اصلی مردم خود این حرکت بود کسی به سخنرانان و حرفهایشان توجهی نداشت. و برایشان آن آدمها مهم نبود. هنوز مجلات ادبی سر شاملو می نویسند. بسیاری از جوانانی که تحت تاثیر این حرکت قرار گرفتند شعر گفتند و به طرق مختلف احساسات خود را بروز دادند.

در مورد مذهب

در زمینه مبارزه با تفکرات مذهبی شرایط خیلی مهیا شده است. شعارهای ضد مذهبی زیادی را می توان طرح کرد. حتی تبلیغ بی خدائی. اصلاً اعتراض لعن و نفرین و یا حرفهایی از قبیل کفر نگو را بدنبال ندارد. طرح شعارهای ضد مذهبی در سطوح مختلف بسیار ضروریست. عملکرد مذهب باید خیلی افشاء شود. باید مرتب به مردم گفت که حکومت مذهبی همین است. اسلام همین است. خوب و بد ندارد. هر جایی که مذهب سر کار بیاید نتیجه اش این است. هر چقدر تبلیغات افشاگرانه در مورد مذهب پیوسته و همیشگی باشد بهتر است. ربط دادن مذهب به مسله زنان هم خیلی خوبست بویژه اینکه ارزشهای مذهبی سر زنان در ایندوران توی مردان خیلی عمل کرده است.

افکار مذهبی در سطح جامعه بسیار تضعیف گشته است. در مدارس از ابتدائی تا متوسطه همش جوک است که علیه مذهب، آخوندها و امامها و خدا ساخته می شود. مرکز جوک امام علی است که اشاره به خامنه ای دارد. بجرئت می توان گفت که اعتقاد همه خیلی سست شده است. در یک محیط ۵۰۰ - ۴۰۰ نفره من یک آدم مذهبی ندیدم. این مسئله در ماه رمضان خیلی خود را نشان می دهد. بویژه وقتی که با سالها قبل مقایسه می کنی. ماه رمضان یعنی سیل هجوم کارکنان هر بخش به آشپزخانه وقت و بی وقت و از زیر کار در رفتن. بگونه ای که رئیس برخی ادارات و محللهای کار اعلام می کنند که همه مثل معمول غذا بخورند تا اینقدر وقت کار اداری تلف نشود.

مردم اصراری ندارند که عقاید مذهبی را نگه دارند مشاهداتم نشان می دهد که هر چقدر وضع مالی بعضی ها بهتر است (مثل تیبهای سلطنت طلب) سعی می کنند خدا و مذهب را نگهدارند. و اصرار می کنند که آخوندها مسلمان نیستند. ما هستیم.

در مورد دهقانان

مسئله دهقانی دچار تغییرات زیادی شده است. پدیده ای بنام کارگر - کشاورز در سطح وسیع بروز یافته است. مهاجرتها فصلی، موقتی و دائم خیلی زیاد شده است. معمولاً مرد خانوار اول مهاجرت می کند و با کمی کار کردن زن و بیجه هایش را هم به شهر می آورد. تقریباً نیروی کار جوان در دهات نمانده است. اینکه دهقانان چه وضعیتی دارند و بطور مشخص این واقعیت کارگر - کشاورز باید مورد کنکاش بیشتری قرار گیرد.

در مورد خیزشهای توده ای و اوضاع عمومی

وضعیت و روحیات مردم تغییر کرده و مردم باور کردند که نیرو دارند و می توان کاری کرد؛ این مسئله مهمی است و نتیجه مبارزه خودبخودی توده ها می باشد. مسئله تبلیغ علیه انتخابات خیلی مهم است. من

خودم به جوانان اطراف می گویم شما اعتراض بکنید اما در انتخابات شرکت نکنید. انتخابات یعنی نظام آری! کشت و کشتار آری! و دست بردن توی سفره مردم آری! پدر زنان را درآوردن آری! به جوانان می گویم شما را اسیر جو می کنند تا دوباره گول بزنند. اینکه بیائید به آن جناح بگویند نه، تا عملاً خاتمی سر کار بماند.

اگر چه شکاف و اختلاف در میان حکومت زیاد شده اما نباید روی آن تاکید کرد و حساسی باز کرد. چنین اختلافات و شکافهایی همواره در جمهوری اسلامی بوده است. مسئله شیوه های گوناگون حکومت کردن است. یک جناح این شیوه را مصلحت می داند جناح دیگر شیوه دیگر را. حتی در رهبری یک اداره نیز همواره اختلاف بر سر شیوه های مختلف وجود دارد. اختلافات در چارچوبه یک عده خودی بوده و هست. همیشه اینجور تضادها و حملات نسبت به هم بوده و الان هم مسئله اصلی دعوای شان این است که توان کنترل مردم را ندارند.

اینکه اوضاع بطور کلی به چه سمتی تکامل یابد، نمی توان بروشنی سخن گفت. من نمی خواهم وارد ترمهائی چون موقعیت انقلابی و اوضاع انقلابی شوم. اصل قضیه این است که مردم چقدر متشکل و سازماندهی شده باشند. واقعیت این است که روندی بوجود آمده که ممکنست هر لحظه همه چیز بهم بخورد و با این شرایط روبرو شویم که همه چیز دگرگون شود و بالا و پائین نتوانند مثل سابق عمل کنند.

متأسفانه تاریخ ما تداوم ندارد، تجارب منتقل نمی شود. برای نسل ما تجارب ۲۲ مطرح نبود. البته توی جامعه بنوعی نسل ۵۷ هنوز حضور دارد. اما این نسل محافظه کار است. اینطور نیست که بلافاصله شلوغی بشود سر از پانشناخته بیفتند توی قضیه، کنار می ایستند و نگاه می کنند بعد تصمیم می گیرند روحیه نسل قبلی اینگونه است. اما نسل جدید بخاطر فشارها اینگونه نیست و ممکنست هر آن سرخ اوضاع از دست برود. جنبش کارگری یک جنبش همگون نیست. بخشی از کارگران بویژه کارگران کارخانجات بزرگ و د

ولتی و کلا جاده کرجی ها از یک ثبات و امنیت شغلی نسبی برخوردارند. بنوعی دولت به این بخش مدام تزریق مالی می کند و حتی برخی مواقع از کارگران در مقابل کارفرماها پشتیبانی می کند. نمی خواهم بگویم اشرافیت کارگری شکل گرفته اما یک چنین اختلافی موجود است. و این موقعیت کارگران این بخش را محافظه کار کرده و تا حدی می شود گفت که راضی اند. و از همینرو زیاد موقعیت بد دیگر بخشهای طبقه کارگر را این بخش بروی خود نمی آورد. بنظرم این وضعیت مانع سراسری شدن این جنبش می شود. اینکه اوضاع خیلی زود سراسری بشود و مثل ۵۷ بشود، نیست. اینکه امور به این سمت برود حداقل یک کمی کار دارد و زمان می برد. جنبشها خیلی پراکنده اند. هر جایی که خبری میشود مردم می گویند این خبر شده و منتظر می مانند خبر دیگر چیست. طول می کشد که اوضاع بسمت شلوغ و پلوغی سراسری برود. البته دلهره و اضطراب دائمی هست. و همه هول و ولا دارند از اینکه چه خواهد شد. در همین رابطه بگویم واقعا کوتاه آمدن رژیم خیلی تاثیر داشته است آنها از این طریق سعی کردند امور را بخوابانند. هر چند که مجبور هستند در مقابله با رشد روحیات مبارزاتی مردم هر از چند گاهی اعداهای علنی هم بکنند.

با توجه به وسعتی که مبارزات مردم دارد و کمیت زیاد توده های درگیر در آن امکان فعالیت انقلابی و برقراری ارتباط و احیاء موجود است. شرایطی بوجود آمده که واقعا برای کسانی که مسئله شان پیشبرد انقلاب است می توانند از آن استفاده کنند بشرطی که آنجائی که باید باشند، قرار داشته باشند و امر انقلاب را طولانی ببینند، پروسه ای درازمدت که امکانات و آدمهای مختلف خودش را می خواهد. اگر فکر شود که امروزه می توان درگیر فعالیتهای علنی و نیمه علنی شد به دام دشمن افتادن است.

رژیم توان کنترل ندارد. چرا که با یک مخالفت همگانی و توده ای وسیع روبرو است و کاری از دستش بر نمی آید. البته هر آنجائیکه فعالیت سیاسی متشکلی مشاهده کند شاخکهایش را زود بکار می اندازد. البته تهران خیلی بزرگ و دراندشت است و قابل کنترل نیست.

اضحاری از پیشرفتهای حزب کمونیست نپال (مائوئیست) و جنگ خلق

دومین کنفرانس سراسری حزب کمونیست نپال (مائوئیست) که یک کنفرانس تاریخی محسوب میشود در اوائل سال ۲۰۰۱ تشکیل شد. در این کنفرانس یک سند تاریخی بنام «جهش بزرگ به پیش : یک ضرورت اجتناب ناپذیر تاریخی» به تصویب رسید که بر پایه آن عملیات جنگ خلق به سطوح عالیتری ارتقاء یافت. پس از این کنفرانس اولیه نقشه «جهش بزرگ به پیش» تدوین شد و حزب کمونیست نپال (مائوئیست) استراتژی و تاکتیک خود را برای سرنگون کردن رژیم ارتجاعی نپال ارائه داد. شعار استراتژیک حزب عبارتست از: « مناطق پایگاهی و قدرت سیاسی محلی خلق را تقویت کنید و گسترش دهید؛ در جهت ساختن حکومت مرکزی خلق به پیش حرکت کنید». حزب همچنین شعار تاکتیکی خود را پیش گذاشت : «اتحلال قانون اساسی کنونی؛ دادن همه حقوق به خلق برای تدوین قانون اساسی خلق». این اولین نقشه حزب پس از کنفرانس تاریخی حزب می باشد.

اکنون مناظره های بزرگی در سراسر کشور بر سر نقشه های حزب براه افتاده است. رژیم ارتجاعی نپال برای مقابله با حزب و جنگ خلق، نقشه قتل عام خلق را میکشد. بر پایه نقشه اول پس از کنفرانس حزب ضربات سهمگینی بر پیکر رژیم نواخت. در اولین عملیات که در آوریل سال ۲۰۰۱ انجام شد، در عملیات روکومت ۳۰ پلیس کشته شدند. روزنامه کاماندویست این عملیات را گزارش داد و نوشت: « حدود ۳۰۰ چریک مائوئیست در حمله ای که ۳۰ پلیس را کشتند و مقر پلیس را در کوهپایه ها که ۷۶ پرسنل پلیس داشت در هم شکستند و ۲۴ پلیس را به اسارت گرفتند». این نیروی پلیس در واقع یک نیروی پلیس مخصوص بوده و وظایفش در ارتباط با ارتش ارتجاعی نپال بود. در همان روز در چند عملیات دیگر ۵ پلیس در منطقه شرقی در ناحیه دولاخا و سه پلیس در منطقه پالپا کشته شدند و یک مقر پلیس در ناحیه نوآکت خود را به چریکهای مائوئیست تسلیم کردند.

در ۷ آوریل ۲۰۰۱ چریکهای ارتش مائوئیستی یک عملیات دیگر علیه دولت ارتجاعی داشتند. در این عملیات یک پاسگاه پلیس در منطقه غرب نپال (منطقه نامول از ناحیه دولخا) در هم شکسته شد. طبق گزارش روزنامه های نپال ۲۹ پلیس به هلاکت رسیدند. در این عملیات ۴۰۰ چریک مائوئیست شرکت داشتند. عملیات در ساعت ده و نیم شب شروع شد و یکساعت و نیم به طول کشید. در این عملیات چریکها مسلح به سلاحهای مدرن بودند و از امتیازاتی مانند کوه و جنگلهای انبوه برخوردار بودند که با استفاده از آنها مقر پلیس را از همه طرف به محاصره درآوردند. قبل از آغاز حمله چریکهای حزب کمونیست که حدود ۴۰۰ نفر بودند در سه نقطه مختلف کوهستان آتشی را برافروخته بودند. عملیات تندرآسای حزب به صداها مورد می رسید که شامل عملیات بزرگ و کوچک بود. رژیم ارتجاعی شکست خورد و متفرد شد اما خلق انقلابی تحت رهبری کلکتیو حزب مائوئیست به قله های نوینی در توانایی سیاسی و نظامی دست یافتند.

با این عملیات کشورهای امپریالیستی نیز به حرکت افتادند. مثلا، اتحادیه اروپا از حکومت و مائوئیستها خواست که به مذاکره با یکدیگر بنشینند. سفارت آمریکا در کاتماندو بیانیه ای صادر کرد و گفت بخاطر «دفاع از دموکراسی در نپال» از رژیم ارتجاعی نپال حمایت خواهد کرد. امروزه کلیه اقشار و طبقات نپال، کلیه کارگران و دهقانان، کارمندان و معلمان و حتی بخشی از تجار و صنعت گران و گروههای حقوق بشر، خواهان سرنگونی رژیم ارتجاعی نپال و برقراری نظام دمکراتیک نوین تحت رهبری مائوئیستها می باشند.

اما حکومت ارتجاعی نپال چه می کند؟ سران حکومتی می گویند برای حل «مشکل مائوئیستی» در کشور لازم است هفتاد هزار نفر از مردم نپال قتل عام شوند. در همان حال برخی از سران دولت میگویند که دولت باید از ارتش های دولتهای بیگانه مانند ارتش هند و اسرائیل و غیره طلب کمک کند. این رژیم

عربده میکشد که مائوتیستها مردم بیگناه را می کشند، ترور را در سرزمین گسترش می دهند، حقوق بشر را زیر پا می گذارند و دموکراسی را به خطر می اندازند. البته دیگر زمان آن رسیده است که مردم دنیا منجمله فعالین حقوق بشر و نگهبانان حقوق بشر و غیره و غیره قضاوت کنند که این واقعا کیست که حقوق بشر را زیر پا می نهد؛ این کیست که قانون اساسی و قوانین خودش را زیر پا می نهد و این کیست که قانون جنگی کتوانسیون ژنو را به هیچ می گیرد.

روشن است که انقلابیون خواهان جنگ نیستند و همچنین روشن است که ارتجاع همواره جنگ را به توده های مردم تحمیل میکنند. در همان حال مائوتیسم به انقلابیون می آموزد که خلق باید دست به جنگ بزند که بتواند جنگ را برای همیشه محو کند. یعنی باید دست به جنگ عادلانه علیه جنگهای ناعادلانه بزند تا بالاخره همراه با سرنگون کردن کلیه مرتجعین و امپریالیستهای جهان، برای همیشه ریشه جنگ را برافکند. باید دست به جنگی بزند که نظام ارتجاعی کنونی را سرنگون کند و بجای آن دموکراسی نوین خلق را برقرار کند. به همین دلیل در سال ۱۹۹۶ حزب کمونیست نپال که یکی از گردانهای جنبش انقلابی اترناسیونالیستی است تحت رهبری صدر پراچاندا جنگ خلق را آغاز کرد. در طول ۵ سال جنگ علیه نظام ارتجاعی، ارتش چریکی خلق از کوچک و ضعیف به بزرگ و قوی تبدیل شده است؛ در ابتدا جنگ کردن را نمیدانست اما با جنگیدن آنرا آموخت؛ در ابتدا سلاحهای فقیرانه محلی داشت اما اکنون با مصادره سلاحهای مدرن از نیروهای نظامی دشمن از قدرت آتش بالاتری نیز برخوردار است. در این پنجسال پرولتاریا و خلقهای نپال از نداشتن قدرت سیاسی به داشتن قدرت سیاسی در مناطق پایگاهی دست یافته اند، و اکنون در حال گسترش مناطق پایگاهی و قدرت سیاسی محلی با هدف کسب سراسری قدرت سیاسی هستند. اکنون از شرق تا غرب نپال ۴ میلیون نفر در مناطق پایگاهی سرخ و مناطق عملیات چریکی زندگی می کنند و مزه داشتن قدرت سیاسی را برای اولین بار می چشند. آنها اکنون برای آن مبارزه می کنند که قدرت سیاسی خود را در سراسر نپال برقرار کنند و نپال را به پایگاه سرخ سوسیالیستی برای پیشروی انقلاب پرولتاری جهانی تبدیل کنند.